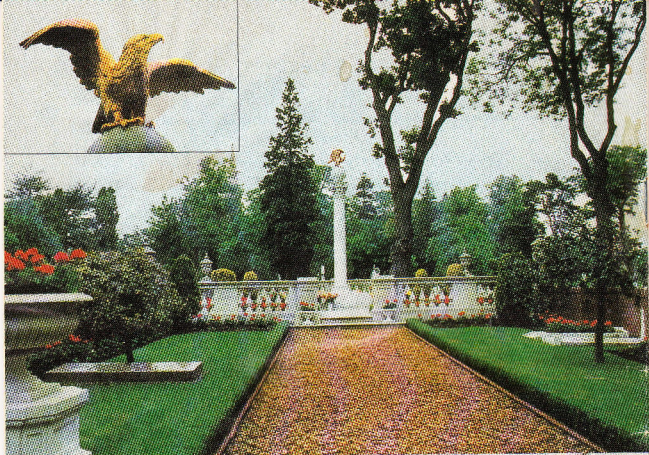




یادداشت ماه

چهل و شش سال از صعود حضرت شوقی ربّانی ولیّ وحید امرالله به ملکوت ابهی می‌گذرد. دربارهٔ حیات و آثار و خدمات بی‌شمار آن حضرت به تحکیم و توسعه و احراز هویت و اعتبار جامعهٔ بهائی سخن به حدّ کافی گفته نشده است. خیر در دورهٔ دوم مطالعهٔ آثار حضرت ولیّ امرالله که به همت یاران آلمان در مرکز فرهنگی تلمیح تشکیل شد (۱۰-۱۴ سپتامبر ۲۰۰۳) مذکور افتاد که حضرت ولیّ امرالله را در کسوت‌های متعدّدی می‌تون دید.

اول کسوت ولایت و مبین کلمهٔ الله. دوم کسوت مجری و سازندهٔ نظم دری مرله که مبنی آن در آثار جمال ابهی 'خصوصاً کتاب مستطاب اقدس نهاده شده و در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء منشور نظم اداری تفصیل و تشریح شده و در عهد حضرت ولیّ عزیز امرالله تحقق اجرائی یافته. سوم کسوت برنامه‌ریز و سازمان دهنده و هدایت کنندهٔ اجرای فرمان‌های ملکوتی حضرت عبدالبهاء (الواح چهارده گانه) معطوف به بسط و توسعهٔ دائرهٔ امرالله در سراسر جهان از طریق مهاجرت و تبلیغ خصوصاً به واسطهٔ نقشه‌های هفت سالهٔ امریکا (نخستین آن در سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۴) و نقشه‌های ممالک سایر که منتهی به جهاد کبیر جهانی سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۶۳ شد. بقیه در صفحهٔ ۵

فهرست مندرجات

از آثار مقدّسه / ۳	اخوانیات / ۴۴
دنبالهٔ یادداشت ماه / ۵	اَنَا رَبِّیْنَاکُمْ بِسِیَاطِ الْحِکْمَةِ وَ لَاحِکَمَ ۴۸
نگاهی به حوادث جهان	دیوار / ۵۰
از دیدگاه بهائیان / ۷	چگونه غیر بهائیان به کمک یک
نقش زنان در جامعهٔ بهائی	جوان بهائی تبلیغ امرالله کردند ۵۱
ایران در دورهٔ قاجاریه (۱) / ۲۰	تازه‌های علمی و فرهنگی جهان ۵۳
و نتیجه بالاخره هرج و مرج است / ۳۵	از گلخن فانی به گلشن باقی ۵۷
الغای نظام بردگی (۱) / ۳۹	نامه‌های خوانندگان / ۶۰

روی جلد: آرامگاه حضرت ولیّ امرالله

در خدمت حق و امر او بر یکدیگر سبقت گیرید

از کلمات مقدسه حضرت بهائیه *

در خدمت حق و امر او بر یکدیگر سبقت گیرید این است آنچه که شمار در این جهان و جهان دیگر بخوانید خداوند پروردگار تبارک و تعالی را بر امری واقف و آگاه است از آنچه در این یوم بر شما وارد گردد و محزون میشوید روزی خواهد رسید که الله اعلم بدین ذکر آنم فمهم ناطق، الملك لله المقدر الفرد الواحد العليم. (ترجمه) ان يا احب الله لا تستقر و اعلى فراش الراحة و اذا عرفتم بآركم و سمعتم ما ورد عليه قوموا على انصر ثم انطقوا و لا تظنوا اقل من آن و هذا خير لكم من كنوز ما كان و ما يكون لو انتم من العارفين .
و نفسه الحق سوف يرين الله ديباج كتاب الوجود بذكر احب الله الذين حملوا الزايات في سبيله و سافروا في البلاد باسمه و ذكره و يتخير كل من فاز ببقائهم بن العباد و يستنير بذكرهم من في البلاد .
امروز روز بیان است باید اهل بصاء به تحال وفق و مدار اهل عالم را به افق اعلی هدایت نماید اجساد طالب ارواح است باید نفوس ملکوتیه بنفحات کلمه الهیه اجساد را به ارواح تازه زنده نمایند در هر کلمه روح بدیع مستور، طوبی از برای نفسی که به او فائز شود به تبلیغ امر مالک قدم مقام نمود .
بگو ای عباد قلبه و نصرت این امر موقوف به ظهور میا کل قدسیه و سطوع افعال حیده منیره و اشراق کلمات حکمیه بوده و خواهد بود . (ترجمه)

جميع همت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است به آن قیام نماید و الا له ان ياخذ و كيدا النفس في اظهار هذا الامر الذي به ترغى كل سبيلان بخصوص و انذكت ابحال و انصعقت النفوس .

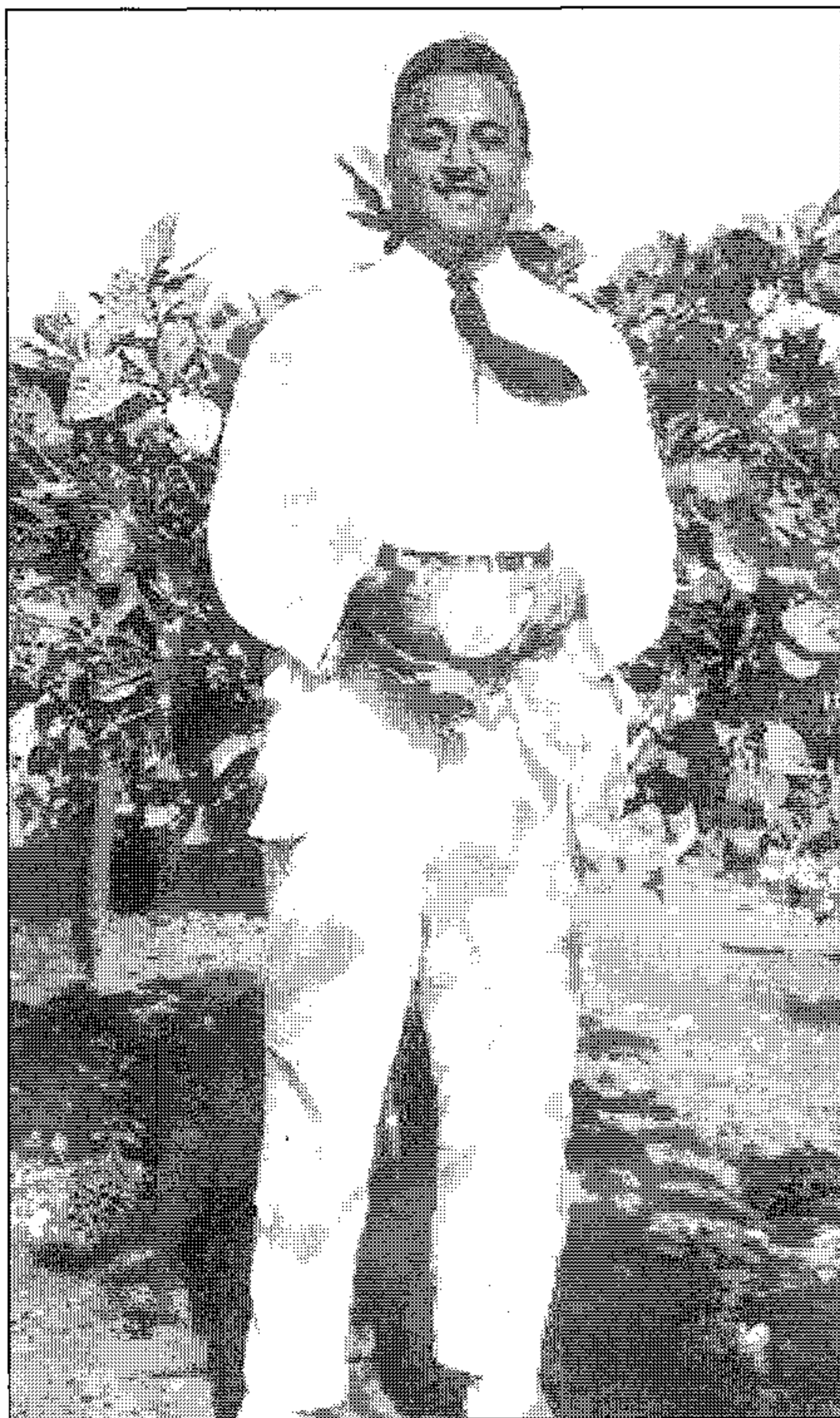
* نقل از توفیق منیع ظهور عدل الهی .

هشتم این باشد که نفسی را از غرقاب فنا به شریعۀ بقا هدایت نماید و در میان عباد به شتی فرستد که نماید
 که آثار حق از شما ظاهر شود چه که شما بید اول وجود و اول عابدین و اول ساجدین و اول عاشقین
 قل یا عزیز الله ایاکم ان توفیکم درة العالم او تفضیکم قوۃ الهم او تمنعکم ضوضاء اهل الجبال
 تخترکم منظر الجبال کونوا کالجبال فی امر ربکم المقدر العزیز المختار
 بگو ای اهل بهاء بهاد اسطوت اقویا قوت شمار اسلب نماید و یا شوکت امرای ارض شمارا
 حائف و هراسان سازد به حق توکل کنید و امور را به حفظ او سپارید خداوند به نیروی حقیقت
 شمارا منظر و منصور خواهد ساخت انہ هو المقدر علی ما یشاء و فی قبضتہ زمام القدرۃ و الاقترار (ترجمہ)
 لعمر الله از برای ناصر مقدر شده آنچه که حزن این ارض به آن معادله نماید
 تا الله الحق آنچه از برای اصحاب ثبوت و استقامت مُقدّر گشته به درجہ ای عظیم است که اگر بقدر
 ستم ابرہ ای از آن بر اهل ارض و سما تجلی نماید کل منصفی شوند الا من شاء الله رب العالمین
 ای اهل بهاء به عنایت الہی احدی با شما مقابله نتوانست نمود خمر بقاء از کاس عطاء نوشید
 رغماً للذین کفروا بالله مولی الاسماء و فاطر السماء . (ترجمہ)

معانی لغات دشوار

سبقت - پیشی ، لایستقوا علی ... بر برتر راجت جای مگزینید و چون خالق خود را شناختید و آنچه را بر او وارد شده
 شنیدید بر نصرت قیام نمائید و سخن گویند و آتی خاموش نمایند و این برای شما از گنج های هستی بهتر است اگر از شما شنیدگان
 باشید ، و لفظ الحق - قسم به حق که برودی خدا دیباچہ کتاب هستی را بذكر احب ، خود خواهد آراست یعنی اجتنابی که
 تحمل نماید در سبیل او گردند و در شهرت به نام و ذکر او سفر گردند و هر که آنان را دید افتخار کرد و بذكر آنان هر که در شهرت بود روشن شد
 حیدر - نیکو ، منصف - بیویش ، کونوا کالجبال - مثل کوه استوار باشید ، لعمر الله - بخدا سوگند ، ستم ابرہ - سوراخ سوزن ،

دنباله یادداشت ماه



حضرت ولی امرالله، حیفاء- اسرائیل، ۱۹۱۹ م.

چهارم کسوت مؤسس مرکز جهانی بهائی و بانی اولین ابنیه قوس کرمل در حول مقام اعلیٰ و طراح عالی مقام زیبایی شناس و مبدع شاهکارهایی چون باغ های حول مقامین. پنجم کسوت مورخ که نمونه والای آن را در **توقیع منبع قرن احبای غرب و نیز توقیع قرن احبای شرق** (۱۰۱ بدیع) می توان دید و نیز صاحب نظر در فلسفه تاریخ که نه فقط دو اثر اخیر بلکه آثار دیگر آن حضرت چون **نظم جهانی بهائی و ظهور عدل الهی و قد ظهوریوم المیعاد** گواه و مبین آن است. ششم کسوت نویسنده ای مقتدر در زبان های: فارسی، عربی و انگلیسی که از جمله استحکام و جزالت و فصاحت و بلاغت آثار فارسی آن حضرت انگشت نمای فصحا و بلغا است. هفتم کسوت مترجمی زبردست برای آثار مقدسه و مبارکه این ظهور اعظم (خود آن حضرت الواح مقدسه ای چون: **کلمات مکنونه، کتاب ایقان، ادعیه و مناجات، و بالاخره لوح مهم** شیخ را علاوه بر کتاب **تاریخ نبیل** ترجمه فرمودند) که فی الحقیقه راهنما و سرمشق همه مترجمان آینده بوده و خواهد بود.

شبهه نیست که هریک از این جنبه ها و جهات شخصیت و عملکرد حضرت ولی امرالله شایسته بررسی مبسوط و مفصل است که مجموعه کامل آن را در هیچیک از کتاب های منتشر شده (**گوهریکتا** از امة البهاء

روحیه خانم، **شوقی افندی** از دکتر جیاگری، **ولی امر محبوب** از جانسون و غیر آن) باز نمی توان یافت و بر آنچه مذکور آمد تازه باید جنبه های متعدد دیگری را افزود مانند کسوت مربی یا خبره در تعلیم و تربیت روحانی و اخلاقی، و نیز جامعه شناسی پخته و ورزیده که تحلیل گرد قیق و ژرف بین حوادث و وقایع زمان خود است و کسوت های دیگری که این یادداشت مجمل را حتی 'مجال اشاره بدان ها نیست. شگفت آنکه با این همه غنای شخصیت و تعدد و تنوع خدمات عظیمه، حضرتش نمونه کامل محویت و فنا

در درگاه کبریائی جمال ابهی' بودند چنان که همه فتوحات و موفقیت‌ها و "انتصارات" را به احباء منسوب می‌داشتند و هرگز کلمه‌ای از نقش خود در آن پیروزی‌ها نمی‌گفتند و به هنگام امضای توقیعات در زبان انگلیسی به کلمات "برادر حقیقی شما" و در فارسی به "بنده آستانش شوقی" اکتفا می‌کردند.

اگر در میان آثار گرانقدر آن حضرت فقط به یک اثر تنها اشارت شود بی‌گمان در مرتبه اولی' همان رساله دور بهائی خواهد بود که بدون آن درک صحیح مقام حضرت اعلی' و مکملیت دو ظهور ربّ اعلی' و جمال ابهی' و همچنین مرتبه و منزلت حضرت عبدالبهاء سرالله که مسلماً از مقام مظهر ظهور متفاوت ولی از مرتبه انبیاء و اولیاء ارفع و اشرف است و نیز فهم درست مرکزیت و مرجعیت بیت العدل اعظم و اهمیت نظم اداری به عنوان جزء متشکل و رکن استوار امر الهی مقدور و میسر نیست. رساله‌ای که گفته شده است حکم وصیت نامه آن مولای بی‌همتا را داشته و مانع بروز اختلاف و انشقاق در جامعه اهل بهاء در طیّ ازمئه حال و آینده شده و می‌شود.

حضرت ولیّ عزیز امرالله به مدّت ۳۶ سال جامعه پیروان حضرت بهاءالله جلّ اسمہ الاعلی' را رهبری فرمودند (۱۹۲۱-۱۹۵۷) و چنان حرکتی به نظام اداری جامعه دادند که پس از صعود آن حضرت به درگاه احدیّت

چرخ‌ها باز نایستاد. نقشه ده سیه ده می‌رفت و منجر به فتوحات عظیمه شد و به مدد حضرات ایادی امرالله که قیادت جامعه را به مدّت ۶ سال عهده‌دار شدند (۱۹۵۷-۱۹۶۳) به ابهی' ثمره و نتیجه که تشکیل بیت العدل اعظم ابهی' است منتهی گردید.

در چهل و شش سانی که از ارتحال حضرتش به عوالم جلال می‌گذرد هر روز تأثیر عمیق وجود مسعودش در تحوّل و تطوّر جامعه بهائی و در تعیین سرنوشت آن بیشتر نمودار می‌شود. وقایع مهمّ و سهمگین عصر حاضر و انقلابات متتابع آن را جز به مدد توقیعات روشن‌گر آن حضرت به درستی نمی‌توان فهم کرد و جهت و مقصد آنها را به درستی دریافت. از این رو عجب نیست که بیت العدل اعظم الهی در پیام مبارک رضوان امسال به لزوم مطالعه این توقیعات اشاره فرموده و یاران را به آن سمت هدایت فرموده‌اند.

پیام بهائی با انتشار مقاله‌ای از آقای دکتر باهرفرقانی در این زمینه امیدوار است قدم کوچکی در آشنایی بیشتر با توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله برداشته شود و خوشوقت است که در مؤسسه تامباخ آلمان یک دوره سه ساله برای مطالعه عمقی این توقیعات در طیّ سنوات پیاپی ترتیب یافته است که انشاءالله روزی به نشر کتابی در این زمینه منتهی خواهد گشت. ■

نگاهی به حوادث جهان از دیدگاه بهائیان

دکتر باهر فرقانی

مجموعه‌ای زیر عنوان *The World Order of Bahá'u'lláh* تنظیم و برای نخستین بار در سال ۱۹۳۸ در اختیار یاران غرب قرار گرفته است از آن به بعد هم توقیعات مهمه دیگری از قلم توانای آن مولای بی‌همتا صادر شده که معرفی آنها خارج از مقصد این مقاله است.

اهل بهاء شاکر و حامدند که آیات مقدسه نازل از قلم وحی حضرت بهاءالله والواح مبارکه صادره از قلم ملهم مرکز میثاق و مبین آیات الله حضرت عبداله‌بهاء و توقیعات منیعه صادره از قلم توانای حضرت شوقی افندی ولی محبوب امرالله و مبین آیات الله را در اختیار دارند در حقیقت برای نخستین بار در تاریخ ادیان آثار هیاکل مقدسه امرالهی با اصالت، وسعت و فصاحت بی‌نظیر در دسترس مؤمنین قرار گرفته است.

آثار تبیینی حضرت ولی امرالله در این میان مقام خاصی را حائزند چه که معانی ثمینه و مفاهیم مکنونه در آیات مقدسه و تعالیم مبارکه و ارتباط آنها را با اوضاع کنونی

بیت عدل اعظم الهی در پیام رضوان ۲۰۰۳ ضمن اشاره به اضطرابات و انقلاباتی که در جهان امروز در راه وصول به صلح اصغر در جریان است اهل بهاء را به مطالعه توقیعات منیعه حضرت ولی محبوب امرالله دعوت و به ویژه تحصیل سه فقره از آنها را که حاوی و شارح اصول و تعالیم امر بهائی در این زمینه است توصیه فرموده‌اند.

این سه توقیع مبارک قسمتی از مجموعه *World Order of Bahá'u'lláh* را تشکیل می‌دهند که به لسان انگلیسی تنظیم و منتشر گردیده است.

به طور مقدمه باید یادآوری نمود که توقیعات مبارکه حضرت ولی مقدس امرالله به زبان انگلیسی که به افتخار یاران غرب صادر شده در مجموعه‌های چندی جمع‌آوری شده و انتشار یافته است.

توقیعات صادره بین سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۹ در مجموعه‌ای به نام *Bahá'í Administration* منتشر شده و پیام‌های مبارک از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۶ هم در



در این سه توقیع مبارک حضرت ولی امرالله وضع آشفته جهان، سقوط دستگاه‌های سیاسی و دینی، انحطاط مبانی اخلاقی در عصر حاضر و نارسایی تمدن فعلی و نظامات اجتماعی و مرام‌های فلسفی موجود را به صراحت بیان و با اشاره به سیر هم‌زمان و موازی دو نیروی کوبنده و سازنده که از طریق نقشه کبیر و نقشه صغیر الهی در عالم انسانی جاریست ما را به تولد یک نظم روحانی بشارت می‌دهند در عین حال به درد ورنجی که ملازم این زایمان است انداز می‌فرمایند.

هدف نظم بدیع جهانی^۱

این توقیع مبارک در ۲۸ نوامبر سال ۱۹۳۱ یعنی درست ده سال پس از صعود مولای محبوب حضرت عبدالبهاء صادر شده است.

جهان با بینش وسیع و بیانی روشن توضیح می‌دهند.

توقیعات مندرجه در مجموعه WOB مطالب مهمی را به طور گسترده در بر می‌گیرد ولی به طوری که از مقدمه این مجموعه بر می‌آید در این توقیعات منیعه به طور کلی چهار مطلب زیر مورد تکرار و تأکید قرار گرفته است.

۱- رابطه بین جامعه بهائی و جریان تحولات اجتماعی در دور بهائی.

۲- تفاوت شاخصه بین جامعه بهائی و مذاهب و طرق مختلف ادیان سابقه.

۳- نظم اداری به عنوان هسته مرکزی و نمونه اصلی مدنیت جهانی که از طریق امر بهائی در این عصر نورانی در جهان مستقر خواهد شد.

۴- کاربرد تعالیم حضرت بهاءالله محدود بر جامعه مؤمنین نیست بلکه در تمام عالم انسانی است.

سه فقره توقیعات منیعه که مورد نظر معهد اعلیٰ برای تحصیل یاران در این ایام است عبارتند از:

The Goal of a New World Order

(هدف نظم بدیع جهانی)

America and Most Great Peace

(امریکا و صلح اعظم)

The Unfoldment of World Civilization

(تولد مدنیت جهانی)

حضرت ولی امرالله در این پیام با استشهاد به الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء که پس از خاتمه جنگ جهانی اول صادر شده و در آنها به اضطرابات و انقلابات بعدی اشاره گشته حوادث جاری آن زمان را مورد بررسی قرار می دهند.

شکست های سیاسی و اقتصادی در اروپا که زمانی مهد مدنیّتی پرافتخار بوده، انتشار مرام اشتراکی در قطعه آسیا که به آرامش اشتها داشته، گسترش شورش های ضد استثمار در قاره آفریقا، بحران اقتصادی شدید در امریکا و اثرات این آشفتگی ها حتی در قاره استرالیا که به سبب دوری از قارّات دیگر انتظار می رفته از این حوادث در امان ماند از جمله تحولاتی بوده که ارکان جامعه انسانی را دچار تزلزل و انقلاب ساخته و در این توقیع مبارک مورد توجه حضرت ولی امرالله قرار گرفته است.

این تحولات عظیم که در تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عالم بی سابقه بوده تحقق انذارات حضرت بهاءالله را درباره هرج و مرج دنیا نشان می دهد و پیشگویی های حضرت عبدالبهاء را متحقق می نماید. این انقلابات ممکن است از یک طرف مقدمه بروز حوادث شگرفی چون انقراض امپراطوری روم شود و از طرف دیگر طلیعه تولد آئین تازه ای گردد.

تزلزل و انحطاط مدنیّت عصر حاضر

چنان روشن و آشکار بوده که متفکرین معروف اروپا را به اعتراف خطرات تمدن حاضر و نیاز به تولّد دین جدیدی وادار ساخته است.

عالم بشر از لحاظ فردی و اجتماعی دچار چنان انحرافی شده که نه مساعی سیاستمداران خوش فکرو نه طرح های علمای اقتصاد و نه تعالیم اخلاقیون هیچیک به اصلاح آن توانا نیست در این میان تنها چاره نقشه الهی است که حضرت بهاءالله در قرن گذشته در نهایت سادگی و متانت و قوّت و صراحت به عالم انسانی ارائه فرموده اند. بشر امروز تنها دوراه در پیش دارد یا باید با نظم بدیع جهانی که حضرت بهاءالله طرح و ارائه فرموده اند همراه و متحد شود و یا با اصرار در حفظ نظامات فرسوده راه نابودی پیماید.

شایسته است رهبران جهان نصایح مشفقانه حضرت بهاءالله را که در لوح ملکه ویکتوریا و الواح دیگر درباره اتحاد عالم، تحدید تسلیحات، نیاز به حکومت جهانی و تشکیل محکمه کبرای بین المللی نازل شده به گوش جان بشنوند و بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء را در لوح هفت شمع و رساله مدنیّه در زمینه شمع های روشن تمدن حقیقی و لزوم اجتماع سران دول برای تأسیس صلح عمومی به یاد آورند و به مرحله عمل گذارند. نکته مهمّه دیگری که در این توقیع منیع مورد توجه قرار گرفته یادآوری این نکته است

که نباید مقصد نظم بدیع الهی مورد سوء تفاهم قرار گیرد، مقصد نظم بدیع حضرت بهاء الله استقرار وحدت عالم انسانی است و آن هم امیدی مبهم و دوررس و آرزویی رؤیایی و خیالی نیست بلکه امری حتمی و ضروری و یقین الوصول و قریب الوقوع است. وحدت جهان مرحله‌ای منطقی در سیر و جریان تکامل جامعه بشری است که با وحدت خانواده آغاز گشته از مراحل وحدت قبیله و شهر و ملت گذشته و حال در آستانه وحدت عالم انسانی قرار گرفته است ولی ورود به این مرحله وحدت جهان مستلزم تغییرات کلی در طرز فکر جهانیان و نظامات عالم انسان است که جز به قوه الهی و تعالیم امر بهائی قابل حصول نمی باشد.

آثار این وحدت را هم اکنون می توان به طور مستقیم در جامعه بهائی و به طور غیر مستقیم در جامعه عمومی انسانی مشاهده نمود و گرچه نقشه های بین المللی و معاهدات سیاسی پس از جنگ جهانی اول با موفقیت کامل قرین نشد ولی می توان گفت تلاشی بیشتر و قدمی فراتر در جهت وحدت جهانی بوده است.

حضرت ولی امر الله در این مقام تأسیس موفقیت آمیز حکومت فدرال ایالات متحده امریکا را که در ابتدا غیر عملی به نظر می رسید به عنوان مثال ذکر و پیش بینی می فرمایند که با پیدایش وسایل ارتباطی

بین المللی تأسیس حکومت فدرال جهان با موفقیت بیشتر تحقق خواهد پذیرفت. هیکل مبارک در عین حال انداز می نمایند که به شهادت تاریخ تحولات بزرگ اجتماعی دنیا در هر عصر و زمانی به دنبال دردها و مصائب شدید به وجود آمده و تنه آتش سوزان امتحان بوده که توانسته است عوامل مخالف را در خود ذوب کند و اساس وحدی را بنیان گذارد و این حقیقتی است که در آثار مبرکه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالهه تصریح گردیده است.

حضرت ولی امر الله این توفیق مبارک را با عباراتی به مضمون زیر به پایان می برند و از پیروان اسم اعظم می خواهند که یأس و نومیدی را از خود دور سازند و از آستان الهی رجا نمایند که این مقصد جلیل هرچه زودتر در عالم انسانی تحقق یابد:

«ای همکاران عزیز بر ماست که با نظری روشن و همتی بلند برخیزیم و در بنای بنیانی مجاهدت نمائیم که اساسش را حضرت بهاء الله در دل های ما نهاده است و بر ماست که از روال عمومی حوادث اخیر هر چند تاریک و ناگوار به نظر آید تاب و توان گیریم و امیدوار گردیم و از دل و جان دعا نمائیم تا جمال یزدانی آن مقصد آسمانی را که اعظم نتیجه ذهن و قناد حضرت بهاء الله و ابهی 'ثمره تمدن اهل عالم است هرچه زودتر در عالم

تولّد مدنیّت جهانی^۳

این توقیع مبارک در ۱۱ مارس ۱۹۳۶ یعنی ۱۵ سال پس از صعود حضرت عبدالبهاء خطاب به یاران غرب صادر شده است. در این توقیع منیع حضرت ولیّ امرالله به جریان دو نیروی متضاد و موازی در عصر حاضر اشاره می‌کنند که یکی از طریق جامعه بهائی و با تحکیم تدریجی ولی مستمر اساس نظم بدیع جهانی در جهت سازندگی پیش می‌رود و دیگری در جامعه عمومی انسانی که با قوای مهاجم موجبات زوال نظامات فرسوده موجوده را فراهم می‌سازد، هیکل مبارک این پدیده را چون درد زایمان نشانه تولّد نظم بدیع جهانی معرفی می‌فرمایند.

این نظم بدیع مقصدش وحدت و یگانگی تمامی نوع بشر است و خود ضامن استقرار صلح اعظم می‌باشد هر نظمی که با موازین تعیین شده در آثار حضرت بهاءالله منطبق نباشد نمی‌تواند آن صلحی را که حضرت بهاءالله پیش‌بینی فرموده‌اند مستقر نماید و این صلح اعظم جز بر اساس نظم بدیع بهائی بر اساس دیگری نمی‌تواند استوار گردد.

حضرت ولیّ امرالله در همین توقیع مبارک این نکته دقیقه را یادآور می‌شوند که دیانت بهائی نباید تنها به عنوان یک تجدید

حیات روحانی در سیر تقدّم جامعه جهانی تلقی شود بلکه باید به عنوان عالی‌ترین مرحله در ترقی و تقدّم انسان بر روی کره ارض محسوب گردد. عالم انسانی مراحل مختلفه رشد خود را پشت سر گذاشته و حال باید به فضائل و کمالات جدیدی آراسته شود، فضائل و کمالاتی که آئین بهائی تعلیم می‌دهد و از مقتضیات دوره بلوغ و تکامل است.

هیکل مبارک در این توقیع هم با یادآوری سیر موفقیت‌آمیز بلوغ و ائتلاف که در مرحله نهائی به حصول اتحاد ملّی در جمهوری امریکا منتهی شد حصول وحدت بشر را در سطح وسیع تر جهانی پیش‌بینی می‌نمایند و در عین حال انداز می‌فرمایند که نیل به این موهبت عظیم با درد و رنج عمومی ملازم خواهد بود. دنیا در حال حاضر بین ظلمت و نور قرار گرفته و لکن نور ساطع از امر بهائی از افق دور مشاهده می‌شود به تمثیل دیگر اکنون عالم در دوره درد زایمان است که نشانه مرگ نظامات فرسوده و تولّد یک نظم نوین جهانی است. ظهور امر حضرت بهاءالله که موعود کلّ اعصار و ظهور کلی الهی و در حقیقت ثمره ادیان سابقه و غایت کمال ظهورات قبل است فی الحقیقه با مقتضیات این مرحله بلوغ و کمال در سیر به سوی وحدت جهان منطبق می‌باشد.

سقوط نظامات سیاسی، ویرانی سازمان‌های دینی و انحطاط مبانی اخلاقی که هر سه در آثار مقدسه حضرت بهاءالله پیش‌بینی شده به طور تفصیل در این توفیق مبارک مورد بررسی قرار می‌گیرد. در عالم سیاست سقوط امپراطوری‌های آلمان، فرانسه و عثمانی به عنوان مثال ارائه می‌شود. ویرانی مؤسسات اسلامی با شواهدی چون سقوط خلافت اسلامی، جدا شدن دین از سیاست در ممالک مختلف یادآوری می‌شود و از انحطاط سازمان‌های دینی که با گسترش بی‌دینی و لا مذهب و با تضعیف کلیساهای مسیحی همراه بوده سخن می‌رود و بالاخره جنبه‌های مختلف و گسترده فساد اخلاقی که نتیجه انتشار ماده پرستی و انحطاط مؤسسات مذهبی بوده به صراحت و تفصیل بیان می‌شود.

هیکل مبارک در این مقام در جواب این سؤال که جامعه پر آشوب عصر حاضر را چگونه می‌توان از مردابی که هر لحظه در آن بیشتر فرو می‌رود بیرون کشید تصریح می‌فرمایند که جز وحدت عالم انسانی هیچ وسیله دیگری برای نجات بشر در دست نیست تمام راه‌های دیگر تجربه شده و هیچیک نتیجه مطلوب را نداده است در این تاریکی مرگبار بارقه امید در افق بین‌المللی می‌درخشد و گرچه جامعه ملل نتوانسته به آمال خود جامعه عمل بپوشاند و لکن یک قدم

دیگر در جهتی که با روح عصر هماهنگی داشته پیش رفته است.

حضرت ولی امرالله به موازات اشاره به شکست جامعه ملل اقدامات مفید آن مؤسسه جهانی را می‌ستایند و موفقیت‌های نسبی آن را قدمی فراتر در تأسیس نظم امنیت جمعی که در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء تعلیم داده شده معرفی می‌نمایند و در عین حال این نکته مهمه را یادآور می‌شوند که گرچه آنچه که در زمینه امنیت جمعی حاصل شده در تاریخ عالم بی‌سابقه است ولی از شرایطی که در تعالیم امر مبارک موجود است بسیار به دور می‌باشد.

در این میان تنها بهائیان هستند که در راه ائتلاف دنیا و در مسیر سازندگی تلاش می‌کنند، ید اقتدار منجی الهی را می‌بینند و از رشد آرام نظم جهانی بهائی آگاهی دارند. در دنیایی که از هر لحاظ دچار بی‌نظمی و فساد است این نیروی الفت دهنده در قالب مؤسسات نظم بدیع تبلور می‌یابد و برای نجات عالم انسانی آماده می‌شود. جامعه بهائی هر چند در حال حاضر کوچک به نظر می‌رسد ولی قوای مکنونه در آن غیر قابل احصاست و گرچه این جامعه در طی یک قرن از هر جهت تحت تضییقات و حملات شدید بوده ولی توانسته است قد علم کند و بدون ایجاد انشقاق پیش برود.

آئین بهائی را اکنون نمی‌توان یک

نهضت، یک فرقه یا مسلک یا نظائر آنها قلمداد کرد بلکه به عنوان یک آئین جهانی معرفی می‌شود که ضامن تأسیس صلح اعظم و حافظ آن خواهد بود. آئین حضرت بهاءالله توانسته است به برکت قوای خلاقه خود مردم را از نژادهای متنوعه و ملل مختلفه در ظل یک جامعه جهانی درآورد. آنان با ایمان به این دیانت به وحدت اساس ادیان اعتراف می‌کنند، نسبت به همه از هر نژاد و ملت عشق می‌ورزند و خلق خدا را به خاطر خدا دوست می‌دارند.

عالم انسانی در آرزوی اتحاد و یگانگی است ولی هنوز با سرسختی از اقرار به نیروی غالبه‌ای که می‌تواند آن را از ابتلائات موجوده رهایی دهد سر می‌پیچد و در نتیجه این سؤال پیش می‌آید که آیا بشر باید برای آمادگی ورود به ملکوت الهی مصیبت دیگری را تحمل کند؟ و آیا آن عصر ملکوتی لازم است به دنبال عذابی که ممکن است از سقوط تمدن روم شدیدتر باشد افتتاح شود؟

حضرت ولی امرالله در جواب به این سؤال این امید را به ما می‌دهند که بشر عصر شیرخوارگی و کودکی را پشت سر گذاشته و حال در مرحله بلوغ است که دوره غرور و سرکشی است و سرانجام به دوره آرامش و متانت وارد خواهد شد و به کمال نهائی خود خواهد رسید. اتحاد جهانی مرحله‌ایست که

عالم انسانی حال به سوی آن روانست، وحدت خانواده، شهر و ملت با موفقیت تحقق یافته و حال وحدت عالم انسانی هدف دنیای رنج‌دیده است.

هیكل مبارك این توقیع منیع را با نقل این کلمات عالیات که از قلم حضرت بهاءالله نازل شده خاتمه داده‌اند:

«هذا يوم لا يرى فيه الا الانوار التي اشرفت ولاحت من افق وجه ربك العزيز الكريم قد قبضنا الارواح بسطان القدرة و الاقتدار و شرعنا من خلق بدیع فضلاً من عندنا و انا الفضال القديم هذا يوم فيه يقول اللاهوت طوبى لك يا ناسوت بما جعلت مؤطى قدم الله و مقّر عرشه العظيم و يقول الجبروت نفسى لك الفداء بما استقر عليك محبوب الرحمن الذى به وعد ما كان و ما يكون»^۴

امریکا و صلح اعظم

این توقیع مبارک که در ۲۱ آپریل ۱۹۳۳ از قلم توانای حضرت ولی امرالله صادر شده گرچه از بعضی جهات با دو توقیع منیع دیگر مورد بحث مشابهت ولی به طور کلی توجه اصلی در آن معطوف به امریکا و رسالت جامعه بهائی آن سرزمین است.

هیكل مبارك در این توقیع منیع هم مانند دو توقیع دیگر آشفتگی‌های جهان به ویژه امریکای شمالی را مورد اشاره قرار

می دهند، نارسایی فلسفه های تجربه شده مردوده را بیان می کنند، نظامات فاسده و از هم پاشیده جهان را با مؤسّسات نظم اداری بهائی مورد مقایسه قرار می دهند و شواهد یک تولّد روحانی را در میان این تشنّجات موجود جهان ارائه می فرمایند.

این توقیع مبارک زمانی صادر شده که چهل سال از روز تاریخی که در آن نام مبارک حضرت بهاء الله برای نخستین بار در قاره امریک برده شد می گذشته است.

به دنبال این پیام که در آن روز از طرف یکی از حامیان یک فرقه مسیحی اعلان شد امر الهی در دوره قیادت حضرت عبداله بهاء به برکت مصائب و امتحانات حاصله و در ظلّ هدایت مرکز میثاق ریشه های عمیقی در خاک امریکا دواند و در مدّتی کمتر از نیم قرن شاخه های آن در دورترین نقاط عالم گسترده شد و ندای جانبخش آن از هر سو مرتفع گردید.

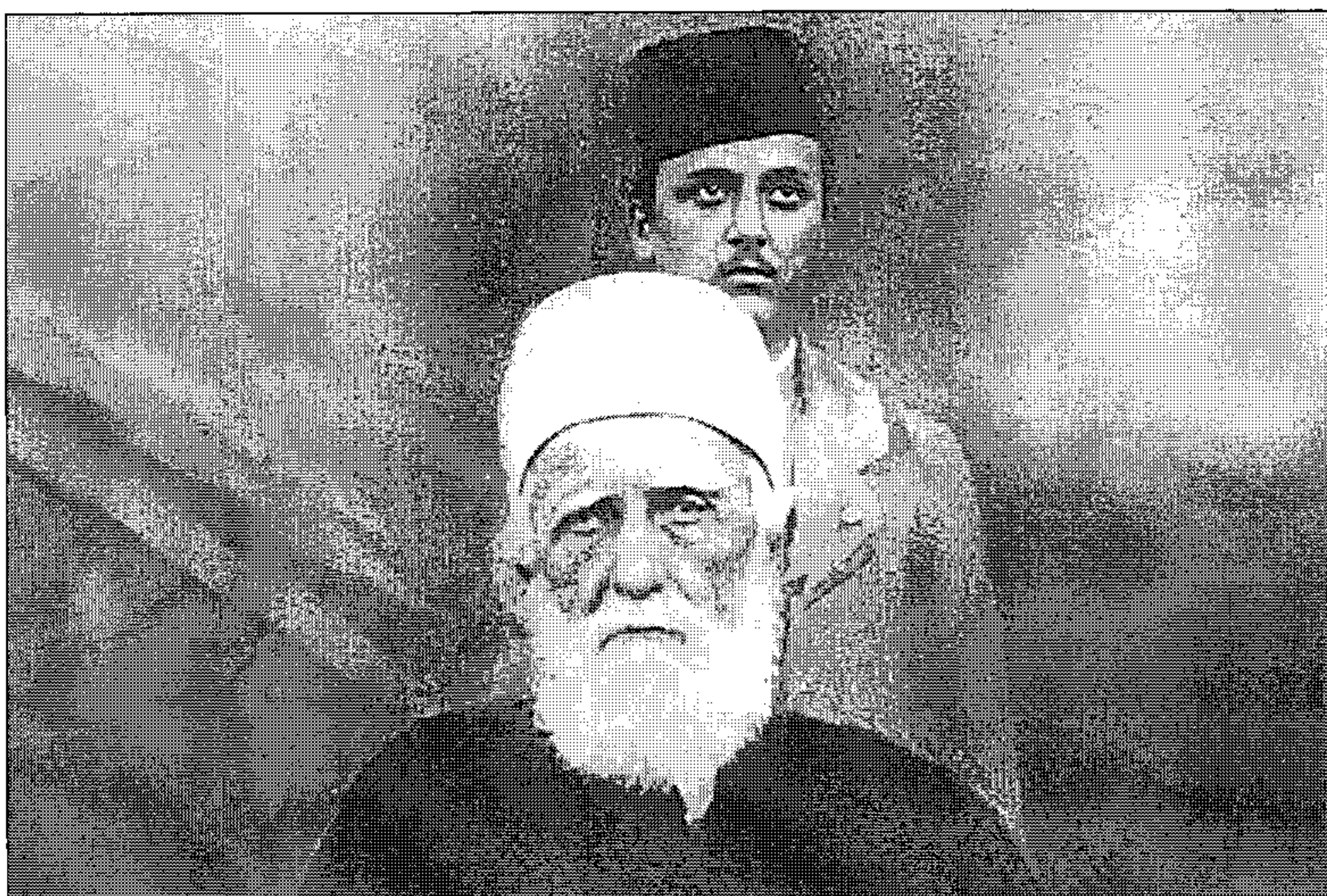
جامعه بهائی امریکا در ابتدای تاریخ خود از وسائل مادی و ظاهری محروم بود، تجربه اش محدود و تعداد پیروانش معدود شمرده می شد با وجود این، این جامعه نوزاد به مدد تأیید الهی و عزم و اراده متّحده و وفاداری تزلزل ناپذیر توانست به تدریج رهبری ممتازی در بین جوامع بهائی دیگر احراز کند. حضرت ولیّ امرالله در این مقام مصائب و شدایدی را که این جامعه نوزاد الهی در این

مدّت در مراحل مقهوریت و مجهولیت تحمّل کرده یک یک بر می شمارند ملامت و استهزاء، تهمت و افتراء، سوء تعبیر مقاصد و اهداف امر بهاء از جمله اقداماتی بود که دشمنان امر بهی در خارج و داخل با مشاهده پیشرفت پیوسته آن در پیش گرفتند.

آن حضرت بررسی کم و دقیق سیر پیشرفت امر را در این مرحله به عهده مورّخین نسل آینده واگذار می کنند و ظهر میدان می فرمایند که آنها خواهند توانست با قلمی توانا اساس نیرویی را که مرکز داری مرکز مهد امرالله به سر حال قاره امریک منتقل ساخت مورد مطالعه قرار دهند.

هیكل مبارک با استشهادهای آثار مبارکه حضرت عبداله بهاء در دوره ضیاع دین بهی از شرق و انتشار آن در غرب شواهدی حقیقت تاریخی را در دوران مسیحیت و اسلام به یاد می آورند و اولویت جامعه بهائی امریک را در این دور اعظم که در آثار حضرت عبداله بهاء تصریح شده یادآور می شوند.

حضرت عبداله بهاء پس از جوس بر سریر میثاق ملحق ساختن اهل امریک را در زیر علم اسم اعظم جزء رسالت خود قرار دادند، به حکمت مصون از خطاء جامعه بهائی امریکا را با امتیاز خاصی مفتخر فرمودند و خود پس از رهایی از زندان از سرزمینی که مورد توجه و عنایت مخصوصشان بود دیدن نمودند و بالاخره با صدور فرامین ملکوتی



خویش اولویت
روحانی خاصی
به آنان عنایت
فرمودند عبارات
زیر چند نمونه از
مراتب امید و
انتظار حضرت
عبدالبهاست:
«قطعه
امریک در
نزد حق

موهبتی میسر کرده است... حال موفقیت
شما هنوز معلوم و مفهوم نگشته عنقریب
خواهید دید که هریک مانند ستاره‌های
دری درخشنده در آن افق نور هدایت
بخشیدید و سبب حیات ابدیه اهل
امریک شدید»^۵

حضرت ولی امرالله پس از نقل این
بیانات عنایت آمیز حضرت عبدالبهاء درباره
موفقیت آتی امریک و پیروان اسم اعظم در
آن سرزمین اظهار امیدواری می‌فرمایند که در
میان این سرزمین برگزیده و مغبوط و به دنبال
درد و ویرانی یک بحران بی‌سابقه حرکت
روحانی بدیعی ظاهر شود، حیات جدیدی
بدمد و خلق جدیدی مبعوث گردد.

آن حضرت در بعضی توقیعات دیگر بروز
این بحران بی‌سابقه را اجتناب ناپذیر و
وسیله‌ای برای تصفیه و تطهیر معرفی

میدان اشراق انوار است و کشور ظهور
اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار»
«فی الحقیقه مردم این سرزمین را چنان
استعداد و قابلیت وجود که علم صلح
عمومی بلند نمایند و خیمه وحدت عالم
انسانی برافرازند و در این امر مبرم بر سایر
امم پیشقدم گردند»

«امید است این ملت آزاد و عظیم اولین
ملت و جمعیتی باشد که اساس اتفاق و
آشتی بین الملل را بنیان نهد و وحدت نوع
انسان را اعلان نماید، پرچم صلح
عمومی برافرازد و رایت محبت و
یگانگی مرتفع سازد»

«ای حواریون بهاءالله روحی لکم الفدا...
ملاحظه نمائید که حضرت بهاءالله چه
ابوابی از برای شما گشوده است و چه
مقام بلند اعلائی مقدر نموده است و چه

می نمایند از جمله در یکی از توقیعات می فرمایند:

«ملتى که این چنین مورد تحسین و تمجید حضرت عبدالبهاء واقع گشته و در حال حاضر چنان مقام شامخ فریدی را در میان اقران حائز است مع الاسف باید با ابتلائات و موانع عدیده متنوعه روبرو گردد. راه وصول به سرمنزل تقدیر طولانی مملو از خار و خاشاک و پریپیچ و خم بوده و تصادم قوای مختلفه برپیکر و طرز حکومت آن ملت عظیم است بلایای شدید بی سابقه ای که غرض از آن تصفیة مؤسّسات و تطهیر قلوب افراد ملت و ذوب و امتزاج عناصر مرکبة آن بوده و باید آن ملت را با سایر ملل در دو نیم کره شرق و غرب پیوند داده و در هیکل واحد جمع نماید، اجتناب ناپذیر است»^۶

دردهای عمیق و تشنّجات شدیدی که این ملت در مرحله وضع حمل تحمل می کند مقدمه و نشانه این تولّد روحانی است.

هیکل مبارک یاران را دعوت می کنند که شکست های آشکار ملل به ویژه جمهوری عظیم غرب را در برابر موقّعیّت های مشتی از ساکنین این مملکت که به التیام زخم ها و رفع ناامیدی آن مأمورند مقایسه کنند و تشنّجات مرگبار، عقاید متباینه و انقلابات روز افزون را که توده های مردم را به لرزه درآورده در مقابل آرامش و صلح و سلامی

که در جامعه وارثان دلیر نظم حضرت بهاءالله حکمفرماست مطالعه نمایند و مؤسّسات از هم پاشیده، سیاست های بی اعتبار. نظریه های رد شده و فساد و انحطاط اخلاقی را که از خصائص عصر حاضر است در مقایسه با انضباط مقدّس. وحدت و هم آهنگی. ایمان و اضمین. وفادری خلیل ناپذیر و فداکاری قهرمانی که از مشخصات ممتاز این منادیان قرن ذهبی حضرت بهاءالله است مورد تأمل قرار دهند.

هیکل مبارک دوره چهل ساله را که از طلوع نیر امر در عالم غرب تا صدور این پیام مبارک ادامه داشته به چهار مرحله ده ساله تقسیم می کنند.

۱۸۹۳ تا ۱۹۰۳ که دوره رشد آهسته امر در امریک و ورود نخستین گروه زائرین غربی به روضه مبارکه را در بر می گیرد.

۱۹۰۳ تا ۱۹۱۳ دوره بروز امتحانات شدید که جامعه بهائی امریکا را تکان داد و سبب تطهیر آن گردید و سرانجام با واقعه مسرت بخش سفر حضرت عبدالبهاء به غرب خاتمه یافت.

۱۹۱۳ تا ۱۹۲۳ که دوره تقویت اساس امرالله در امریکا بود و منتهی به تولّد نظم اداری گردید.

۱۹۲۳ تا ۱۹۳۳ که شاهد پیشرفت امر در داخل مرزهای امریکا و توسعه خدمات بین المللی بود و به خاتمه بنای مشرق الاذکار

امریک منتهی شد.

هریک از این مراحل چهارگانه سهم عظیمی در تقویت اساس روحانی جامعه بهائیان امریک و آماده کردن آن برای اجرای وظایف خطیره که با رسالت روحانی آن ملازم بوده داشته است.

زیارت یاران امریک در ایام اولیه این دوره شعله ایمان را در میان آنان مشتعل ساخت. احساساتی که ملاقات این نفوس با حضرت عبدالبهاء در سایه سجن مبارک در آنها ایجاد کرد غیرقابل توصیف است. در این دوره الواح مبارکه که از قلم حضرت عبدالبهاء صادر شده و حاوی نصایح و وصایا و آمال و آرزوهای آن حضرت بود ترجمه و منتشر و در اختیار جامعه بهائی امریک قرار گرفت.

امتحانات داخلی که از غرور و جاه طلبی بعضی نفوس عهد شکن سرچشمه می گرفت نورانیت جامعه نوزاد را تیره ساخت ولی افراد آن جامعه به یاری مبلغین شرقی که به هدایت حضرت عبدالبهاء به امریکا اعزام شده بودند بر امتحانات حادثه غالب شدند و این امتحانات داخلی سبب تطهیر جامعه و تقویت روحانی آن شد. تأسیس نخستین مؤسسه مطبوعات انتشار نجم باختر، تشکیل نخستین انجمن شور روحانی امریکا از جمله مشروعاتی بودند که در این دوره تاریک پر امتحان انجام شد و گسترش تشکیلات نظم

اداری سرانجام سبب استحکام اساس جامعه گردید. ارتفاع مشرق الاذکار امریک نیز موفقیت عظیم دیگری بود که بینش وسیعی به یاران آن سرزمین داد.

سفینه میثاق با توسعه این خدمات و در میان آن امتحانات به دست حواریون ممتحن امریکا به طور پیوسته پیش رفت و با وجود تلاطم امواج توانست به سوی سرنوشت والای خود پیش برود. یاران امریک به موفقیت های داخلی اکتفا نکرده قیام به هجرت و خدمت در میادین خارج امریکا نمودند. آثار اقدامات ناقضین به تدریج از میان رفت و جامعه بهائی امریک حیات تازه یافت و قدرت و استعداد آن در داخل و خارج آن سامان ثابت و آشکار گشت.

حضرت عبدالبهاء به دعوت احبای امریکا به سفر تاریخی خود به غرب اقدام نمودند، سفری که حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک آن را میراث گرانبهای آن حضرت برای جامعه بهائی امریکا معرفی و اهمیت آن را غیرقابل توصیف بیان می فرمایند.

صعود حضرت عبدالبهاء نه تنها وقفه ای در این خدمات ایجاد نکرد بلکه نیروهای تازه ای آزاد نمود که تأسیسات تازه تأسیس نظم اداری را در آن سرزمین استحکام بخشید. احبای امریکا به دنبال یاران ایران که در مهد امرالله و در آغاز آن به افتخار شهادت



نائل شده بودند در مهد نظم اداری به کسب افتخارات عظیمه موفق گشتند و این جامعه که هیکل مبارک در این توقیع مبارک به عنوان «طلیعه نیروهای نجات بخش حضرت بهاء الله» توصیف می فرمائید توانست پس از صعود مرکز میثاق مقام ارجمندی را در میان اعمده بیت عدل اعظم در شرق و غرب عالم احراز نماید.

هیکل مبارک در این مقام بعضی از خدمات یاران امریکا را در میادین بین المللی ذکر می فرماید: کمک به جامعه بهائی مصر در حل مشکلاتی که در جامعه متعصب اسلامی داشتند، جلوگیری از خطری که در روسیه شوروی متوجه بهائیان بود، کمک های مالی و فکری به یاران ایران در تضییقاتی که در سال های پس از صعود حضرت عبدالبهاء بر آنها وارد می شد، دفاع از حق مالکیت بیت مبارک بغداد که به صدور حکم از جامعه ملل به نفع جامعه بهائی منتهی شد،

شرکت فعالانه نسوان بهائی امریکایی در مهاجرت به اروپا، افریقا و امریکای جنوبی اینها از جمله خدماتی بود که یاران امریکایی به انجام آنها در سطح بین المللی در زمان صدور این توقیع مبارک موفق گشته بودند.

حضرت ولی امرالله در خاتمه این توقیع منیع یاران امریک را با بیاناتی به این مضمون مخاطب قرار می دهند:

«دوستان عزیز در قاره امریک! موفقیت های آن یاران عزیز در گذشته و حال فی الحقیقه عظیم بوده و هست، اسرار شگفت انگیزی که در سرنوشت آینده شما نهفته است به مراتب عظیم تر خواهد بود. آیا امریکا قیام نخواهد کرد تا رهبری اساسی را که در راه تشکل مقدرات این عصر آشفته لازم است به دست گیرد؟ آیا امریکا اجازه خواهد داد که جامعه بهائی دیگری در شرق یا غرب این برتری را احراز کند و او را از به دست آوردن اولویت روحانی که با آن موهوب گشته محروم سازد؟ آیا جامعه بهائی امریکا با استفاده بیش از پیش از نیروهای مودوعه ای که محرک حیات روحانی آنست در حفظ میراث گرانمایی که حضرت عبدالبهاء با حکمت و شفقت به آن عنایت فرموده تلاش بیشتر نخواهد کرد؟

گذشته این جامعه گواه نیروی ایمانی

پایان ناپذیر آنست آیا خدمات آینده آن

این حقیقت را تأیید نخواهد نمود؟»

امید است این یادداشت‌ها که از مضامین قسمت‌هایی از بیانات مبارکه در این توابع منیعه به طور پراکنده و مختصر تهیه شده مقدمه مفیدی برای مطالعه یاران از این توفیعات مقدسه باشد. ناگفته پیداست که مطالعه این سطور که تنها به قصد معرفی این آثار پر معنی تنظیم شده نمی‌تواند نباید و نشاید جایگزین تحصیل جدی و فردی یاران عزیز گردد.

با مطالعه دقیق و پی‌گیر این توابع منیعه می‌توانیم از بینش وسیع حضرت ولیّ محبوب امرالله الهام گیریم و در پرتو انوار هدایت‌بخش آن در آنچه که در دنیای منقلب امروز می‌گذرد تأمل نمائیم.

تأمل در این بیانات مبارکه سبب می‌شود که حوادث روز را به دیده‌ای باز و قلبی امیدوار بنگریم و ارتباط اسرارآمیز دو نیروی عظیم مذکور در آنها را بهتر درک کنیم.

و درک بهتر این جریان قدرت می‌دهد که در تقویت و استحکام مؤسسات نظم اداری بهائی که طلیعه نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله و تنها نیروی سازنده در مسیر نقشه الهی است مداومت نمائیم و بقیه امور را به اراده خداوند قدیر که به ید غیبی و از طریق نقشه کبیرش در عالم در جریان و نفوذ است واگذاریم. ■

یادداشت‌ها

۱- این توقیع به وسیله جناب هوشمند فتح اعظم به فارسی ترجمه و زیر عنوان **هدف نظم جهانی بهائی** انتشار یافته است.

۲- به نقل از **نظم جهانی بهائی**، ص ۶۸.

۳- این توقیع مبارک توسط جناب هوشمند فتح اعظم زیر عنوان **تولد مدنیت جهانی** و به وسیله جناب جمشید فنائیان با عنوان **جلوه مدنیت جهانی** به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

۴- به نقل از **نظم جهانی بهائی**، ص ۱۷۰. مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است:

«این روزی است که در آن جز پرتوی که از

افق وجه پروردگار عزیز و کریمت تابیده دیده

نمی‌شود. ما ارواح را با سلطان قدرت و اقتدار

خویش گرفتیم و خلق بدیعی از فضل خویش

ساختیم و ما فضاّل قدیمیم امروز روزی است

که لاهوت ندا دهد که ای ناسوت خوشا بر تو

که قدمگاه خدا گشتی و مقعر عرش عظیمش

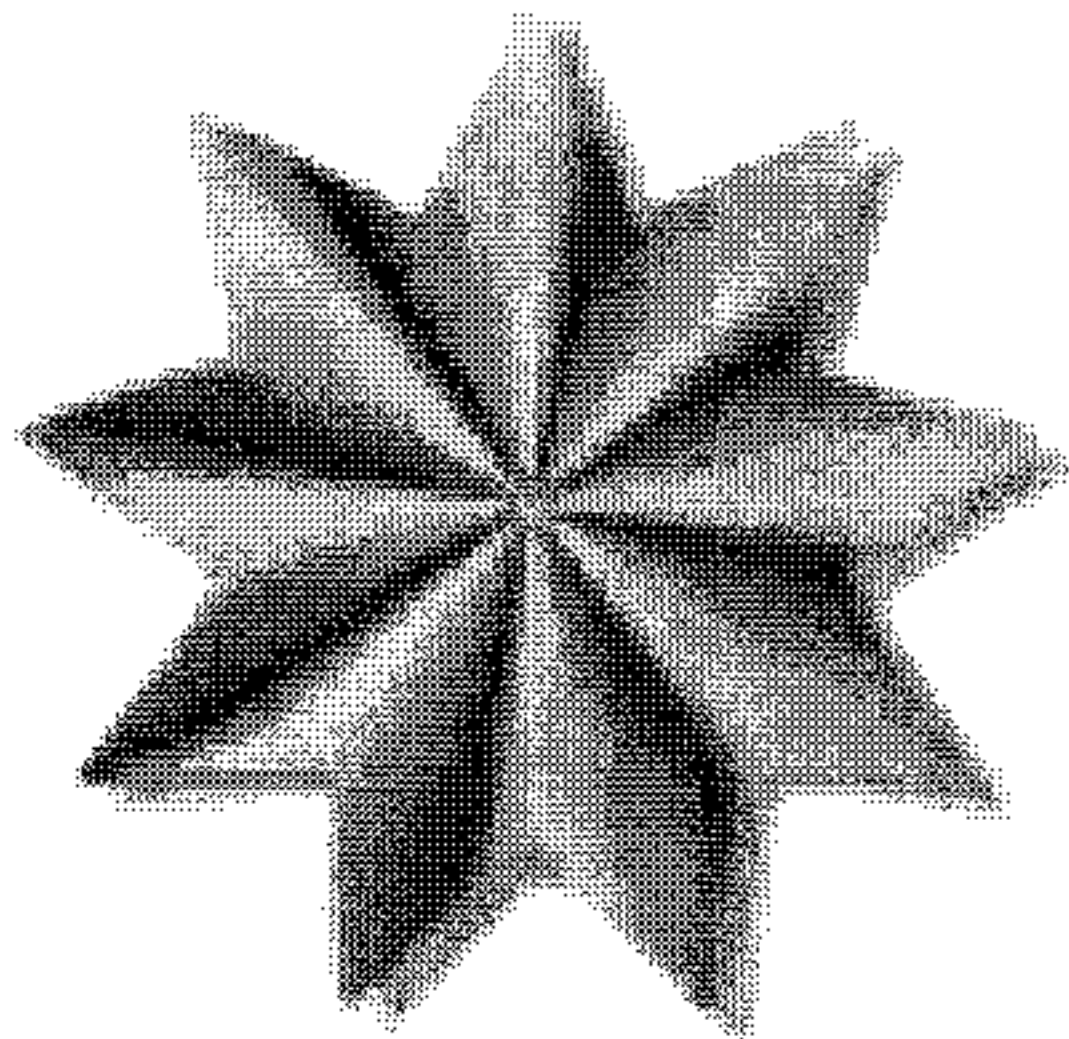
شدی و جبروت ندا کند که جان من فدای تو

باد که در آن محبوب رحمن استقرار جست»

نظم جهانی بهائی، ص ۱۸۱

۵- به نقل از **قرن بدیع**، صص ۵۰۳-۵۰۴.

۶- به نقل از **حصن حصین شریعت الله**، ص ۴۵.



نقش زنان در جامعه بهائی ایران در دوره قاجاریه

نویسنده: مؤژان مؤمن^۱

مترجم: کیومرث مظلوم

انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۰۶) بسیاری از گردهمایی‌های نامرتب زنان به صورت انجمن‌های مرتب و جدی مخفی درآمد که در آنها از رفورم صحبت می‌شد.^۵ اما پس از آنکه مشروطیت استقرار پیدا کرد در آن زنان نادیده گرفته شدند و به آنها نه تنها حق رأی داده نشد بلکه هیچگونه بهبود واقعی در وضع اجتماعی آنان پیش نیامد. از آن به بعد بسیاری از زنان به تعلیم و تربیت روی آوردند و دهه بعد شاهد تأسیس تعداد زیادی مدرسه‌های دخترانه گردید.

در داخل جامعه بهائی نیز در آخرین دهه‌های دوران سلسله قاجار به تدریج به مسائل زنان توجه گردید، برای زنان بهائی نیز طاهره نقطه آغاز چنین تحوّل بود. البته واقعه‌های پرماجرا و کشتارهای سال‌های (۱۸۴۸-۱۸۵۳)، بابیان را تار و مار کرد و

اواخر دوران قاجاریه که جامعه بهائی در ایران استقرار پیدا کرد مصادف با آغاز تغییر نقش زنان در جامعه ایرانی بود. نخستین آثار این تغییر با فعالیت‌های شیرزنی بابی طاهره (قرّة العین ۱۸۵۰-۱۸۱۷) آغاز گردید و وی به صورت نمونه‌ای از استقلال فکر و رهبری برای همه زنان ایرانی درآمد.^۲ پس از او تا آخرین دهه قرن نوزدهم دوران سکون زنان بود. در قضیه مخالفت با رژی و انحصار تنباکو (۱۸۹۱-۱۸۹۲) زنان نقش مهمی بازی کردند یعنی مغازه‌دارها را وادار به بستن مغازه‌های خود کردند و حتی^۱ در برابر حاکم طهران، شاهزاده کامران میرزا، به مقابله برخاستند.^۳ یکی از نخستین انتشاراتی که از نارضایتی وضع زنان گفتگو می‌کرد کتاب معایب رجال نوشته بی بی خانم استرآبادی بود که در سال ۱۸۹۶ منتشر گردید.^۴ در دوران

جامعه آنان را در هم کوبید به طوری که از آن به بعد به صورت جامعه‌ای پنهان و تحت تعقیب درآمد. اما به تدریج از سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ تحت رهبری حضرت بهاء‌الله این جامعه با نیرویی تازه با نام بهائی سربرافراشت. آئین بهائی از همان آغاز، نقش اجتماعی بزرگتری برای زنان قائل شد. این مقاله میزان تحقق این هدف را در جامعه بهائی بررسی می‌نماید. به علت کمبود اطلاعات، بررسی نقش زنان معمولی در جامعه بهائی مشکل می‌نماید اما سرگذشت تعدادی از زنان برجسته بهائی در دست است و ما در این مقاله داستان زندگانی این زنان را در شرایط مختلف اجتماعی و جغرافیائی مورد مطالعه قرار خواهیم داد. این زنان برخاسته از خانواده‌های اعیان و اشخاصی در سطح بالای دستگاه دولت و نیز خانواده علمای و خانواده‌های شهری و روستایی بوده‌اند. با چنین بررسی می‌توان به چگونگی نگرش جامعه بهائی به نقش زن، میزان موفقیت این جامعه در دادن نقش اجتماعی مهم‌تری به زنان و بازتاب آن در بین مردم ایران، نگاه‌هایی گذرا انداخت.

در این مقاله ما به نقش زن بهائی در خانواده نمی‌پردازیم. احکام دیانت بهائی درباره تک همسری (که به تدریج در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اجرا گردید) مکروهیت طلاق، منع از ازدواج موقت،

تشویق به مشورت برای گرفتن تصمیم در محیط خانواده و توصیه‌های پیاپی برای تعلیم و تربیت دختران همگی بایستی تغییرات بزرگی را در زندگی خانوادگی آنانی که دیانت بهائی را می‌پذیرند به وجود آورده باشد. در حقیقت می‌توان استدلال کرد که این تغییرات زندگی خانوادگی، پایه تغییرات نقش اجتماعی زنان بوده است. به هر حال در این مقاله هدف ما بیشتر مطالعه نقش اجتماعی زنان در جامعه بهائی است.

زن در آثار بابی و بهائی

اساس هر تغییری که جامعه بابی و بهائی در مقام و نقش زن به وجود آورده تعلیمات حضرت باب، حضرت بهاء‌الله و حضرت عبداله‌الله است و از آنجا که دیانت بابی و بهائی جزء ادیان "اهل کتاب" محسوبند لذا باید اینگونه تعلیمات را در آثار و نوشته‌های این سه شخصیت جستجو نمود.

حضرت باب درباره مقام و نقش زنان آثار زیادی از خود به جای نگذاشت اما در مهم‌ترین اثر خود یعنی کتاب بیان چند تغییر اساسی در قانون‌های اجتماعی مربوط به زنان به وجود آورد که قابل توجه است. در کتاب بیان از دواج موقت (متعّه) منع گردیده،^۶ تعداد زنی را که مردی می‌تواند به همسری انتخاب کند محدود به دو نفر شده،^۷ و اجازه داده شده که مردان و زنان بابی در

اجتماعات با هم برخورد کنند و هم صحبت گردند.^۸ همچنین ممکنست از اینکه حضرت باب زنی را در جرگه حروف حی یعنی حواریون ممتاز خود وارد کردند و در پاسخ به برخی که از رفتار طاهره شکایت نموده بودند از وی حمایت فرمودند نیز، به همان اندازه تغییرات قانون‌های اجتماعی مذکور، دارای اهمیت باشد.

در آثار حضرت بهاءالله مطالب زیادی درباره مقام زنان وجود دارد. آن حضرت فرمود که خدواند تفاوت بین عباد و اماء خود را از میان برداشته و همگی را در یک مقام و رتبت جای داده است.^۹ به ویژه فرمود که زنان مؤمن همانند مردانند.^{۱۰} آن حضرت با منع برده‌داری تمام انواع ازدواج موقت را نیز تحریم کرد و تعداد زنی را که مردی می‌تواند به ازدواج خود درآورد محدود به دو فرمود ولی بلافاصله توصیه به اختیار یک همسر کرده‌اند.^{۱۱}

حضرت عبدالبهاء پیشرفت نقش اجتماعی زنان را جزء یکی از تعلیمات اساسی آئین بهائی قلمداد فرمود و در شرق و غرب به تعلیم آن پرداخت. آن حضرت مرقوم فرمود:

«تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال»^{۱۲} است.

در مکاتیب خود به بهائیان ایران زنان بهائی را تشویق فرمود تا نقش فعالانه‌ای را در جامعه به عهده گیرند، تبلیغ امر بهائی نمایند و به تربیت و تعلیم دختران بپردازند.^{۱۳} آن حضرت ضمن شرح اهمیت تربیت، تأکید ویژه‌ای بر تربیت دختران فرمودند.^{۱۴} علاوه بر اینها حضرت عبدالبهاء حکم حضرت بهاءالله را درباره ازدواج تفسیر فرمود تا هر مردی تنها با یک زن اجازه ازدواج داشته باشد و اجرای این دستور در جامعه بهائی الزامی گردید.^{۱۵}

مشاهدات اروپایی‌ها

آنچه که ایرانی‌ها در قرن نوزدهم درباره بهائیان اظهار داشته‌اند معمولاً خصمانه است و آزادی گسترده‌تر زنان در جامعه بهائی را تعبیر به فساد اخلاق کرده‌اند. به طور مثال کنت دوگوبینو که در سال‌های ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ عضو سفارتخانه فرانسه در طهران بوده و از ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۳ نیز در آن سفارتخانه سمت کارداری داشته است از قول آشنایان مسلمان خود می‌نویسد: «... مسلمانان بایان را متهم به داشتن جلسات عاشقانه مخفی می‌کنند که در آنجا چراغ‌ها خاموش می‌شود و همه گونه بی‌عفتی مجاز است».^{۱۶}

اما برخی از اروپایی‌های مقیم ایران به دنبال تماس شخصی با جامعه بهائی توانستند اطلاعات دقیق‌تری به دست بیاورند. به طور مثال دکتر کورمیک که پزشکی

انگلیسی - ایرلندی بود و بیشتر عمر خود را در ایران گذراند و در سال ۱۸۷۷ در آنجا درگذشت می نویسد:

«با اطمینان بسیار می توان گفت که [در دیانت بهائی] نه تعصب افراطی وجود دارد و نه آن قیدی که برای زنان در بین مسلمانان دیده می شود».^{۱۸}

اطلاعات نسبتاً غیر مستقیم را الکساندر جابلونوسکی Aleksander Jablonowski مورخ و مردم شناس مشهور لهستانی که در سال ۱۹۱۳ بدرود حیات گفت به دست می دهد. وی در سال ۱۸۷۰ با بهائیان بغداد که مخلوطی از ایرانی ها و عرب ها بودند ملاقات کرد و به دنبال آن دو مقاله درباره نهضت بابی و بهائی به چاپ رساند: یکی در سال ۱۸۷۱ در مجله پرفروش بانوان به نام Blusez و دیگری در سال ۱۸۷۵ در معروف ترین روزنامه لهستان به نام Gazeta Polska. نامبرده در این مقاله ها به تکرار درباره پیشرفت وضع زنان در میان بهائیان اشاره می کند و این نهضت را «تحولی مهم» و «عاملی که باعث پیشرفت قابل ملاحظه زنان شده است که نمی توان آن را کم شمرد»^{۱۹} محسوب می دارد.

بنا بر این، حتی در دهه ۱۸۷۰ که جامعه بهائی با این عنوان پا به عرصه ظهور می نهاد و با اقدامات حضرت بهاء الله از آنچه که از جامعه بابی پس از زجر و آزار و کشتارها باقی

مانده بود، اصلاح می گردید، ما مدرک و دلیلی در دست داریم که نشان می دهد جامعه بهائی از نظر اجتماعی در صدد پیشبرد وضع زنان بود. پس از چند دهه ما با نظر یک ایرانی به نام عالیجناب ایزاک آدامس Isaac Adams که از کیش مسیحی نسطوری روی گردانده و به مذهب پروتستان روی آورده بود بر می خوریم. این شخص ضمن اظهار نظر خصمانه اش درباره آئین بهائی که در کتابی به سال ۱۹۰۰ انتشار یافت می نویسد:

«وی تساوی حقوق هر دو جنس را تعلیم داد و برای زن مقام شایسته ای قائل شد. وی نشان داد که ازدواج با بیش از یک زن یا ازدواج موقت مخالف قانون خدا است. از آن گذشته، این مخالف قانون اجتماع و سعادت زن است اگر مردی بیش از یک زن اختیار کند. قانون طلاق، که بین مسلمانان رایج است در میان این فرقه جدید رسم نیست. مقام زن در نزد آنان همانند مسیحیان است».^{۲۰}

و بالاخره، از دوره ای نسبتاً دیرتر، شواهدی از عده ای از بهائیان غربی در دست است که به ایران مسافرت کردند و به دیدار جامعه های بهائی رفتند و در بعضی موارد حتی در داخل این جامعه زیستند. چارلز میسن ریمی، بهائی مشهور آمریکایی، در سال ۱۹۰۸ به ایران مسافرت نمود. وی درست هنگام کودتای محمد علی شاه که

مشروطه خواهان را از میدان به در کرد به ایران رسید. ریمی دربارهٔ جامعهٔ بهائی چنین می نگارد:

«در ایران... رسم اجتماع اینست که زن‌ها از مردها جدا باشند. ما متوجه شدیم که در اثر نفوذ تعلیمات بهائی هم‌کیشان ما کاملاً از طرز فکری که به طور کلی در کشورهای شرق حاکم است و زن را از هر نظر پائین‌تر از مرد و کنیز او می‌داند برکنار می‌باشند. بهائیان در ایران از هر اقدامی که در قدرت آنها باشد برای تعلیم و تربیت زنان فروگذاری نمی‌کنند».^{۲۱}

یکی از مطالب جالب برای بهائیان غربی استفاده از چادر و حجاب توسط زنان ایرانی بود و اصولاً تصویر غالب از زن ایرانی برای غربی‌ها در آن زمان زنی بود با حجاب. دکتر سوزان مودی Dr. Susan Moody خانم دکتری بهائی از آمریکا که سال‌ها میان بهائیان طهران زندگی کرد و در آن شهر دارای درمانگاه بود در ژانویهٔ ۱۹۱۰ عکسی از یک گروه زنان بهائی بدون حجاب برای بهائیان ایالات متحدهٔ آمریکا فرستاد و نوشت:

«من فکر می‌کنم که این در زندگی آنان رویدادی است بس مهم. [این زنان] به یکباره سنتی را زیر پا گذاشتند و چهره‌های خود را به جهانیان نشان دادند».^{۲۲}

ریمی نیز دربارهٔ جلسه‌ای که در سال ۱۹۰۸ در طهران در خانهٔ طایره خانم برگزار

شد چنین حکایت می‌کند:

«پس از تلاوت الواح. از همراه من و من خواسته شد که برای خانم‌هایی که در اطاق دیگر بودند و بین ما و آنها پرده‌ای حایل بود دربارهٔ خواهرانشان در غرب صحبت کنیم. ما به بهترین ترتیبی که می‌توانستیم این وظیفه را انجام دادیم. همراه من به فارسی صحبت کرد در حالی که سخنان من ترجمه می‌شد. به نظر می‌رسید که میزبان ما امیدوار بود زنانی که در اطاق دیگر بودند در آن روز از وی پیروی کنند و چادرها را به کنار گذارند. همچنان که ما از آزادی و استقلال و آموزش عالی زنان در غرب صحبت می‌کردیم شوق و اشتیاق طایره خانم نیز فزونی می‌گرفت تا بالاخره به طرف در رفت پرده را به کنار زد و از ته دل شروع به گفتگو با آن زنان نمود. من نمی‌توانستم سخنان او را درک کنم اما لحن گفتار او چنان هیجان‌انگیز بود که توانستم روح سخنان او را دریابم. او از خواهران خود می‌خواست که قدم پیش گذارند و چادرهای خود را بردارند و می‌گفت که چنان موقعیت استثنائی را از دست ندهند زیرا تنها ما دو مرد از کشورهای غربی در آنجا بودیم و به دیدن چهرهٔ زن خو کرده‌ایم. پس از چند دقیقه، سخنان او کار خود را کرد زیرا زن‌ها بی‌پا خاستند، چادرها را کنار گذاشتند و وارد اطاقی که ما در آن بودیم شدند».^{۲۳}

موضوع رفع حجاب در جامعهٔ بهائیان

ایران پس از آنکه حضرت عبدالبهاء و سپس حضرت شوقی افندی توصیه فرمودند که بهائیان درباره این مسأله با احتیاط عمل کنند و خود را در معرض خرده‌گیری نادانان قرار ندهند، تا اندازه‌ای به کنار گذاشته شد. به جای توجه به رفع حجاب، جامعه بهائیان ایران نیروی خود را صرف تربیت دختران کرد به نحوی که اهمیت آن در زندگی اجتماعی بهائیان روز افزون گردید حتی از دهه ۱۸۸۰ در شهرها و قصبه‌های ایران مدرسه‌های سنتی کوچک یعنی "مکتب" که توسط یک معلم اداره می‌شد وجود داشت. یکی از میسیونرهای آلمانی به نام کریستین کوزل Christian Kozl که در ارومیه خدمت می‌کرد می‌نویسد:

«بابی‌ها ارزش زیادی برای تعلیم و تربیت اطفال قائلند و در این میان دختر و پسر برای آنها یکسان است».^{۲۴}

ولی از نخستین دهه قرن بیستم موضوع تعلیم و تربیت اهمیت بیشتری پیدا کرد و هزینه‌های بیشتری به آن اختصاص داده شد و سرانجام در بسیاری از شهرهای مهم ایران و نیز در شهرهای کوچک و روستاهایی که در آنها جمعیت‌های قابل توجهی از بهائیان وجود داشت، مدرسه‌های بهائی برای دختران تأسیس گردید. از کشورهای غربی چندین نفر، چه بهائی و چه غیر بهائی، از این مدرسه‌ها بازدید به عمل آوردند و

احساس و برداشت خود را از آنها به قلم آورده‌اند.^{۲۵}

از مطالبی که بعضی از اروپایی‌ها نوشته‌اند شواهدی نیز از برداشت بهائیان درباره مقام زن در دست است. هنگامی که پروفسور ادوارد براون در سال ۱۸۸۸ برای نخستین بار در اصفهان با بهائیان برخورد نمود یکی از آنان به وی چنین اظهار داشت: «ما به ویژه به شما مسیحیان نزدیک هستیم... قوانین مذهبی ما و شما از بسیاری جهات بهم شباهت دارد. به ما توصیه شده است که بیش از یک زن نگیریم و موظف هستیم با افراد خانواده خود با محبت و مهربانی رفتار کنیم... به همچنین اعتقاد داریم که زن‌ها باید اجازه داشته باشند با آزادی بیشتر با مردان محشور شوند و نباید مجبور به استفاده از چادر و روبند گردند. اما امروزه از ترس مسلمانان ما مجبوریم که مانند آنان عمل کنیم».^{۲۶}

شرح حال چند تن از زنان بهائی

گرچه به طور مسلم جامعه بهائی ایران در دوران قاجاریه زیر سلطه و کنترل مردان بود اما با چند نقل قول فوق الذکر از منابع اروپایی روشن است که در عین حال این جامعه برای تربیت و تعلیم دختران، بالا بردن موقعیت زنان و ازدیاد نقش اجتماعی آنان کوشش می‌نمود. هرچند شرح حال چند نفر نمی‌تواند

تصویری کامل از موقعیت زنان در جامعه بهائیان ایران در زمان قاجاریه به دست دهد اما به هر حال می‌تواند تا اندازه‌ای موقعیت‌هایی را که در برابر زنان قرار داشت و مقام‌های مهمی را که آنان می‌توانستند در جامعه به عهده گیرند نشان دهد و در عین حال بازگوکننده محدودیت‌ها و سدهای پیشرفت زنان در جامعه‌ای باشد که در زیر سلطه مردان قرار داشت.

شش بانویی که در این مقاله درباره آنها به بررسی می‌پردازیم زنانی برخاسته از شهر و روستا، از طبقه اعیان و دربار، از خانواده علمای و از جمعیتی روستایی؛ و از نظر جغرافیائی ایالات مازندران، خراسان، طهران و اصفهان را در بر می‌گیرد. یکی از این بانوان جزء یکی از مهم‌ترین خانواده‌های علمای اصفهان و عضوی فعال در جامعه بهائی بود. دیگری از خانواده معروفی بود که افراد آن مقام‌های بالایی را در دستگاه حکومت داشتند و او از این موقعیت خود برای کمک به بهائیان که تحت آزار و ستم قرار می‌گرفتند استفاده می‌کرد. دو نفر دیگر در جرگه درباری‌ها و دستگاه‌های اداری بودند. یکی از آنها همسر بهائی مشهوری در یکی از روستاهای مازندران بود و پس از کشته شدن شوهر خود به علت بهائی بودن به جای او رهبری جامعه را به عهده گرفت. و بالاخره نفر ششم از آنجا که خواهر نخستین

کسی بود که به حضرت باب ایمان آورد دارای جذبه ویژه‌ای بود اما او خود نیز در گرد هم آوردن و هدایت جامعه بهائی یکی از روستاهای خراسان نقشی اساسی داشت. همچنان که در بالا بیان گردید این زنان جزء بهائیان عادی نبودند بلکه به طبقه‌های متوسطی تعلق داشتند که تازه در جامعه ایرانی شکل می‌گرفت. یعنی همسران و دختران علما، بازرگانان و صاحب منصبان دولتی. و چون این زنان وابسته به مردان با قدرت و نفوذ بودند البته شکستن سنت‌ها و برداشتن مرزها برایشان ساده‌تر بود و به دنبال آن منش و رفتار آنان برای زن‌های دیگری که در طبقه‌های پائین‌تری از اجتماع قرار داشتند الگوهای جدیدی به وجود می‌آورد. اما به هر حال نباید فراموش کرد که برای اینکه این زنان بتوانند در کوشش‌های خود موفق گردند به جوی نیاز داشتند تا تحولات مورد نظر آنان را امکان پذیر نماید. بنا بر این لازم بود که در زنان طبقات پائین‌تر و در مردان جامعه بهائی نیز تغییری به وجود آید.

شمس الضحی: بلقیس یا خورشید بگم که حضرت بهاء الله به وی لقب "شمس الضحی" دادند دختر عموی ملا محمد باقر، مجتهد مشهور اصفهان، از دشمنان بزرگ آئین بهائی بود. وی در کودکی پدر و مادر خود را از دست داد و در خانه مجتهد نامبرده بزرگ گردید. ملا محمد باقر با خاندان نهري

[illegible]

از تاجران اصفهان به علّت ازدواجش خویشاوند بود و مانند بسیاری از علمای اصفهان امور مالی وی نیز در دست این خاندان قرار داشت. به علّت این نزدیکی، شمس الضحیٰ با یکی از برادران نهری به نام میرزا هادی ازدواج کرد. از آنجا که میرزا هادی و خورشید بگم هر دو شیخی بودند برای استفاده از درس‌های رهبر شیخیه سید کاظم رشتی به کربلا رفتند. هنگامی که ندای حضرت باب بلند گردید این زن و شوهر بلافاصله ادّعای آن حضرت را پذیرفتند و شمس الضحیٰ یکی از بابیان مشهوری گردید که در کربلا به گرد طاهره و همسر سید کاظم حلقه زدند. شمس الضحیٰ در دوران زندانی شدن طاهره در بغداد در خانه سید محمود آلوسی، مفتی مشهور آن شهر، و سپس اخراج نامبرده به ایران همراه وی بود. سپس شمس الضحیٰ به اصفهان بازگشت و با وجود نسبت نزدیک با خانواده بزرگترین مجتهد اصفهان با کمال شوق به تبلیغ آئین جدید پرداخت. علیرغم کشته شدن شوهرش پس از رویداد بدشت در سال ۱۸۴۸ و قتل دامادش میرزا محمد حسن به علّت بهائی بودن در سال ۱۸۷۹ در اصفهان، وی همچنان به فعالیت‌های تبلیغی خود ادامه داد. شمس الضحیٰ در تمام اصفهان مشهور بود و وی را فاطمه زهراى بهائیان می‌خواندند. در یک مورد ظلّ السلطان

فائزه خانم: فاطمه سلطان بگم که مشهور به گل سرخ بگم و آقا زاده خانم بود از طرف حضرت عبدالبهاء لقب "فائزه خانم" یافت. وی در حدود سال ۱۲۷۱/۱۸۵۴ در اصفهان در خانواده‌ای از علما تولّد یافت. در جوانی به عقد ازدواج پسر عموی خود آقا سیّد صادق نقّاش که در طهران زندگی می‌کرد درآمد و از اصفهان به طهران نقل مکان نمود. در طهران به واسطهٔ برادر بهائیش با آئین بهائی آشنا گردید و ایمان آورد. امّا شوهرش سال‌ها شدیداً با دیانت جدید سر مخالفت داشت و حتّیٰ همسر خود را به این

علّت می زد اما سرانجام به آن ایمان آورد و در سال ۱۳۱۴/۱۸۹۶ هر دو عازم ارض اقدس شدند و به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل گردیدند. از این به بعد فائزه خانم فعّالانه به تبلیغ دیانت بهائی پرداخت و به کاشان، اصفهان و نجف آباد مسافرت نمود و باعث ایمان بسیاری از مردان و زنان به آئین بهائی گردید و حتّی در سال ۱۹۱۶ در روستایی نزدیک کاشان بدون حجاب با ملّایی به مباحثه پرداخت. در طهران برای کمک به بهائیان که زندانی شده بودند قیام کرد و علاوه بر ترتیب خوراک و پوشاک برای آنان از جانب آنها درخواست دادخواهی کرد. خود وی نیز چند بار دستگیر و بازجویی شد و حتّی به علّت فعّالیت های امری مورد ضرب و شتم قرار گرفت. با گذشت زمان فعّالیت های فائزه خانم بیشتر صرف آموزش زنان و بالا بردن مقام آنان در جامعه بهائی گردید. او زنان را تشویق می کرد که در جلسه های مشترک با مردان حجاب خود را بردارند و کلاس هایی برای زنان بهائی تأسیس نمود. هنگامی که در سفر خود به سال ۱۹۱۶ به کاشان متوجّه گردید که بهائیان در آن شهر مدرسه ای برای پسران تأسیس کردند وی آنان را واداشت که برای دختران نیز مدرسه ای برپا نمایند و خود وی تا پیدا شدن معلّمی دیگر در آن مدرسه به تدریس مشغول بود. در ماه مه ۱۹۲۰ هنگام

ورود لشکر بلشویک به رشت و اشغال آن شهر وی در آنجا بود و به عنوان رهبر جامعه بهائی در مذاکراتی مشکل با رهبر بلشویک ها روبرو گردید. فائزه خانم در سال ۱۹۲۷ در سن ۷۳ سالگی در طهران بدرود زندگانی گفت. ۳۱، ۳۲، ۳۳

طایره خانم: عصمت خانم شاعره ای بود که در شعر "طایره" تخلص می کرد. وی در سال ۱۲۷۸ (۱۸۶۱) یا ۱۲۸۲ (۱۸۶۵) در طهران به دنیا آمد. پدر وی میرزا اسماعیل آشتیانی مستوفی قشون و مادر وی حبیبه خانم منشی اندرونی شاه بود. هنگامی که هفت ساله بود پدرش وفات نمود و او برای دو سال در خانه پدر مادرش میرزا عبدالکریم خان اصفهانی مشهور به حکیم سیما به سربرد. پس از دو سال که پدر بزرگش نیز بدور زندگانی گفت مادر وی به تنهایی تربیت طایره خانم و برادرش را به عهده گرفت. محلّ زندگی آنان همراه با برادر مادرشان در قصر فیروزیه [فیروزه] بود و هر هنگام که شاه به این قصر می آمد طایره با چنان جسارتی صحبت می کرد که باعث تعجب شاه می شد. در سن سیزده سالگی با مهر علی خان معاون فرمانده گارد ازدواج نمود. شوهر وی مردی بود خشن، ظالم و بی رحم که از هیچگونه زجر جسمی و روانی نسبت به او فروگذار نمی کرد. پس از مدّتی دائی طایره خانم به نام ابوالبرکات به خانه آنها آمد و با آنها

جان ماهفروزکی (همسر علویّه خانم که در قسمت بعد از وی نام خواهیم برد) به شهادت رسید، فاطمه سلطان به دو نفر از خانم‌های بهائی جواهرات خود را داد تا توانستند با صرف آنها جسد ملا علی جان را تحویل بگیرند و دفن نمایند. هنگامی که ایادی امرالله ابن ابهر در سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۴ در زندان و دور از خانواده خود بود فاطمه سلطان به عنوان خواهر با همدستی چندین خانم بهائی دیگر هر روز برای او خوراک و پوشاک و احتیاجات دیگر را فراهم می‌کرد. و چون از راه‌های معمول موفق به دادن دادخواست به نایب السلطنه حکمران طهران نگردید روزی جلوی کالسکه شاهزاده را گرفت تا بتواند با او شخصاً درباره ابن ابهر گفتگو کند. شاهزاده جواب داد که برای رهایی ابن ابهر باید مبلغ هزار تومان بپردازد. اما چون حضرت عبدالبهاء بهائیان را از تسلیم در برابر اخاذی منع کرده بودند و فرموده بودند که دادن پول باعث می‌شود که افراد دیگری نیز دستگیر گردند فاطمه سلطان تسلیم چنین درخواستی نشد و دادخواستی برای ناصرالدین شاه نوشت و چون ملازمان او را از نزدیک شدن به کالسکه سلطنتی و دادن دادخواست منع کردند وی خود را در زیر چرخ‌های کالسکه ناصرالدین شاه انداخت. چون شاه از وی علت چنین عمل خطرناکی را پرسید او مسأله زندانی شدن ابن

ابهر را مطرح کرد. این خانم به بسیاری از زندانیان بهائی مانند ملا محمد رضا یزدی در سال ۱۸۹۶-۱۸۹۷ و ورقا و روح‌الله در سال ۱۸۹۶ با رساندن خوراک و دارو کمک شایانی نمود و نخستین کسی بود که از خبر شهادت ورقا و روح‌الله آگه گردید.^{۳۵}

علویّه خانم: عویّه خانم در حدود سال ۱۲۷۲ ۱۸۵۵-۱۸۵۶ به دنیا آمد و نام او را هنگام تولد حمیده گذاشتند. مادر آنجا که از سالانه حضرت عیسی بود و را علویّه می‌خواندند. پدرش آقا میرزا آقا جان کدخدای روستای ماهفروزک مازندران بود و مادرش خورشید نام داشت. در حدود ۱۶ سالگی یعنی در سال ۱۲۸۸ ۱۸۷۱ با پسر عمویش ملا علی ازدواج کرد. پدر عویّه که برای برادرزاده یتیم خود، ملا علی، ترتیب تحصیلات دینی اسلامی را در بارفروش و ساری داده بود و سپس او را به عنوان ملای روستای ماهفروزک برگزیده بود هنگام مرگ از او خواست که با دخترش علویّه ازدواج کند. ملا علی در دوران تحصیلش در بارفروش بهائی شد و پس از ازدواج شروع به تبلیغ دیانت بهائی به همسر و همه افراد خانواده خود کرد. ملا علی آنچنان مورد محبت و احترام بود که سرانجام همه اعضاء خانواده و بیشتر اهالی ماهفروزک ایمان آوردند. ملا علی و علویّه سپس برای پیشرفت وضع اجتماعی، اقتصادی و روحانی روستا

پیا خاستند. آنان علاوه بر تشکیل جلسه‌های دعا و کلاس‌های دینی به اقدامات زیر مبادرت نمودند:

۱- برای آموزش اطفال دو مدرسه تأسیس کردند یکی برای پسران و دیگری برای دختران.

۲- برای آنکه اهالی بتوانند محصولات کشاورزی و غیر کشاورزی خود را به بهای بهتری به فروش رسانند مؤسسه‌ای تعاونی به وجود آوردند.

۳- برای خودکفایی هر چه بیشتر روستای ماهفروزک ترتیب آموختن صنایع دستی را برای برخی از افراد روستا فراهم کردند.

۴- و بالاخره اقدام به خرید پنبه نمودند که اهالی آن را پاک و حلاجی می‌کردند و مستقیماً به تاجران روسی و ارمنی برای صدور به روسیه می‌فروختند.

متأسفانه پیشرفت‌های حاصل در این روستا به گوش علمای دین رسید. اینان گزارش‌هایی غیر واقعی به دولت دادند و در نتیجه در سال ۱۸۸۳ ملاً علی، علویه و تعداد دیگری از اهالی دستگیر گردیدند و روستا غارت گردید. ملاً علی را به طهران فرستادند و وی چند ماه بعد در ملاء عام به شهادت رسید. مرگ شوهر، و با فاصله کوتاهی مرگ هر دو فرزند، علویه خانم را از اقداماتی که با همسر آغاز نموده بودند باز نداشت. در ۲۸ سالگی وی به جای شوهر

رهبری جامعه بهائی و روستا را به دست گرفت و به اصلاحات ذکر شده به ویژه تعلیم و تربیت کودکان ادامه داد. از حدود سال ۱۸۸۶ علویه خانم اقدام به مسافرت‌هایی نیز نمود. این سفرها ابتدا محدود در ایالت مازندران بود اما حضرت عبدالبهاء او را تشویق فرمودند که به جاهای دور دست نیز مسافرت نماید. در نتیجه وی در سال ۱۹۰۱ به خراسان و عشق‌آباد سفر نمود. در سال ۱۹۰۳ که با کاروانی از زائران مسلمان متعصب از خراسان به یزد می‌رفت از خطر مرگی حتمی توسط همسفران و مردم عوام که از کشتار بهائیان در یزد آگاه شده بودند نجات یافت.^{۳۶} وی سپس از یزد به آباده رفت و نیز برای مدتی در طهران بسربرد. در سال ۱۹۱۰ برای مدتی در رشت زیست. به هرجا که او سفر می‌کرد هدف اصلی وی تبلیغ امر بهائی و پیشرفت اجتماعی زنان در جامعه بهائی بود. علویه خانم در سال ۱۹۲۱ درگذشت.^{۳۷}

ورقة الفردوس: نام وی بی‌بی کوچک

بود و حضرت بهاءالله به او لقب "ورقة الفردوس" دادند. بی‌بی کوچک در حدود سال ۱۸۱۵ در روستای بشروئیه واقع در خراسان به دنیا آمد. او سومین فرزند ملاً عبدالله صباغ و خواهر ملاً حسین بشروئی، نخستین کسی که به حضرت باب ایمان آورده بود. در سال ۱۸۳۱، پس از درگذشت

ملاً صباغ، تمام اعضاء خانواده به کربلا منتقل گردید. در این شهرورقة الفردوس همراه مادر و برادرانش در محضر سید کاظم رشتی به تحصیل پرداختند، منتها زن‌ها از پشت پرده به سخنان استاد گوش می‌دادند. در کربلا ورقة الفردوس با شیخ ابوتراب اشتهاوردی ازدواج نمود و همه اعضاء خانواده از جمله شوهر وی در سال ۱۸۴۴ به حضرت باب ایمان آوردند. ورقة الفردوس و مادرش با زنان دیگر که شیفته طاهره بودند در کربلا به گرد او حلقه زدند و بعداً که وی از کربلا اخراج گردید همراه او به بغداد رفتند و از آنجا هنگام برگشت دادن طاهره به ایران همه جا تا قزوین او را همراهی نمودند. پس از آن ورقة الفردوس و مادرش برای پیوستن به ملاً حسین در مشهد که تبدیل به مرکز مهم اشاعه نهضت بابی شده بود به آن شهر رفتند. پس از آنکه برادرش در واقعه قلعه شیخ طبرسی به شهادت رسید ورقة الفردوس به زادگاه خود در بشرویه بازگشت. در بشرویه او مرکزی عمده برای فعالیت بهائیان به وجود آورد و زنان را به دور خود جمع نمود از جمله این زنان باید از بی بی روحانیه نام برد که فعالیت‌های او به گوش ناصرالدین شاه رسید و به عمادالملک حکمران آن منطقه دستور قتل او را داد. اما عمادالملک که پنهانی بهائی بود ترتیبی داد تا ناصرالدین شاه این قضیه را فراموش نماید.^{۳۸} خانم دیگر ام‌الذبیح دختر یکی از

مجتهدان بشرویه بود که زنی بود بسیار فاضل و موجب ایمان بسیاری به امر بهائی گردید.^{۳۹} خانمی دیگر در این جمع همسر ملاً غلامرضا هراتی از اهل شاهرود بود که باعث ایمان شوهر خود گردید.^{۴۰} بسیاری از مبلغان و مشوقان بهائی (مراجعه به مطالب بعد این مقاله شود) هنگامی که به بشرویه می‌رسیدند در خانه ورقة الفردوس بیتوته می‌کردند.

تا هنگامی که عمادالملک حکمران منطقه طبس بود از ورقة الفردوس حمایت می‌کرد و می‌توانست به فعالیت‌های خود ادامه دهد. در دورانی که عمادالملک از شغل خود برکنار گردید ورقة الفردوس زیر فشار آزار و ظلم قرار گرفت و در یک مورد او باش و مردم رذل خانه خانوادگی او را غارت نمودند و خراب کردند. به دنبال این رویداد او و خواهر کوچکترش و خانواده مجبور به ترک بشرویه شدند و در دهی بدون وسائل کافی به مدت سه ماه بسر بردند. هنگامی که در اوائل سال ۱۹۰۲ عمادالملک درگذشت ورقة الفردوس دوباره در معرض آزار و زجر قرار گرفت تا جایی که تصمیم گرفت به عشق‌آباد کوچ نماید. پنج روز پس از ورود به عشق‌آباد در پنجم نوامبر ۱۹۰۲ ورقة الفردوس به جهان پنهان شتافت.^{۴۱، ۴۲} ■

یادداشت‌ها

۱- در نگارش این مقاله نویسنده از پیشنهادات

- مجموعه *Compilation of Compilations*، ج ۲، شماره ۲۰۹۳، ۲۰۹۴ و ۲۱۴۵.
- ۱۰- یادداشت شماره ۹، شماره ۲۰۹۸.
- ۱۱- کتاب اقدس منتشر شده توسط مرکز جهانی بهائی، بند ۶۳، ص ۵۷.
- ۱۲- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء منتشر شده توسط مؤسسه مطبوعات بهائی امریکا، ۱۹۷۹، ص ۲۹۱.
- ۱۳- یادداشت شماره ۱۲، صص ۱۲۰-۱۲۶.
- ۱۴- منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع، ص ۸۶.
- ۱۵- یادداشت شماره ۱۱، ص ۱۶۶.
- 16- Joseph A. De Gobineau, *Les Religions et Philosophies*, Dans L'Asie Centrale, 10th ed., Paris, 1957, p.313.
- ۱۷- گرچه دکتر کورمیک در اینجا دیانت بابی می نویسد اما تقریباً مسلم است که منظور او جامعه بهائی است زیرا پس از کشتارهای سال های ۱۸۵۰-۱۸۵۳ جامعه بابی دیگر وجود خارجی نداشت. بعد از آن این جامعه بهائی بود که رشد نمود و دکتر کورمیک که ساکن تبریز بود با جامعه بهائی ارتباط داشت که هنوز توسط اکثر مردم بابی خوانده می شد.
- 18- E. G. Browne, *Materials for the Study of the Bábí Religion*, Cambridge, 1918, p.262.
- ۱۹- این اظهار نظر در صفحه ۳۶۳ جلد ششم مجموعه آثار Jablonowski که در سال ۱۹۱۲ در ورشو منتشر شده آمده است. این اطلاعات و ترجمه از مقاله منتشر نشده ای به قلم Jan Jasion گرفته شده (جزئیات بیشتر را می توان از پیام بهائی بدست آورد).
- 20- I. Adams, *Persia by a Persian*, N. P., 1900, p.466.
- 21- Charles Mason Remey, *Observations of a Bahá'í Traveller*, 2nd. Ed., Washington, 1914, p.103.
- ارزشمندی که در مکاتبات خود با پست الکترونیک از دیگران دریافت داشت بهره جسته است. از جمله این افراد عبارتند از: Dr. Loni Bramson، Dr. Richard، سیامک ذبیحی، Dr. Susan Maneck، دکتر ایرج ایمن، Ismael Velasco، Daniel Grolin، Hollinger، دکتر سیروس آقایی، دکتر آهنگ ربانی، Terry Culhane، Aaron Sealy.
- ۲- تا کنون شرح تحقیقی مهمی درباره زندگانی طاهره نوشته نشده، منابع قابل استفاده در این زمینه عبارتند از: تاریخ نبیل، ظهور الحق اثر فاضل مازندرانی جلد سوم، کتاب رستاخیز و تجدد به انگلیسی اثر عباس امانت و مقاله طاهره به انگلیسی اثر S. Maneck در مجله مطالعات بهائی در سال ۱۹۸۹. درباره تأثیر طاهره نگاه شود به کتاب: حجاب ها و دنیاها به انگلیسی اثر فرزانه میلانی و مقاله نگار متحده به انگلیسی. مآخذ نوشته هایی درباره طاهره به زبان های شرقی و به انگلیسی در خوشه هائی از خرمن ادب و هنر جلد های ۳ و ۴ آمده است. (علاقمندان می توانند جزئیات مآخذ را از مجله پیام بهائی دریافت نمایند)
- 3- P. Paidar, *Women and the Political Process Twentieth Century Iran*, Cambridge, 1995, pp.50-51.
- 4- Bibi Khanum Astrabadi, *Ma'á'yib al-Rijál: Vices of Men*, ED. A. Najmabadi, *Scripting and Visaging Women*, vol. 1, Chicago, 1992.
- ۵- یادداشت شماره ۳، ص ۵۲.
- ۶- کتاب بیان واحد ۶ باب ۷. درباره احکام و آثار حضرت باب درباره زنان مراجعه شود به نوشته مهری افغان در خوشه هائی از خرمن ادب و هنر، جلد ششم، صص ۲۰۷-۲۲۶.
- ۷- کتاب بیان واحد ۸ باب ۱۵.
- ۸- کتاب بیان واحد ۸ باب ۱۰.
- ۹- مجموعه ای از نصوص الهی درباره زنان به انگلیسی تهیه شده توسط دائرة تحقیق بیت العدل اعظم در

- ج ۱، صص ۸۰-۸۶.
- ۳۱- فاضل مازندرانی، *ظهور الحق*، ج ۸، قسمت اول، طهران، ۱۳۱ ب. صص ۴۸۶-۴۹۰.
- ۳۲- یادداشت شماره ۳۰، صص ۲۷۵-۲۸۵.
- ۳۳- فتوکپی رساله‌ای خطی بدون عنوان از فائزه خانم در شرح زندگانی خود در کتابخانه افنان. لندن.
- ۳۴- یادداشت شماره ۲۹، صص ۴۵۷-۴۶۴؛ یادداشت شماره ۳۱، صص ۴۵۱-۴۶۲؛ مطالب این دو مأخذ و سایر مطالب همگی در مقاله خانم افسانه نجم‌آبادی در شرح حال طایره خانم در نشریه نیمه دیگر، ج ۲، شماره ۳، زمستان ۱۹۹۷، صص ۱۴۶-۱۹۵ عیناً چاپ شده است.
- ۳۵- یادداشت شماره ۲۹، صص ۴۴۶-۴۵۱.
- 36- M. Momen, *The Bábí and Bahá'í Religions 1844-1944*, Oxford, 1981, p.396.
- ۳۷- یادداشت شماره ۲۹، صص ۹۷۹-۹۸۴؛ یادداشت شماره ۳۱، قسمت دوم، صص ۸۱۴-۸۱۷، یادداشت شماره ۳۰، صص ۱۷۷-۱۸۲؛ حاجی میرزا حیدر علی، *شرح احوال میرزا بوالفضل گلپایگانی*، نسخه خطی، صص ۲۶۷-۲۷۷؛ اعظم علویان، *برگی از دفتر زندگانی بزرگ*، مونترآل، ۱۹۹۱، صص ۶۰-۶۳.
- ۳۸- یادداشت شماره ۲۹، ص ۶۵.
- ۳۹- یادداشت شماره ۲۹، صص ۶۱-۶۲.
- ۴۰- یادداشت شماره ۲۹، ص ۳۱۸.
- ۴۱- حسن فؤادی بشروئی، *مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان*، فتوکپی نسخه خطی در کتابخانه افنان، صص ۲۲-۲۵ و ۲۸۹-۲۹۱؛ یادداشت شماره ۲۸، ص ۱۴۴؛ یادداشت شماره ۲۹، ص ۶۳؛ یادداشت شماره ۳۱، ص ۲۰۷؛ یادداشت شماره ۳۰، صص ۵۲-۵۸.
- ۴۲- استاد علی اکبر بٹا، *تاریخ عشق آباد*، فتوکپی نسخه خطی در کتابخانه افنان، لندن، صص ۳۸۸-۳۸۹.
- 22- R. J. Armstrong-Ingram, *American Bahá'í Women and the Education of Girls in Tehran 1904-1934, in Iran, Studies in Bábí and Bahá'í History*, vol. 3, Los Angeles, 1986, p.186.
- ۲۳- یادداشت شماره ۲۱، صص ۱۰۷-۱۰۸ همچنین در مقاله "طایره" به قلم افسانه نجم‌آبادی در نشریه نیمه دیگر، سال ۲، شماره ۳۰، زمستان ۱۹۹۷، صص ۱۷۹-۱۸۰.
- ۲۴- موژان مؤمن، *نخستین روابط میسیونرهای مسیحی با جامعه‌های بابی و بهائی* (ترجمه از انگلیسی)، *پژوهشنامه*، سال اول شماره اول، ص ۱۰۷.
- ۲۵- برای اطلاع از نظریک غربی غیر بهائی درباره مدرسه‌های دخترانه بهائی مراجعه شود به شرح O. A. Merritt-Hawkes درباره دیدارهای او از دو مدرسه در یزد و یک مدرسه در کرمان در سال ۱۹۳۳، در یادداشت شماره ۴۶، صص ۱۴۴-۱۴۵ و ۱۵۲-۱۵۳. البته این گزارش مربوط به بعد از دوره‌ای است که در این مقاله مورد نظر است. در مورد آنچه که بهائیان درباره تأسیس و پیشرفت دختران نوشته‌اند مراجعه شود به مجله *Star of the West*، ج ۲، شماره ۱۸، فوریه ۱۹۱۲، صص ۱۲-۱۳، (گزارش خانم لیلیان کیپس) و ج ۴، شماره ۷، ژوئیه ۱۹۱۳، ص ۱۱۴ (گزارش دکتر سوزان مودی).
- ۲۶- ادوارد براون، *یک سال در میان ایرانیان*، طهران، ۱۳۴۴، چاپ دوم، صص ۲۹۶-۲۹۷.
- ۲۷- حضرت عبدالبهاء، *تذکره الوفاء*، حیف، ۱۹۲۴، صص ۲۶۸-۲۸۴.
- ۲۸- فاضل مازندرانی، *ظهور الحق*، ج ۳، صص ۹۷-۹۹.
- ۲۹- فاضل مازندرانی، *ظهور الحق*، ج ۶، نسخه خطی در کتابخانه افنان، لندن، صص ۱۴۲-۱۴۳.
- ۳۰- فروغ ارباب، *اختران تابان*، طهران، ۱۲۶ ب.

و نتیجه بالاخره هرج و مرج است

پژوهشگر

کلمات هرج و مرج را با سه مفهوم می‌توان به کار برد، اولی به معنی آشفتگی و بی‌نظمی، دومی به معنی فقدان نظم ناشی از نبود قدرت یا نبود مقررات روشن که حاکم بر وضعیت بتواند بود و سومی که در جامعه شناسی به کار رفته است و مفهوم نبود یک سازمان یا نظام طبیعی یا قانونی از آن مستفاد می‌شود.

جمال مبارک در کلمات فردوسیّه ضمن توصیه دین به ملوک، سلاطین، رؤسا، امرا و علما، و عرفا تصریح می‌فرمایند که دین: «سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان»

است و:

«سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده، به راستی می‌گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است».

این بیان حضرت بهاءالله پیش‌بینی صریحی از اوضاعی است که امروزه بر جهان فرمانرواست: نبود نظم، نبود نظام صحیح، آشفتگی در همه احوال، ناکارآمدی

قدرت‌ها، بهم ریختگی مبانی اخلاق و بلا تکلیفی بشر که نتیجه‌اش افزایش مستمرّ جرم‌ها و جنایت‌ها، عصیان‌ها و سرکشی‌ها، و بی‌بند و باری و سوء استفاده افراطی از آزادی و تزلزل حکومت‌ها و بی‌اعتباری عملی قوانین مدنی و امثال آن است. در یک کشور که جامعه آن دعوی دموکراسی دارد در حالی که قانون جدیدی در مورد حقوق بازنشستگان در مجلس قانونی آن کشور مطرح و مورد بحث اکثریت و اقلیت است اتحادیه‌های کارگری و سندیکا‌های کارمندان دائماً آتش اعتصاب را دامن می‌زنند و اتوبوس، راه آهن، پست و مدرسه را از کار می‌اندازند تا از خارج از نظام پارلمانی اراده مردم کوچه را بر نمایندگان منتخب ملت تحمیل کنند. هرج و مرج در حدی است که چهره اغلب شهرهای بزرگ با تراکم زباله‌ها و خاکروبه‌ها که روزهاست مأموران نظیف شهر از حمل آنها امتناع می‌کنند به راستی کریه و غیرقابل مشاهده شده است.

سران کشورهای عالم برای مذاکره در مسائل مهمّ سیاسی و اقتصادی فیما بین در هر کجا اجتماع می‌کنند عده‌ای هرج و مرج

طلب روانه آن نقطه می شوند تا ضمن تظاهر بر ضد "جهانی شدن امور در سایه اقتصاد سرمایه داری" هر جا سنگ و کلوخ یافتند به سوی افراد پلیس و ویتترین مغازه ها پرتاب کنند و احیاناً در این میان دستبرد هم به مغازه های فروش اشیاء تجملی و گرانبها برنند. در هفته سوم ماه جون رؤسای ممالک اروپا برای مذاکره در مسائل اتحاد اروپا و قبول کشورهای جدید و تصویب قانون اساسی تازه ای که برای اتحادیه تهیه شده در تسالونیک یونان اجتماع می کنند، باز جمعی جوان هیپی مآب همراه خال کوبیدگان عازم آن دیار می شوند که سد پلیس را به امید ایجاد اختلال در نظم اجلاسیه رؤسا بشکنند و مانع مذاکرات رهبران اروپا گردند. بهانه این گروه که همیشه و در همه جا در اجلاس های سران اتحاد اروپا، و نیز در جلسات سران هشت کشور صنعتی جهان و یا در کنفرانس های داوس DAVOS اخلال می کنند، این است که ظاهراً خواستار "نوعی دیگر" از جهانی شدن امورند اما هیچگاه طرحی برای این "نوع دیگر" بر اساس دلیل و منطق ارائه نداده اند. چه به مورد است این بیان حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مبارک دوند ای فلاح و نجاح:

«الیوم در جمیع عالم دولتی از دول مطمئن و مستریح نه، زیرا امنیت و اعتماد از بین بشر برخاسته و ملوک و مملوک کلّ در معرض خطرند»

هرج و مرج کنونی تنها نتیجه "سستی ارکان دین" یعنی بی اعتقادی اکثریت مردم و لا قیدی آنها نسبت به اخلاقیات دینی نیست بلکه از تعصبات شدید گروه های افراطی مذهبی که به راستی از "مقام بلند دین کاسته اند" نیز نشئت می گیرد و ضرری که گروه های اخیر به حیثیت و تمامیت ادیان زده اند کمتر از زیانی که لا مذہبان وارد کرده اند نباید به حساب آید. اسلام که از قرن هفتم تا حدود پانزدهم و حتی در یک دو قرن بعدی بزرگترین و درخشانترین تمدن های عالم را ارائه می کرد، بر اثر اعمال متعصبان متحجر، اکنون با "عقب ماندگی"، عقده داری، کینه ورزی و حتی نفرت از تمدن و ترقی مترادف شده است. در چنین حال اکثریت عظیم خلق که ملاک های دینی رفتار خود را از دست داده اند در انتخاب معیارهای صحیح زندگی و سلوک به کلی گم شده و سرگردان هستند.

برخی از رهبران مذهبی هم در این تزلزل ارکان دین و کاهش اعتبار آن بی تقصیر نیستند و بهترین گواه آن در سال های اخیر کشف تمایلات جنسی منحرف در نزد عده ای از کشیشان بوده که ظاهراً حیات خانوادگی خود را وقف خدمت کلیسا کرده و عهد عفت و عصمت را پذیرا شده بودند. مداخله برخی از کسانی که در کسوت روحانیت بوده و هستند در تشویق هم کیشان خود به کشتن مردم متعلق به کیش های دیگر

حاجه "نستی
تشریت مردم و
دینی نیست
دای فراطی
مبند دین
و ضرری که
میت ادیان
مذهب و ارد
لام که از قرن
در یک دو
تسدن های
متعصبان
گی " عقده
ت تسدن و
چین حال
ن بی رفتار
در تحب
کلی به کلی
در بن تزلزل
نی تقصیر
هدی اخیر
فرف در نزد
هر حیات
کیس کرده و
تده بودند.
در کسوت
هم کیشان
دی دیگر

نمونه بارز دیگری از تقصیرات ارباب دین است. کسی که به نام خدای رحیم رحمن دستور قتل نوع انسان را می دهد آیا گناهش کمتر از نفسی است که بیماری روانی، فقدان تربیت و محرومیت های اجتماعی او را به سوی قتل نفس سوق داده است؟

حضرت عبدالبهاء در خطابی به میرزا اسحق خان حقیقی فرموده اند:

«روز به روز هرج و مرج در دنیا درازد یاد است، عاقبت به درجه ای رسد که بنیه انسانی را تحمل نماند، آن وقت انتباه رخ دهد». (امرو خلق، صص ۴۹۴-۴۹۷)

قرائن حکایت از آن دارد که مهلت مورد اشاره حضرت عبدالبهاء چندان دور نیست. بهم ریختگی اوضاع اقتصادی عالم به نحوی که همه تدابیر برای بازیافتن رشد و توسعه اقتصادی به شکست منتهی شده و کساد و ورشکستگی و اخراج کارگران و کارمندان پیوسته رو به فزونی رفته و می رود یک جلوه از این نظم گسیختگی هرج و مرج آمیز است. در حیات مدنی بی حرمتی به حیات و تمامیت افراد و رواج خشونت حتی نزد نونهالان و نوجوانان و درون مدارس جلوه دیگری از این هرج و مرج است. عدم انقطاع جنگ و گرایشی به بازگشت به مسابقه تسلیحاتی پیشین نشانه دیگری از این آشفتگی نظام جهان است. تزلزل نهاد خانواده هم خود گواه این هرج و مرج است و هم به آن شعله سوزنده دامن می زند.

سابقاً تروریسم حادثه ای بود که در ممالک راقیه به ندرت روی می داد، امروزه تروریسم مشغله خاطر همیشگی اولیای امور در سراسر عالم شده، دولت ها مسئله امنیت داخلی را در صدر برنامه های خود قرار داده اند و شدت اقدامات در حفظ این امنیت گاهی به جایی رسیده که در دموکراتیک ترین ممالک حتی 'مخابرات تلفنی مردم تحت کنترل دولت است و فشار بر مطبوعات، رادیو و تلویزیون و غیر آن روی در تزايد دارد و این همه اقدامات به جای آنکه اوضاع را تثبیت کند و آرامش به وجود آورد خود محرک ازدیاد گرایش به نظم شکنی و لا قیدی و بی قانونی شده است.

وارد بحث در فسادهای سیاسی و ارتباط آن با فسادهای مالی و تجاری نمی شوم. در بسیار ممالک حتی 'انتخابات دموکراتیک بدون غل و غش صوت نمی گیرد و بعد از انتخاب نفوس، بند و بست های مالی منتخبان با برخی از انتخاب کنندگان بر ملا می شود. کار به جایی رسیده که در پاره ای ممالک پیشرفته در همان حال که شخصی بر کرسی صدارت تکیه می زند محاکم دادگستری در صدد تعقیب قانونی وی برای جرائم مدنی هستند.

در کتب مقدسه، هرج و مرج آخر الزمان و اینکه در آن ایام سنگ روی سنگ بند نمی شود^۱ به تلویح ابلغ از تصریح پیش بینی شده است. در قرآن سورة القارعه آمده: «یوم

يكون الناس كالفرش المبثوث وتكون
الجبال كالعهن المنفوش» یعنی آن روز روزی
است که در آن مردم چون ملخ در هر سو
پراکنده می شوند و کوه ها از هیئت آن
همچون پشم زده متلاشی می گردند. (سوره
۱۰۱، آیه ۳ و ۴)

اینکه هم در کتاب عهد عتیق و هم در عهد
جدید ذکر شکافته شدن آسمان، و فرو ریختن
ستارگان شده یکی از معانی آن بی گمان
آشفته گی نظم قدیم و اغتشاش و هرج و مرج
ناشی از آن است. همان کتب مقدسه وعده
برقراری نظم تازه ای را می دهند: «آسمانی
جدید و زمینی جدید چون که آسمان اول و
زمین اول در گذشت و دریا دیگر نمی باشد»
(مکاشفه یوحنا، باب ۲۱، آیه ۱) و در مورد
مرکز و محور این نظم نوین به قول اشعیا (باب
۲، آیه ۲) باید رجوع کرد که فرمود: «و در
ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند
بر قلّه کوه ها ثابت خواهد شد و فوق تل ها بر
افراشته خواهد گردید و جمیع امت ها به سوی
آن روان خواهند شد».

حضرت بهاء الله در لوحی که در امر و خلق
(ج ۴، ص ۴۷۳) منقول است تصویری از
پایان این دوران هرج و مرج ارائه می فرمایند
قوله الاعلی:

«وجه عالم به لا مذهبی متوجه... تا مدتی
به این نحو خواهد بود چنانچه میقات آن
در کتاب الهی نازل و ثبت شده ولکن
محزون مباش چه که اشراقات شمس

حقیقت رطوبت زائده طبیعت را جذب
خواهد فرمود و تشّات حروف را جمع
خواهد نمود... بعد از انقضاء مدّت
مذکوره در کتاب، بغتّه امر الله مرتفع و
جمیع نفوس به آن متوجه». ■

یادداشت ها

۱- در انجیل متی باب ۲۴ آیه ۲ آمده: «عیسی
ایشان را گفت آیا همه این چیزها را نمی بینید؟ هر
آینه به شما می گویم در اینجا سنگی بر سنگی
گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود».

دنباله مقاله انا ربّناکم... از صفحه ۴۹

در همان آغاز کتاب مستطاب اقدس،
گنجینه حدود و احکام این ظهور اشرف،
جمال مبارک دو فلسفه یا غایت صدور
احکام را بیان می فرمایند. یکی ایجاد نظم
در عالم و دیگری حفظ امم «انّ الذین اتوا
بصائر من الله یرون حدود الله السبب الاعظم
نظم العالم و حفظ الامم». احترام به طبیعت
و محیط زیست و حفاظت و حراست آنها که
به تأیید این ظهور مبارک رسیده، زیرا همه
عالم هستی را تجلیات اوصاف الهی دانسته
است، نه تنها نظم و نسقی در عالم به وجود
می آورد بلکه حافظ خود مردم نیز هست.
اختلال در نظم طبیعی عواقبی در بر دارد که
بی شک وخامت آن به مراتب بیش از تصوّر
همه ماست و این امری است که امروز
متأسفانه در چند کشور اروپای شرقی شاهد
آغاز فرایندش هستیم. ■

الغای نظام بردگی

جهشی اخلاقی در حیات اجتماعی بشر

حوریوش رحمانی

تاریخچہ بردگی

بردگی از دیرینه‌ترین زمان‌ها در جوامع بشری به عنوان یک سنت اجتماعی معمول بود و در حقیقت اکثر تمدن‌های باستان متکی بر بردگی بودند. در واقع قسمت اعظم بناهای باشکوه و ساختمان‌های عظیمی که از تمدن‌های باستان بجای مانده و امروزه جزو میراث تمدن بشری بشمار می‌رود حاصل زور بازوی بردگان ستم‌دیده‌ایست که در زیر تازیانه‌های ظلم و بیداد به کارگماشته می‌شدند. نظام بردگی آنچنان در جوامع رسوخ کرده و از طرف افکار عمومی پذیرفته شده بود که حتی 'فلاسفه اخلاقی چین و یونان باستان و پیشوایان ادیان کهن که رهبری اخلاقی مردم را به عهده داشتند نیز در این مورد سکوت کرده و این رسم ناپسند را جزء لاینفکی از حیات اجتماعی می‌دانستند. در

یکی از رسوم غیر عادلانه و ننگین جامعه بشری از ابتدای تاریخ بردگی بود. بردگی شرایطی است که انسان را به تملک انسان دیگر در می آورد و برده قانوناً ملک صاحب خود بشمار می رود و از همه حقوق و آزادی های انسانی محروم می گردد. رسم برده داری به قدمت تمدن بشری است و با کمال تأسف باید اذعان نمود که این سنت ظالمانه و غیر انسانی خود در واقع یکی از پی آمدهای تمدن بشمار می رود. در بین انسان های اولیه بردگی وجود نداشت به طوری که همه آزادانه در عرصه طبیعت می زیستند و به نحو مساوی از مواهب زندگی برخوردار می شدند ولی همین که بشر به گله داری و کشاورزی روی آورد و مدنیت آغاز گردید این رسم ستم آمیز و غیر اخلاقی نیز به جوامع بشری رخنه نمود.



قوانین روم آمده بود که «بردگی رسم قانونی ملت‌هاست که بر طبق آن یک انسان، علیرغم قانون طبیعت مورد تملک انسان دیگر قرار می‌گیرد»^۱.

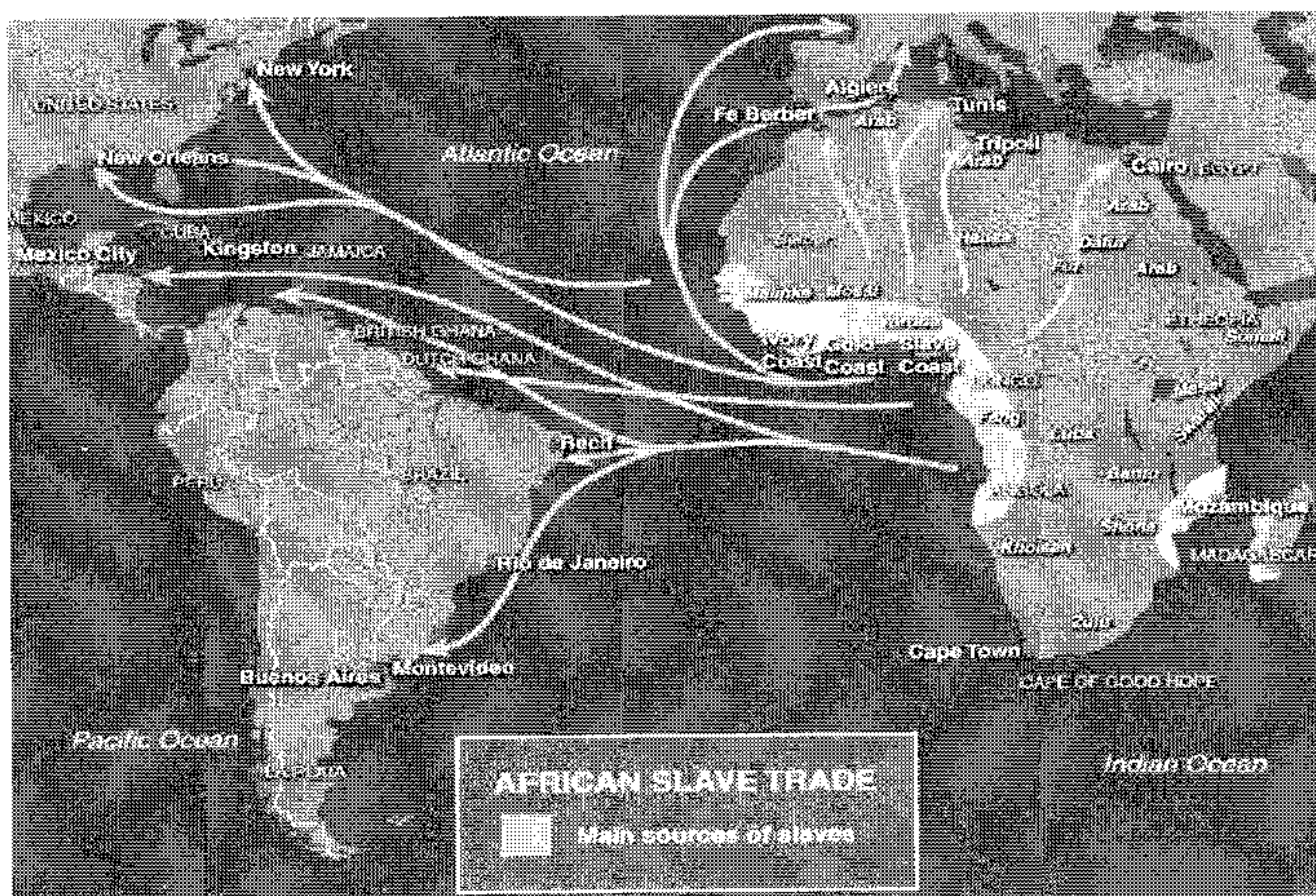
بردگان معمولاً اسیران جنگی بودند، مجرمین و افراد مدیون نیز به بردگی گرفته می‌شدند. بخصوص در روم باستان بردگی نوعی مجازات نیز بشمار می‌رفت. در جهان باستان جنگ‌ها یکی از طرق اصلی تأمین‌کننده برده بود. فاتحین جنگ منابع مالی و نیروی انسانی ملل مغلوب را تصاحب می‌نمودند و مردم نگون بخت شکست خورده را به عنوان برده جزو غنائم جنگی می‌بردند و در بازارهای برده‌فروشی عرضه می‌کردند.

وضع بردگان و شرایط زندگی و کیفیت حقوق اجتماعی آنان در جوامع مختلف بسیار متفاوت بود. از بردگانی که به عنوان پیشخدمت در خانه‌ها کار می‌کردند و یا به مشاغل دولتی اشتغال داشتند گرفته تا آنهایی که به کارهای سخت و طاقت‌فرسا در معادن و مزرعه‌ها گماشته می‌شدند و تحت فشارهای شدید جسمی و روحی قرار می‌گرفتند. در روم باستان بردگان به دو دسته تقسیم می‌شدند: بردگان خصوصی و عمومی. بردگان خصوصی در خانه‌ها یا مزارع شخصی به کار گرفته می‌شدند و بردگان عمومی برای دولت کار می‌کردند. معمولاً افراد با سواد را به مشاغل منشیگری یا حسابداری می‌گماشتند.

گلادیاتورها بردگان جنگجو بودند که آنها را در سیرک‌ها به مبارزه و کشتن یکدیگر و یا نبرد با حیوانات وحشی وادار می‌کردند و این عمل وسیله‌ای برای تفریح و تفنّن طبقه اشراف بود.

بردگی در خاورمیانه از دیرزمان مرسوم بود. بعد از اسلام نیز این رسم ادامه پیدا کرد ولی از نظر اصول و در عمل ملایم‌تر بود، چه که اسلام آزاد ساختن بردگان را توصیه می‌نمود. در این منطقه بردگان اکثراً پیشخدمت خانگی بودند که در بعضی موارد جزو افراد خانواده به حساب می‌آمدند و گاهی موفق به تحصیلات و کسب مشاغل دولتی و حتی احراز مقامات بالایی در دستگاه‌های دولتی نیز می‌شدند.

پس از سقوط امپراطوری روم، بردگی در غرب تقریباً منسوخ گردید و به تدریج نوع ملایم‌تری از آن به صورت نظام ارباب و



مسیر تجارت برده

رعیتی گسترش یافت که آن نیز به نوبه خود ظالمانه بود و ستم فراوانی بر رعایا روا می داشت و آنان را به صورت طبقه استثمار شده ای در می آورد، ولی حد اقل بر بردگی از این نظر ارجحیت داشت که رعایا در مقابل کاری که انجام می دادند دستمزدی دریافت

کنند. ولی چون آنها به تدریج بر اثر فشارهای جسمی و روحی و همچنین بیماری هایی که از فاتحین اروپایی به آنان منتقل شده بود تلف شدند لذا استعمارگران اروپایی به منظور تأمین نیروی انسانی لازم، به وارد کردن برده از آفریقا پرداختند.

بردگی در آفریقا قرن ها قبل از آنکه اروپاییان برای تجارت برده به این ناحیه روی آورند مرسوم بود. اما آن نوع بردگی با آنچه که بعداً در اروپا و آمریکا متداول گردید کاملاً فرق داشت. در بسیاری از جوامع غرب آفریقا، زمین ها در تملک جامعه بود و موقعیت و طبقه افراد در اجتماع بر اساس مالکیت تعیین نمی شد. بردگی قیدی نبود که فردی را تمام عمر در بند نگهدارد، بلکه افراد ممکن بود چند سالی برده باشند و بعد آزاد گردند. بخصوص بردگان از حقوق متعددی برخوردار بودند، می توانستند ازدواج

می کردند و تا حدی از حقوق قانونی نیز برخوردار بودند. این نظام نیز بعداً با وقوع انقلاب صنعتی تدریجاً محو گردید. در حقیقت می توان گفت انقلاب صنعتی خود یکی از عواملی بود که در منسوخ سازی نظام بردگی و ارباب و رعیتی مؤثر واقع شد، چه که نیازمندی به نیروی انسانی را تقلیل می داد.

با کشف قارّات آمریکا و مهاجرت اروپاییان به این سرزمین ها، بردگی ابعاد وسیع تری پیدا کرد. ملل اروپایی که به این سرزمین ها هجوم آورده بودند برای بهره برداری از معادن و همچنین کشت محصولات مانندی: تنباکو، نیشکر و پنبه به نیروی انسانی فراوان و ارزانی احتیاج داشتند که تنها راه تأمین این نیرو را روی آوردن به برده داری تشخیص دادند. ابتدا سعی کردند بردگی را به بومیان این سرزمین ها تحمیل

کنند، مالکیت داشته باشند و اموالی را از صاحبان خود به ارث ببرند و حتی می‌توانستند خود برده داشته باشند. بعضی از اربابان بردگان خود را به عنوان عضو خانواده می‌پذیرفتند.

به تدریج در این منطقه بردگی به صورت تجارت درآمد، تجارتی که دامنه‌اش در مسیر جاده‌های کاروان‌رو صحرای افریقا تا سواحل مدیترانه و جهان عرب کشیده می‌شد و شبکه‌ای را تشکیل می‌داد که وقتی اروپاییان در قرن پانزدهم برای یافتن برده به این شبکه پیوستند. بعضی از حکام محلی افریقا از این موقعیت استفاده نموده با نظارت بر تجارت برده، سود سرشاری بردند. ابتدا بردگان اسیران جنگی یا مجرمین بودند که به عنوان برده فروخته می‌شدند. ولی نیاز شدید به برده در امریکا مستلزم یافتن طرق جدیدی برای برده نمودن افریقاییان بود و بزودی تجار برده برای تأمین برده مورد نیاز خود به حملات مسلحانه و آدم ربایی دست زدند.

به جرأت می‌توان گفت که برده‌داری در قرن هفدهم و هیجدهم در امریکای شمالی و جنوبی ظالمانه‌ترین و خشونت‌بارترین نوع بردگی در تاریخ بشمار می‌رود. تجار اروپایی بردگان را از حکام محلی خریداری نموده آنها را مانند حیوانات با کشتی از طریق اقیانوس اطلس به امریکا حمل می‌کردند. در

واقع این عمل ننگین در طی دو سه قرن یکی از تجارت‌های پرسود برای تجار اروپایی و حکام محلی افریقا بشمار می‌رفت. در طی قرون شانزدهم، هفدهم و هیجدهم حدود ۱۵ میلیون برده از افریقا به امریکا منتقل شدند که از این عده حدود سه میلیون نفر در شرایط سخت و طاقت فرسای مسافرت از پای درآمدند.

وضع بردگان در قاره امریکا بسیار اسفبار بود. آنها از حقوق اولیه انسانی به کلی محروم بودند. شلاق زدن بردگان از مجازات‌های بسیار متداول بود و بردگانی که درصدد فرار بر می‌آمدند علاوه بر تحمل مجازات‌های خشونت‌بار، بر چهره آنها نیز علامتی به صورت داغ می‌نهادند تا نشانه فراری بودن آنها باشد. اطفالی که از بردگان متولد می‌شدند برده به حساب می‌آمدند. در سال ۱۶۶۲ شورای عمومی ویرجینیا قانونی گذراند که هر طفلی که از مادر برده متولد شود برده باقی خواهد ماند صرف نظر از اینکه پدرش آزاد باشد یا برده.^۲

در واقع رسم برده‌داری و خرید و فروش انسان بسیار ظالمانه و خشم‌انگیز و برخلاف اخلاق و نظم طبیعی عالم خلقت است. جای شگفتی است که این نظام غلط به حدی در جامعه استقرار یافته و مورد پذیرش قرار گرفته بود که حتی متفکران اجتماعی و مرییان اخلاقی بشریت نیز گویی به طور

قرن یکی
رومی و
در طی
حدود
منتقل
نمود
سخت از
سنگبار
محروم
تاری
سند
تاری
منشی به
ری بردن
متولد
در سال
قاری
زده متولد
فخر ز
فروش
حلاف
ست
عصا به
بیش
سعی و
صور

ضمنی آن را پذیرفته و طی قرن‌ها در مقابل یک چنین بی‌عدالتی بزرگی مهر سکوت بر لب زده بودند.

اما در جوامع مختلف بردگانی که از این ستم ناروا به خشم آمده بودند گاه سربه شورش بر می‌داشتند و در مقام آزادیخواهی و احقاق حقوق مسلوبه خود بر می‌آمدند که اکثراً با شدت و بی‌رحمی تمام سرکوب می‌شدند و ره به جایی نمی‌بردند. یکی از نمونه‌های اعتراض علیه بردگی در جهان باستان شورش معروف اسپارتاکوس بود که ضمن آن بردگان رومی به رهبری اسپارتاکوس علیه امپراطوری روم سربه شورش برداشتند ولی پس از مقاومت‌های دلیرانه، سرانجام شکست خوردند و امپراطوری روم انتقام موحشی از آنان گرفت و حدود شش هزار برده شورش را قتل عام نمود. شاید بتوان گفت که بازتاب این آزادیخواهی در صحنه تاریخ باقی ماند و در طی قرون و اعصار وجدان بشری را به تدریج بیدار ساخت.

دیدگاه ادیان

به طوری که قبلاً اشاره رفت حتی ادیان نیز در مقابل این ظلم آشکار سکوت اختیار کرده بودند. در ادیان یهود و مسیحیت هیچگونه دستوری در مورد منع بردگی وجود نداشت. در قرآن نیز این عمل غیر انسانی صریحاً نهی نشده است. اما حضرت محمد

آزادسازی بردگان را تشویق می‌نمودند و خود شخصاً با آزاد کردن بندگان سرمشقی برای پیروان خود شدند. در حقیقت بر اثر تعالیم حضرت محمد، در امپراطوری اسلام بندگان وضع بهتری داشتند و از حقوق اجتماعی و رفاه بیشتری برخوردار بودند.

گرچه در مسیحیت دستور مستقیمی در مورد منع بردگی وجود نداشت ولی در طول تاریخ، کلیسا همیشه مسئولیتی نسبت به بندگان حس می‌کرد و با آنان همدردی داشت به طوری که آنان را تشویق می‌نمود که زیر نظر کلیسا ازدواج کنند، با جدا کردن بندگان از خانواده‌هایشان مخالفت می‌ورزید و از آزادی کودکانی که در خانواده بندگان به دنیا می‌آمدند حمایت می‌نمود.

در این ظهور اعظم بردگی به صراحت نهی شده است. حضرت بهاءالله در کتاب **مستطاب اقدس** آیه ۱۶۲ می‌فرمایند، قوله الاحلی:

«قد حُرِّمَ علیکم بیع الاماء والغلمان لیس لعبد ان یشتری عبداً نهیاً فی لوح الله کذلک کان الامر من قلم العدل بالفضل مسطوراً»^۳.

ترجمه به مضمون: حرام شد بر شما خرید کنیز و غلام (برده) جایز نیست که بنده‌ای بنده دیگر را خرید و فروش نماید این عمل در لوح الهی نهی شده است این چنین از روی فضل بقیه در صفحه ۴۷

اخوانیات

به یاد دو مرد گرانقدر

اخیراً به لطف خانواده محترم بهار، مقداری از مکاتبات میان جناب ابوالقاسم افغان و مرحوم علی بهار به دستم افتاد. دریغ دانستم که خوانندگان مجله از برخی سخنان منظوم و نوشته‌های جناب افغان که در فاصله سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۵ نگاشته آمده، بی بهره مانند.

پژوهشگر

در آغاز نامه مورخ دهم نوامبر ۱۹۸۲ جناب افغان نوشته‌اند:

«آمد برید حضرت تو با کتاب تو

حیران بدم که تا چه نویسم جواب تو
سرخوش دلی که مست شود از شراب تو

فیروز روز آن که تو بروی نظر کنی
روشن شدم دو دیده ز فصل الخطاب تو

زان مرحمت که هست مرا از جناب تو
آزاد بنده‌ای که بود در رکاب تو

خرم ولایتی که تو آنجا سفر کنی»
در ابتدای نامه مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۸۳ چنین آمده:

«خدا شاهد و گواهد است که با تمام وجود
آرزوی زیارت روی عزیزت را دارم و از صمیم
قلب آرزو دارم که ممکن بود ساعت‌ها در
حضورت بودم و کسب فیض و درک برکت
می نمودم. افسوس که انسان غافل است، تا

ممکن است امروز و فردا می کند و ایام را به
بطالت و تغافل می گذرانند و همین که غیر
ممکن شد، دست حسرت و تغابنش بر سر
است. چه می شود کرد؟ هر کس در هر راهی
و هر شأنی که باشد با این درگیری‌ها دست به
گریبان است. دعا کنید که خداوند همه را
عاقبت به خیر گرداند.»

«در موضوع مقاله "بیت مبارک" که
اشاره فرموده‌اید؛ این بنده همه چیزها را که
از پدرم شنیده و یا اسناد و یادداشت‌هایی به
دست آورده‌ام، همه را نوشته‌ام و کلیات و
اصول مطالب تا واقعه تخریب بیت مبارک
در زمان حکومت جمهوری اسلامی همه را
نوشته‌ام و با همان شیوه و قلمی که ملاحظه
فرموده‌اید...»

(از نامه مورخ ۳۱ جولای ۱۹۸۵).
در همان نامه اخیر آمده است:

«یادم می آید وحید مازندرانی کتاب *ایران و مسئله ایران* لرد کرزن را به فارسی ترجمه کرد، ولی آن فصل مشبع و کامل و مفصلی را که در احوال بهائی ها و دیانت بهائی نوشته بود، به کلی حذف شده بود. مرحوم یوسف قدیمی به او تلفن کرده بود که گویا کتابی که شما ترجمه کردید، آن فصل بخصوص را نداشته است. گفته بود: من ترجمه کردم ولی اداره نگارش تمام آن فصل را سانسور کرد و گفتند اگر این مطالب را بهائی ها بفهمند، همه از اسلام طلبکار می شوند».

مقاله "به یاد حضرت آقا سید غلامرضا روحانی" که جناب افنان تحریر کرده و برای ملاحظه آقای علی بهار فرستاده اند؛ عیناً در دنباله این "اخوانیات" نقل می شود:

به یاد حضرت آقا سید غلامرضا روحانی

نگارنده این سطور تا آنجا که به خاطر دارد از ایام نوجوانی، تا وقتی که روزنامه فکاهی *توفیق* به صورت تعطیل [دیگر] بیرون نیامده بود؛ با اشعار و آثار جناب روحانی آشنایی فراوان داشتم. در صورتی که هرگز فوز دیدار و فیض صحبت آن متعارج به رفیق اعلی دست نداده بود و از عوالم روحانی و ایمان ایشان به شریعه الهی بی خبر بودم و معظم له را از روی تخلص به نام "اجنه" می شناختم.

بعدها ترجمه احوال مختصری از آن فقید

سعید را در کتاب *شعرای قرن اول بهائی* زیارت نمودم و بعد از چند سالی، کتاب *فکاهیات روحانی* که تجدید چاپ شده بود به دستم رسید.

دوستانی که در این ایام اخیر به زیارت بیت مکرم شیراز مشرف شده اند، اطلاع دارند که بر حسب مقتضیات محلی، محفل روحانی شیراز تصویب فرموده بودند که زائرین آن مقام مقدس قبل از طلوع آفتاب مشرف شوند و بعد از انجام تشریفات زیارت بیت مبارک متفرقاً و متناوباً بیت را ترک گویند.

علی الطلوع روز هفتم مهر ماه سال ۱۳۲۷ شمسی بود که جناب روحانی به همراهی دیگری از احباء طهران در حیاط مجاور بیت مبارک، به محل پذیرایی زائرین وارد شدند و این سفر اولین و آخرین سفری بود که مرحوم روحانی به شیراز کردند.

این عبد ضمن احوالپرسی مختصری، حضرتش را شناختم و در برخورد اول فریفته اخلاق و اطوار آن بزرگوار شدم. زیارت بیت مبارک در وجودش تأثیری فراوان داشت و حالت انصاعی در ایشان ظاهر بود. بعد از زیارت بیت، در آن جمع نورانی قصیده غرا بالبداهه در توصیف شیراز و تکریم بیت مبارک سرودند و در پشت کتاب *فکاهیات روحانی* مرقوم و به این عبد مرحمت فرمودند که به اغلب احتمال آن کتاب در وقایع اخیر از میان رفته است و شاید نسخه آن قصیده

منحصر به فرد بود.

اگرچه مدّت توقّف معزی الیه در شیراز محدود و فرصت کافی نبود تا از محضرش استفاده به طور شایسته شود، مع الوصف به هر نهج که بود از بعضی از شعرای شیراز دعوتی به عمل آمد و بزم شعری آراسته شد.

از جمله اشخاصی که در آن شب مفتون و دل‌باخته جناب روحانی بود و تا نیمی بعد از نصف شب به قول معروف صحبتشان گل انداخته بود؛ استاد مرحوم مسعود فرزاد بود که در آن وقت صاحب کرسی در دانشگاه پهلوی در شیراز و استاد دانشکده ادبیات و زبان بود. در آن شب صحبت از ترجمه آثار نظم و نثر از زبانی به زبان دیگر مورد بحث قرار گرفت و مسعود فرزاد به مناسبت دوستی دیرینه که با جناب بالیوزی داشت صحبت از احاطه در زبان‌های انگلیسی و فارسی به میان آورد و جناب روحانی بر پشت کتاب **فکاهیات روحانی**، رباعی بالبداهه مرقوم داشت و آن کتاب را تقدیم کرد که هم اکنون در کتابخانه بالیوزی موجود است.

از حضرت بالیوزی ار ما دوریم

هرگز نتوان گفت که ما مهجوریم

زان روی که در محضر ارباب ادب

پیوسته به یاد حضرتش مسروریم

در این سفر بود که رفاقت فیما بین ما

استحکام یافت و بعد از آن در تمامی مدّت

حیات روابط ملاقات و مکاتبه ما چه در

داخل و چه در خارج ایران قطع نشد و غالباً مبادله شعری در زبان جد و طنز با هم داشتیم که اشاره به آنها موجب اطناب و از حوصله این وجیزه به دور است و از همه گذشته ما للتراب و ربّ الارباب.

جناب روحانی در مکاتیب اخیرشان اشاره به اتمام و اکمال جلد دوم **فکاهیات روحانی** فرموده بودند و منتظر فرصتی مناسب بودند تا آن گنجینه گرانبها را به چاپ رسانند که متأسفانه موقع مقتضی به دست نیامد و نیز کتاب دیگری به اسم **اخوانیات** مشتمل بر مکاتبات شعری ایشان با شعراء هم دوره خودشان که هریک از دیگری اقتفا کرده بود؛ در دست تألیف و جمع‌آوری داشتند که از کم و کیف آن این عبد اطلاع کاملی ندارد ولی قدر مسلم این است تا آنجا که ممکن بوده جمع‌آوری شده است و امید است که روزی به چاپ رسد.

علاقمندان محترمی که مایل به دانستن شرح حال و حسب و نسب این شاعر بی‌بدیل و ممتاز می‌باشند می‌توانند به مقدمه جامع و مانعی که استاد جمالزاده در تقریظ و مقدمه کتاب **فکاهیات روحانی** جلد اول، با قلم سحر خود مرقوم داشته‌اند و همچنین به کتاب **شعرای قرن اول بهائی** در صفحات ۳۳۳ الی ۳۵۵ مراجعه فرمایند.

شاید بیش از ۲۰۰۰۰ بیت شعر در زبان جد و طنز از اثر طبع و قاد این شاعر شیرین

دنباله مقاله الغای نظام بردگی، صفحه ۴۳

این امر از قلم عدل صادر گردید. همچنین حضرت بهاءالله الغای بردگی را تأیید فرموده و در لوح **ملکه ویکتوریا**، اقدام او را در منع تجارت برده ستوده‌اند. می‌فرمایند، قوله تعالی:

«قد بلغنا انک منعت بیع الغلمان و الاماء هذا ما حکم به الله فی هذا الظهور البدیع قد کتب الله لک جزاء ذلک انّه موفی اجور المحسنین»^۴.

ترجمه به مضمون: به تحقیق اطلاع حاصل شد که شما خرید و فروش غلام و کنیز (برده) را منع کرده‌اید اینست آنچه خداوند در این ظهور بدیع امر فرموده است. به تحقیق خداوند بخاطر آن اجر برای شما تعیین نموده. همانا خداوند اجر نیکوکاران را ادا می‌کند. ■

یادداشت‌ها

۱. جان هادلستون، **در جستجوی عدالت اجتماعی**، ترجمه حوریوش رحمانی، سنچری پرس، ص ۴۸.

۲- Chronology of the History of Slavery، اینترنت:

www.innercity.org/halt/slavechron.html

۳- عبدالحمید اشراق خاوری، **گنجینه حدود و احکام**، انتشارات بهائی دهلی نو، ص ۳۲۴.

۴. **گنجینه حدود و احکام**، ص ۳۲۴.

سخن و بلند پایه بر روی کاغذ آمده است. ایشان در سال ۱۲۹۸ شمسی به عضویت انجمن شاعران طهران انتخاب شدند و مورد تکریم و احترام بسیاری از شعرای بزرگ ایران که عظمت روح و فضیلت آنان زبان زد خاص و عام بود واقع گردیدند. از آن جمله مرحوم ملک الشعراء بهار، در ضمن یکی از قصائدش گفتار و آثار ادبی او را می‌ستاید. به طوری که این بنده اطلاع دارد غالب شعرا و نویسندگان بنام ایران در رثای آن فقید سعید داد سخن داده‌اند و مقالات و اشعاری به نظم و نثر در رثای ایشان سروده و مرقوم فرموده‌اند و گویا جناب سهیل روحانی فرزند برومند آن مرحوم قصد دارند آن گفته‌های متنوع را به صورت کتابی به یاد پدر بزرگوارش منتشر نماید.

استاد جمالزاده مقاله ممتع و جامعی در رثای آن متصاعد به ملکوت ابهی مرقوم و به ضمیمه آن دو شعر از اشعار ایشان را در مجله روزگار نو آبان ماه سال چهارم آن مجله به چاپ رسانیده‌اند و همچنین مجله آینده که در طهران منتشر می‌شود؛ در شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۱ آن مجله در صفحه ۷۳۶، مقاله مختصری در توصیف و تعریف جناب روحانی به چاپ رسانیده که مشتمل بر قطعه شعری از اثر طبع آقای احمد نیکوهمّت در رثای آن متصاعد الی الله می‌باشد.

طوبی له و حسن مآب. ■

اَنَا رَبِّينَاكُمْ بِسِيَاطِ الْحِكْمَةِ وَالْأَحْكَامِ

کاوشگر

هرچه زمان بیشتر می‌گذرد حکمت احکام و تعالیم نازل از سماء مشیت الهیه در این ظهور عظیم آشکارتر می‌شود. نگارنده این سطور را به خاطر هست که وقتی برای بار نخست در کلاس درس مشق نطق جناب مهندس عباس شهیدزاده شرکت کرد، هنوز تازه جوان بود.

استاد از وی که احقر شاگردان کلاس بود خواش کرد که در معنی و مفهوم آیه ذکر شده «اَنَا رَبِّينَاكُمْ بِسِيَاطِ الْحِكْمَةِ وَالْأَحْكَامِ» مقاله‌ای بنویسد که چرا خداوند احکام خودش را به تازیانه تشبیه کرده که به آن امم عالم را تربیت می‌کند؟

مهم این نیست که این نادان در آن زمان چه نوشت و استاد چه فرمود؛ مقصد این است که با آشنایی روز افزونی که به احوال جامعه معاصر غربی و شیفته غرب حاصل آمده، جامعه‌ای که در بی‌بند و باری و آزادی دادن به همه اهواء و هوس‌های انسانی در تاریخ کم سابقه است (Permissive Society) به این نتیجه می‌توان رسید که در جامعه خودکامگان متفرد، حتی مجازات مجرمین مسلم، به جد گرفته نمی‌شود.

شمار کثیری از ممالک به نام تمدن و ترقی، مجازات اعدام را حتی برای فجیع‌ترین و قبیح‌ترین جنایات ملغی کرده‌اند و به این گونه «انسان دوستی» می‌بالند. از جهت دیگر با هر جشن مهم ملی و سیاسی عده‌ای از زندانیان را آزاد می‌کنند یا از شدت مجازات آنان می‌کاهند و در داخل زندان‌ها هم اگر تنگی جا به علت کثرت روز افزون مجرمان در سراسر عالم، زحمت ندهد انواع سرگرمی‌ها برای محبوسان ترتیب داده شده که به آنان در زندان بد نگذرد.

همین ول دادن امور (Permissivity) از نتایجش این شده که کسی دیگر از مجازات نمی‌ترسد، مردم به هر بهانه‌ای می‌کشند و وقتی هم گرفتار شدند چون اعدامی در کار نیست و اغلب زندان‌های مدرن بیش و کم هتل چهار و پنج ستاره شده است، تازه به مدد یک وکیل مدافع روانشناس بهانه می‌تراشند که به علت نقصان‌های خانوادگی و عقده‌های دیرینه نسبت به افراد بشر، مرتکب جرم شده‌اند و چه بسا قضات این معاذیر را می‌پذیرند و اگر مجرم را به علت کمی سن یا تجربه تلخ دوران کودکی آزاد



نکنند لا اقل به مجازاتی بس خفیف‌تر از آنچه لیاقت دارد محکوم می‌کنند.

یادم هست بعضی خامان ره نرفته یا مبتدیان صاحب غرض وقتی به دستور مجازات اعدام در **کتاب مستطاب اقدس** می‌رسیدند. انسانیتشان گل می‌کرد و شروع به ایراد و اعتراض می‌کردند. از آن بدتر وقتی به این آیه می‌رسیدند که «من احرق بیتاً متعمداً فاحرقوه» یعنی اگر کسی خانه‌ای را به عمد آتش زد باید او را طعمه آتش کرد، دیگر طاقتشان طاق می‌شد و سیل پرخاش رها می‌کردند.

در دقایقی که این مقاله نگاشته می‌آید در کشور پرتقال که زیبایی آن به طبیعت جنگلی و دریا‌های ساحلی بود، فزون از چهل هزار هکتار جنگل سوخته شده و هنوز قوای آتش نشانی بر اوضاع جانسوز آن دیار تسلط نیافته‌اند. ده‌ها نفر در این میانه کشته یا زخمی شده‌اند، ده‌ها خانه مردم سوخته و یک سرمایه بی‌نظیر طبیعی که فقط طی قرن‌های طولانی می‌شد به وجود آورد در لحظاتی چند خاکستر شده است.

آتش دوستان یا شیداییان آتش (پیرومن) به تصدیق دولت در این حریق‌ها دخالت داشته‌اند و چندین نفر به همین جرم اسیر شده‌اند که لابد چند هفته بعد به علت ناراحتی روانی یا کمبودهای خانوادگی، از توقیف گاه راهی بیمارستان و از آن جا روانه

منزل خواهند شد. کدام "پیرومن" دیگر از کار زشت خود که شقاوت در قتل وجود یعنی عالم هستی و محیط طبیعی است ننگ و هراس خواهد داشت، وقتی میزان مجازات‌ها به حدی رسیده که اطفال را نمی‌ترساند تا چه رسد به بزرگسالان را؟

عدم تعادل از سرتا پای تمدن امروز نمودار است و عجب نیست اگر بشر به آتش غفلت و افراط در امور مادی و شهوی و آزادی‌های بهیمی دارد می‌سوزد و لکن هنوز هشیار نشده است.

جمال ابهی^۱ صریحاً فرموده‌اند که در اجرای احکام الهی نباید عمل به شفقت کرد. هیچکس انسان را بیش از خالق او دوست ندارد و اگر مظهر الهی شدت مجازات را در مواردی تجویز کرده است، مسلماً هزار حکمت بالغه در آن نهفته است: گر خضر در بحر کشتی را شکست

صد درستی در شکست خضر هست البته جمال مبارک هم برای سوختن خانه و هم برای قتل نفس که به عمد صورت گیرد، اجازه تبدیل مجازات را به حبس ابدی داده‌اند «وان تحکمو لهما حبساً ابدياً لا بأس». اما به راستی جنگل سوختن و ضرر به حیات طبیعت و انسان و ملک مردمان زدن همه معایب دو جنایت مذکور را در خود متضمن است و حقاً مجازاتش هم باید اشد باشد. **بقیه در صفحه ۳۸**

م تمدن و
بی برای
کرده‌اند
می‌شد. از
و سیاسی
سبب از
در داخل
کثرت روز
ست نه‌اند
تیب داده

Permit) از
محاربت
می‌کنند و
بی در کار
بسی و کم
... تازه به
س بهانه
حیرو دگی
برد بشر،
ت بین
به علت
زدکی آزاد

دیوار

ایرج مهین گستر

سایه مرغ غریبی هر صبح
شعر تلخ کفن و آتش و دود
سر دیوار بلندی پیدا است
رنگ خون می پاشد.
نقش آن سایه به دیوار
و من سرگشته
نقش همزاد مرا می ماند
از پس پنجره بعد زمان
پای دیوار دو چشم نگران
سایه را می نگرم،
سایه را می کاود.
روی دیوار بلند.
سایه چون ظلمت شب
*

دل نگران افسرده
پشت دیوار تعصب
بال بر بال نهاده بر هم
چه کسی پنهان است؟
سرفرو برده به لای پر هم
کاش دیوار نبود
و به هنگام غروب
کاش دیوار نبود
چشم بر هم زدنی

که نشیند مرغی
سایه پر می گیرد
سایه اش بر دیوار
می سپارد ره دور

*

سرخي تنگ غروب
ای پیام آور مهر

*

ای دلاویزترین بانگ و سرود
باز هر صبح چو بگشایم چشم
قطره ای نور بیفشان
سایه مرغ غریبی سر دیوار بلند
به رگ سرد زمین
غمزده، دل نگران، افسرده
باز کن بیشتر این پنجره را
آیه ها را به تائی بر می چیند
تا نسیمی که در آفاق جهان
سایه تاریک و سیاه
در گذر است
در ظلمت شب
بوزد بر دل و جان.

سروده ای در سالگرد یازدهم سپتامبر
تابستان ۲۰۰۲، سندیاگو

چگونه غیر بهائیان به کمک یک جوان بهائی تبلیغ امرالله کردند

مسعود ایمن

در پین سال تحصیلی ۲۰۰۲-۲۰۰۳ در کلاس نهم شهر لودویگزبورگ آلمان دانش آموزان موظف می‌شوند که در مورد یک موضوع انتخابی به صورت گروه چند نفره مطالعه و پروژه‌ای تهیه کرده و به معرض اجراء و نمایش گذارند.

در یکی از این گروه‌ها یک جوان دانش آموز سنی مذهب از کشور تونس و دو دختر محصل علوی مذهب از کشور ترکیه و یک جوان بهائی ایرانی لاصل قرار می‌گیرند.

این گروه که از مذاهب مختلف ولی مایل به وحدت ادیان بودند، تصمیم می‌گیرند که راجع به وحدت ادیان مطالعه نمایند. ولی پس از مضامعت و مشورت با معلم، دیانت بهائی را که هدف آن وحدت عالم انسانی و وحدت ادیان است موضوع نهایی پروژه قرار می‌دهند.

روزهای پی در پی این چهار جوان دو دختر و دو پسر از سه کشور مختلف از سه مذهب متفاوت، دیانت بهائی را مطالعه کرده و هدف‌های امر را بر روی تابلوها و کاغذهای بزرگ می‌نویسند. تاریخ امر را بررسی و شرحی مختصر راجع به حضرت باب، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نوشته و به تزئینات و عکس‌ها می‌آریند. خط سیر تبعید حضرت بهاءالله را از طریق بغداد تا عکا رسم می‌نمایند. نقشه و وظائف تشکیلات

بهائی را ارائه می‌نمایند، آمار و ارقام را به اشکال مختلفه رسم کرده و تابلوهای تهیه شده را بر دیوارهای سالن مدرسه نصب می‌نمایند. در بیرون سالن با نصب تابلوی بزرگی شاگردان و معلمان را دعوت به حضور در جلسه می‌نمایند.

جلسه با حضور بیش از پنجاه نفر از شاگردان و تعدادی از معلمان تشکیل می‌شود. برنامه به صورت سؤال و جواب بین اعضاء گروه شروع می‌شود و جوان بهائی که کارگردان برنامه است بعد از ارائه سؤال و دریافت جواب نظر حاضرین را در مورد مطالب مطرح شده می‌پرسد، به طوری که عموماً جواب سؤال‌ها را داده و متوجه موضوعات امری می‌شوند.

نمایش کوتاهی راجع به مسئله وحدت در کثرت اجراء می‌گردد که مورد توجه حاضرین قرار می‌گیرد. قسمتی از دو مصاحبه که قبلاً با بهائیان آلمانی و ایرانی انجام و بر روی نوار ویدئو ضبط شده بود و همچنین یک نوار تصویری از رقص و فعالیت گروه "دایورسیتی دنس" Diversity Dance به نمایش گذارده می‌شود. معلمان که قبلاً راجع به دیانت بهائی از طریق کتب ارائه شده و اینترنت اطلاعاتی کسب کرده بودند تا بتوانند موضوع طرح ارائه شده را مورد قضاوت قرار دهند، سؤالاتی می‌کردند که به آنها جواب داده می‌شد.

Zeugnisanlage

Name Iman, Nima
geboren am 19.9.1986

hat an einer themenorientierten Projektprüfung teilgenommen, bei der ein fächerübergreifendes Thema im Team erarbeitet wurde. Die Bearbeitung erstreckte sich über einen längeren Zeitraum und mündete in eine Präsentation durch die Schülergruppe. Dabei wurden nicht nur die gemeinsamen Ergebnisse bewertet, sondern auch die im Entstehungsprozess beobachteten überfachlichen Kompetenzen.

Thema der Projektarbeit:

Baha'i – eine junge Religionsart

Verbalbeurteilung:

Nima zeigte bereits bei der frühzeitigen Auswahl, Vorbereitung und Beschreibung des Projekts ein sehr großes persönliches Engagement. Die fachlichen Grundlagen wie Materialsammlung, mögliche Vorgehensstrategien und der Einsatz von Medien wurden intensiv beraten und zielgerichtet ausgewählt. Er war bereit eine Führungsrolle und organisatorische Aufgaben im Team zu übernehmen, ohne die anderen Gruppenmitglieder zu dominieren. Die Arbeit in der Gruppe verlief sehr aufwändig und engagiert; Nima konnte andere Meinungen akzeptieren und trug durch seinen freundlichen und höflichen Umgangston dazu bei, Probleme gemeinsam zu lösen. Er war immer motiviert und bewies Verantwortung im Umgang mit Materialien und Medien. Bei der ideenreichen, umfangreichen und auf die Zielgruppe abgestimmten Präsentation führte Nima geschickt durch das Programm und verstand es dabei seine Teampartner geschickt in Szene zu setzen. Im Kolloquium zeigte er hohe Sachkompetenz und Reflexionsfähigkeit.

Note:

sehr gut (1,2)

Datum: 18.07.2003


Betreuende Lehrkraft




Schulleiter/in

می‌گیرد که از آن استفاده نماید. در راهروهای مدرسه مدتی بعد از اتمام برنامه صحبت راجع به دیانت بهائی ادامه داشت. خاطره این موفقیت و شهادت نامه مدرسه راجع به پروژه فوق الذکر همواره همراه جوان بهائی و گروه که "نیمای ایمن" نام گرفته، باقی مانده و اغلب نیما با رضایت از آن روز تعریف می‌کند. کپی شهادت نامه یا تأییدیه مدرسه که به امضاء مدیر مدرسه و معلم مربوطه رسیده در اینجا ملاحظه می‌شود. ■

مختصر آن که تأییدات حضرت بهاءالله از همه طرف شامل بود و گروه در مدت یک ساعت و نیم، برنامه جالب و کاملی ارائه و به نمایش گذاردند. پس از پایان جلسه معلم به طور خصوصی با اعضای گروه مصاحبه و بهترین نمره ممکن را به آنها می‌دهند. معلم درس اتیک (Ethik) (اخلاق) که بعضاً به جای درس دینی داده می‌شود، بعد از اظهار رضایت از کار گروه و هدف‌های دیانت بهائی در زمینه وحدت عالم انسانی، مقداری از جزوات را

تازه‌های علمی و فرهنگی جهان

وضع علوم در ممالک اسلامی

از آن دارد که کلّ مبالغی که در سال ۱۹۹۴ خرج تحقیق و توسعه (R + D) در جهان شده ۴۷۰ میلیارد دلار بوده (تخمیناً) سهم اروپای غربی ۱۳۲ میلیارد، امریکای شمالی ۱۷۸ میلیارد، ژاپن و ممالک تازه صنعتی شده ۸۷ میلیارد در حالی که ممالک عرب با وجود داشتن یک تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۰۸۰ میلیارد دلار فقط ۱/۹ میلیارد آن را صرف تحقیقات کرده‌اند یعنی ۰/۴٪ سرمایه‌گذاری جهانی در این عرصه را و ۳/۳٪ درآمدهای ملی خود را که البته بسیار کم و ناچیز است. گزارش جهانی یونسکو درباره علم که به سال ۱۹۹۳ نشر شده در جدول پیوست خود شمار افرادی را که از مهندسان، علما، تکنیسین‌ها و غیرهم در کارهای تحقیق و توسعه در ممالک مختلف مسئولیت دارند به دست می‌دهد، بر طبق آن جدول در ایران در سال ۱۹۷۰، ۶۴۳۲ نفر در این کارها دخیل بوده‌اند و در سال ۱۹۷۲، ۹۸۶۵ نفر اما بعد از انقلاب اسلامی تعداد مهندسان و علما در ۱۹۸۵، ۳۱۹۴ نفر داده شده و تعداد تکنیسین‌های فعال در تحقیق ۱۸۵۴ نفر (جمعاً ۵۰۴۸ نفر) که آشکارا گریز مغزها

در عقب افتادگی امروزی ممالک مسلمان در عرصه علوم و فنون جدید شبیه‌ای نمی‌توان کرد در حالی که روزی این ممالک چشمه فیض دانش بشری بودند بنا به گزارش جهانی درباره علم که یونسکو به سال ۱۹۹۶ نشر کرده شمار علما و مهندسانی که به کار "تحقیق و توسعه" در مناطق مختلف جهان می‌پردازند (آمار سال ۱۹۹۲) در هر هزار فرد جمعیت در رویای متحد ۲ نفر، در ایالات متحده امریک ۳۷ نفر، در ژاپن ۴/۱ نفر ولی در خاور نزدیک و میانه فقط ۰/۳ نفر است. (جمعاً در مسانک اخیر ۱۱۷/۴۰۰ دانشمند محقق بری ۶۶۵۹ میلیون جمعیت وجود دارند)

از نظر میزان هزینه برای تحقیق در ارتباط با تولید ناخالص داخلی امریکا و ژاپن موقعیت ممتازی دارند چون ۲/۸٪ تولیدات خود را صرف پژوهش می‌کنند. اروپا ۱/۹٪ و خاور نزدیک و میانه فقط ۰/۵٪ یعنی ۳/۱ میلیارد دلار در برابر ۵۹۸ میلیارد دلار که هر سال عاید کشورهای اخیر می‌شود. (آمارهای سال ۱۹۹۲) راپرت ۱۹۹۸ یونسکو حکایت

پیام بهائی شماره ۲۸۸

را از آن سرزمین در فاصله سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۵ حکایت می‌کند.

وقتی رقم سال ۱۹۸۵ با رقم ژاپن (۷۳۰۴۳۲ نفر) مقایسه شود حتی با در نظر گرفتن تفاوت جمعیت دو کشور، عقب ماندگی شدید ایران بهتر محسوس می‌گردد.

نزدیک شدن مریخ

کره مریخ پس از ۷۳ هزار سال در روز ۲۸ اوت (آگست) سال جاری در نزدیکترین موقعیت نسبت به زمین قرار گرفته و فرصت بی‌سابقه‌ای برای مطالعات علمی علمای نجوم و فضانوردان عالم به وجود آورده است هرچند که باز فاصله کره مریخ با زمین در تاریخ مزبور ۵۵/۸ میلیون کیلومتر محاسبه شده است. کره مریخ در میان کرات منظومه شمسی بیش از همه جلب توجه آدمیان را کرده و همه آرزو داشته‌اند که در آنجا نشانه‌هایی از حیات باز یابند در حالی که اطلاعات تازه‌تر که به مدد کاشف‌های فضائی به دست آمده حکایت از آن می‌کند که جو کره مریخ فقط از گاز کربنیک ساخته شده و درجه حرارت در آنجا بین صفرو هشتاد سانتیگراد در تحول است. پس این همه داستان که خیال پروران در مورد تهاجم مردم کره مریخ به زمین پرداخته‌اند و فیلم‌ها درباره آن ساخته‌اند بهره‌ای از حقیقت ندارد. در سال ۱۸۷۷ بود که یک ایتالیایی به نام

جیووانی شیپارلی با چاپ یک نقشه از کره مریخ ادعا کرد که بر روی آن کره نوعی مجاری که ممکن است مجاری آب باشد یافته است. این ادعا در اکتشافات فضائی بعدی هرگز به ثبوت نرسید.

حرمت کلمه

فصلنامه هستی یکی از ارزنده‌ترین مجلاتی است که در حال حاضر در ایران انتشار می‌یابد در شماره تابستان ۱۳۸۱ خود، مجله مقاله‌ای از مدیر مسئول و صاحب امتیاز محمد علی اسلامی ندوشن چاپ کرده است که درخور توجه است می‌نویسد که: «از قدیم‌ترین زمان، کلام در نزد بشر حالت تقدس داشته است... در قرآن کریم به قلم سوگند خورده شده و مراد از قلم کلام است...» نویسنده نتیجه می‌گیرد که کلام برای خود حرمتی و اعتباری دارد در حالی که «ما در زندگی روزمره پیوسته ناظر آن هستیم که کلمات به رایگان به کار برده می‌شوند زیرا جاری کردن آنها مستلزم صرف سرمایه‌ای نیست تعارف‌ها، قسم‌ها، غلوها بی هیچ محدودیتی نثار می‌گردند نه گوینده آنها را جدی می‌گیرد و نه شنونده فقط لقلقه زبان به کار افتاده است» بعد نویسنده می‌پرسد ایرانی از کی چنین شده است؟ به عقیده او قرائن حاکی از آن است که «ایرانیان باستان به کوتاه‌گویی علاقه داشتند، بعضی از سخنان

بر جای مانده از این زمان [از جمله سنگ نبشته‌ها] حکایت از چنین روشی دارد» در اوائل دوران بعد از اسلام هم کوتاه گویی رائج بود یعنی تا دوره سامانی متأسفانه درازگویی و مبالغه با شعرای درباری محمود غزنوی آغاز شد و محتملاً «فرخی سیستانی نخستین کسی در زبان فارسی بود که شیرین زبانی را در خدمت گزافه گویی نهاد» پس، از عوامل پراگندگی یکی ستایشگری‌های مقرون به غلو و مبالغه بود دیگر ترس از بیان صریح عقیده و پوشیده کاری که در دوران اسلامی به هنگام برخورد اندیشه‌ها پدید آمد. علاوه بر شعر و تدبیر آن به پراگویی، نثر فارسی هم از دوره مغول و بعد از آن گرفتار زبانی معقد شد که می‌باید با کمک دراز نوشتن و کلمات مغشور و خورد را به جلو بگشاید. «آنگاه در دوره صفویه یک فضای سرد بر نثر عارض می‌شود و دوره قاجاریه اوج تعارف‌گری می‌گردد».

نویسنده دشمنان نتیجه می‌گیرد که کلام باید حاوی جوهر مطلب باشد ساده و بی‌پیرایه و گرنه به قول شاعر از گوهر فروشی به حد پبله‌وری تنزل پیدا می‌کند.

۹۶ ساعت قرائت

عهد عتیق و عهد جدید

به ابتکار دو کلیسای مسیحی اخیراً در شهرک اوبون Aubonne در سوئیس قرائت

پیاپی دو کتاب *تورات* و *انجیل* توسط حدود سیصد نفر افراد داوطلب به مدت ۹۶ ساعت در ملاء عام صورت گرفت و هر خواننده کتاب این وظیفه را به مدت یک ربع ساعت انجام می‌داد تا نفر بعدی دنبال قرائت را می‌گرفت در اکثر اوقات جز عده بسیار قلیلی برای شنیدن در جلسات *تورات* خوانی و *انجیل* خوانی حاضر نبودند در حالی که انتظار دو کلیسای مورد اشاره این بود که کلام خدا به صدها بل هزارها نفوس ابلاغ گردد. شگفتی در این است که در نمایشگاه مخصوص حیواناتی که به موجب *عهد عتیق* در روز ششم خلقت عالم آفریده شده‌اند حدود ۳۷۰۰ نفر برای تماشا حاضر شدند. یکی از کشیشان در پایان جلسات اذعان کرد که بلند خوانی کتب مقدسه در ملاء عام بهترین راه شناساندن مضامین و مندرجات آنها نیست و برای شناخت بهتر نیاز به مراجعه به کتبی است که مخصوص آشنایی مقدماتی با *تورات* و *انجیل* نوشته شده‌اند چون دو کتاب مقدماتی شاریانته در همین زمینه به زبان فرانسه.

ارکستری مرکب از عرب و اسرائیلی

دانیل بارنبوئیم (Barenboim) رهبر ارکستری است با شهرت جهانی که اصلاً در آرژانتین متولد شده و دارای گذرنامه اسرائیلی و اسپانیایی هر دو است. وی از این کار ابا

اعلان دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی

مورخ ۲۶ فوریه ۲۰۰۳

چون در مرکز سمعی و بصری اداره آرشیو مرکز جهانی بهائی آثار مبارکه، اسناد و مدارک مهمه تاریخیه و نیز عکس‌ها و تصاویر قدیمی مربوط به تشکیلات و اقدامات جوامع بهائی عالم حفظ و نگهداری می‌گردد از جمیع دوستانی که دارای چنین موادّی هستند و در خارج از ایران مقیمند تقاضا می‌شود که این قبیل آثار را مستقیماً و یا به طور غیر مستقیم به آدرس مرکز جهانی بهائی:

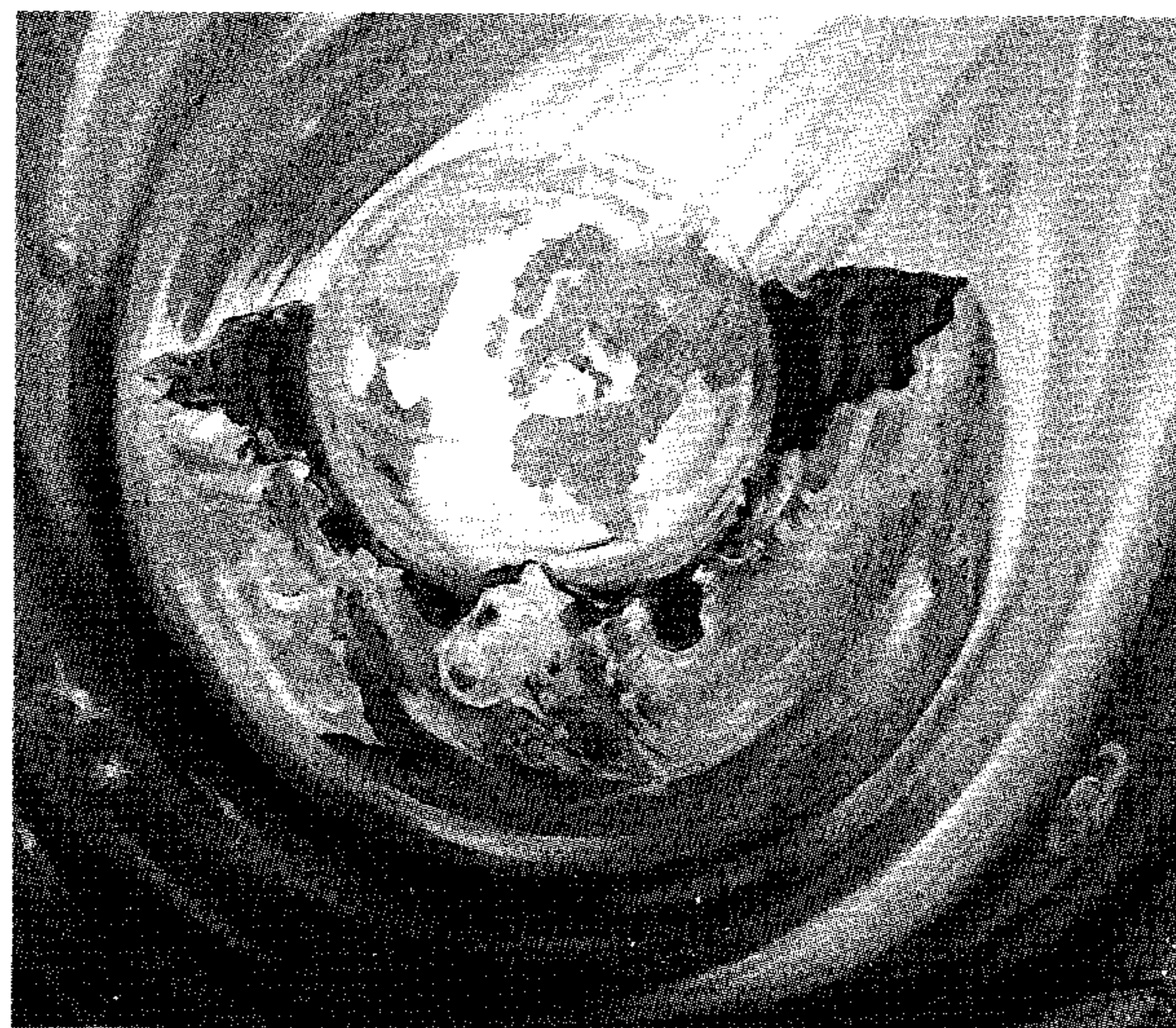
Bahá'í World Centre

P.O. Box 155

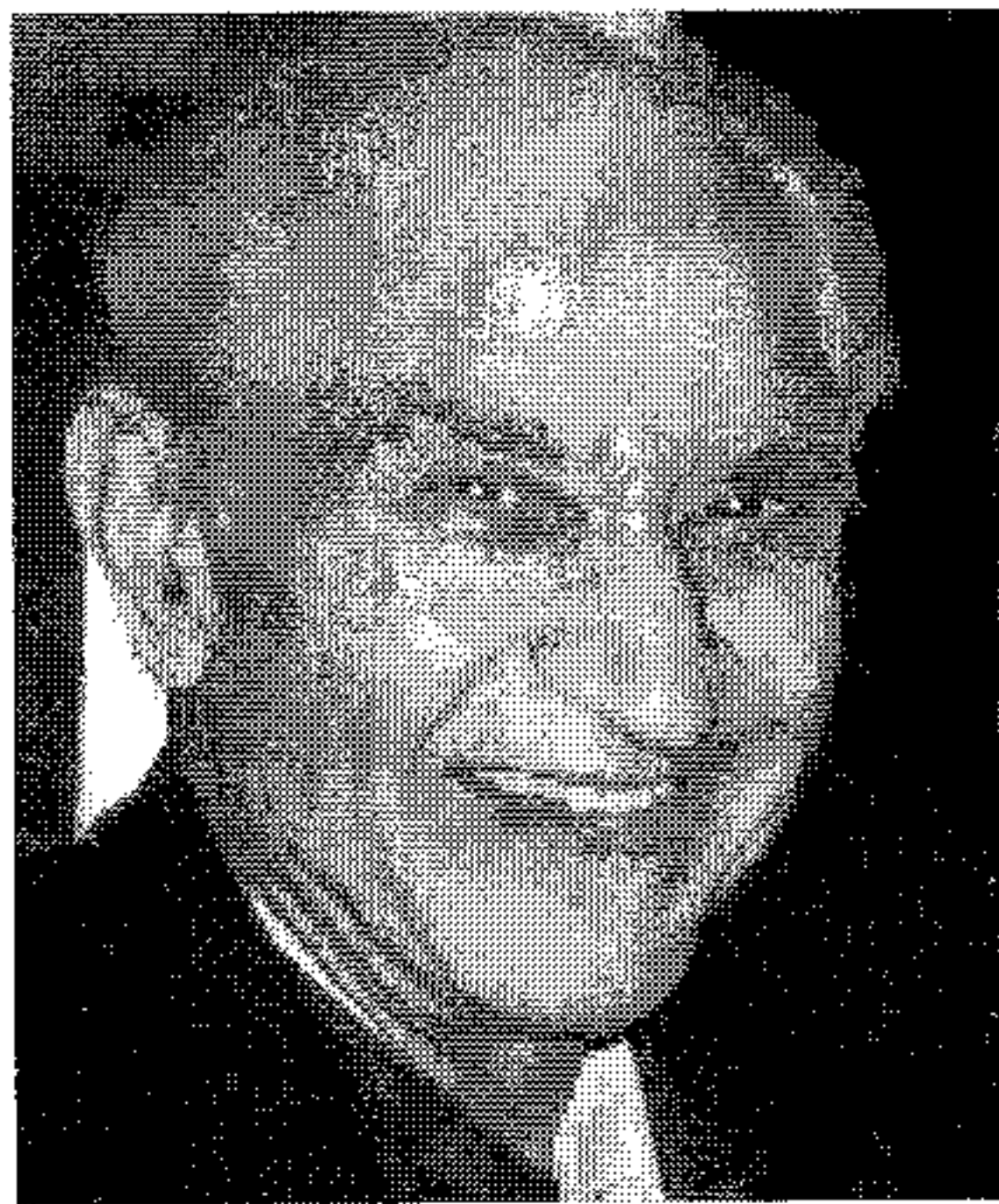
31001 Haifa, Israel

ارسال فرمایند تا در دوائر این شطر محفوظ بماند و مورد رجوع و استفاده قرار گیرد. بدیهی است که آثار و مدارکی که ارسال می‌گردد حتی الامکان باید با شرح و توضیحات لازمه توأم باشد تا امکان استفاده کامل از آنها را میسر و مقدور سازد.

نداشت که در نواختن آهنگ‌های شوهرت و بتهوون در برلن هیئت ارکستری شامل ۸۵ موسیقی‌نواز جوان مدد گیرد که از: مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، فلسطین، سوریه و اسپانیا آمده‌اند. برنامه این رهبر نامدار قبلاً در سویل اسپانیا، در لندن و در مانتون فرانسه به موقع اجرا نهاده شده. به قول وی روزی که بتوان این برنامه را در میان مردم فلسطین و در تل‌اوئو اجرا کرد آن وقت هدف وی که نزدیک کردن ملل از راه هنر باشد تحقق یافته است. این فکر در سال ۱۹۹۹ در نیویورک پیدا شد و در این مورد دانیل بارنبوئیم با دوست فلسطینی خود ادوارد سعید مشورت کرد که هر سال در یک کارگاه موسیقی به مدت یک ماه موسیقیدانان عرب و یهود را از خاور میانه گرد هم آورند. ■



اثر فدرس ایمانی ر.ک. به صفحه ۶۰



عکس جناب ابراهیم مولوی که شرح صعودشان در مجله ماه قبل (اکتبر) آمده است.

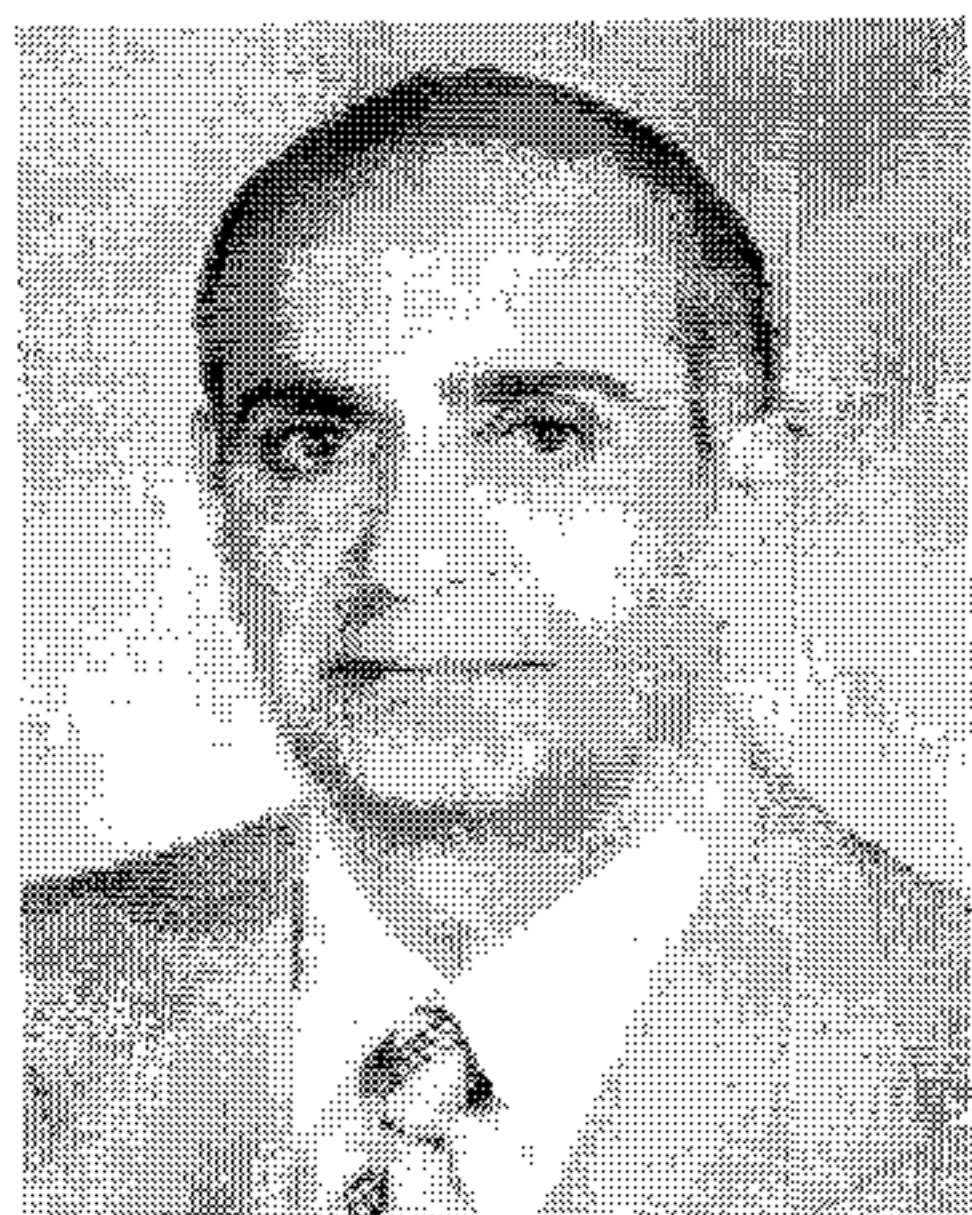
از گلخن فانی به گلشن باقی



رضوانیه خانم شهیدی (نویدی)

اخلاف پیشآهنگان ایمان و اخلاص بود. آقای طلعت الله نویدی نوۀ جناب میرعلی اصغر اسکویی نویدی است. رضوانیه خانم و آقای نویدی اسکویی خود نیز چون دو بحر اخلاص و ایمان از التقایشان دُر و مرجان بر ساحل هستی ریخت و سه فرزند ارجمندشان: هرمز، فربرز و زهره خانم همگی جواهر ایمان و ثابت بر پیمان و خادم یزدان و عالمیانند.

این دو مرغ آشیان محبت تنها در نیک خوبی اشتراک نداشتند. هر دو هنرمند بودند، هر دو نقاشانی در مرتبۀ والا بودند و خانه‌شان به یک نمایشگاه نقاشی شباهت داشت. او خیاطی و گلدوزی را نیز نیک می‌دانست. هیچکس هیچ زمان او را نمی‌دید که متبسم نباشد و با کلامی مهرآمیز با همگان سخن نگوید. شادی و شوخ طبعی و مهربانی را در متنی از اخلاص داشت. او به روضۀ رضوان شتافت و همسر عزیز را در این جهان در بهشت رضامندی خداوند برای عزیزان و دوستدارانشان بر جای گذاشت.



عنایت الله نراقی

آقای عنایت الله نراقی در هشتم اوت ۲۰۰۳

رضوانیه خانم شهیدی (نویدی) در شب عید رضوان در مدینه عشق آباد چشم به جهان گشود و رضوانیه‌اش نام نهادند. شهید مجید استاد علی اکبر معمر ولین طراح مشرق الاذکار عشق آباد (به فرمان حضرت عبدالبهاء) پدر بزرگ او بود، هم اوست که لوح منیع تجلیات از قلم اعلیٰ به افتخارش نازل شد. از سوی مادر نیز نوۀ میرزا مهدی رشتی (معمد حضرت عبدالبهاء) بود. نویدی بود که از التقای دو بحر موج ایمان و اخلاص و فدا به ساحل وجود ریخته بود و در واپسین روز آن گوهر ایمان و اخلاص را به آغوش خود بازگردانید و فرشته خوی دیگران همسر و همدل و همراز سالیان دراز را غریق دریای سوک خود ساخت. همسری که در سن ۸۹ سالگی با عشقی بس شورانگیزتر از آغاز زندگیشان که با عشقی پر شکوه شروع شده بود و اکنون زیاده از نیم قرن دوام داشت تیماردار و پرستار او بود. با قطره اشکی که به گوشۀ چشمان مهربانش داشت همیشه می‌گفت: «شکر می‌گذارم جمال مبارک را که قادرم از او پرستاری کنم». آخر او هم از

در هشتاد سالگی در کانادا حیات ناسوتی را ترک نمود و روح پاکش به ملکوت ابهی صعود کرد. وی پس از بازنشستگی با همسر خود مهاجر ماداگاسکار و سپس پرتقال شده یک چند هم در دفتر محفل روحانی ملی امریکا در شیکاگو خدمت می نمود. در سال های اخیر چندی در افریقای جنوبی نزدیک فرزند خود، نادیه خانم خیلش، گذرانده بقیه حیات خود را نزد فرزند دیگر فرنوش خانم اعتماد، در کانادا بسربرد. او علاقه وافری به مطالعه الواح و تفرس در آثار بهائی داشت، و در عضویت محفل روحانی ملی ماداگاسکار در انتخابات بیت العدل اعظم شرکت نموده به زیارت بقاع متبرکه ارض اقدس نیز موفق گشت.

آقای نراقی ارشد شش فرزند جناب غلامحسین و فروغیه خانم نراقی و متولد طهران بود. وی در رشته کشاورزی در طهران و انگلستان تحصیل نموده سال ها در وزارت کشاورزی و اصلاحات ارضی خدمت نموده با خانواده خود، وحیده خانم (توفیق) و دو دخترشان، در طهران، بوشهر و شیراز اقامت و عضویت لجنه ها و محافل روحانی را داشت، و به سمت نماینده در کانونشن های ملی انتخاب می شد. خدمات صادقانه او به کشور همواره مورد توجه اولیای امور و همکارانش قرار داشت و به دریافت چند نشان مفتخر شد. آخرین سمت او در ایران مدیریت کل اصلاحات ارضی و تعاون روستایی فارس و استان مرکزی بود.

شادروان عنایت الله نراقی خلق و خویی رحمانی و علاقه ای وافره به تبلیغ و تبشیر داشت و پدری فداکار و دوستی مهربان و مساعد بود. وی نوه دختری جناب بدیع الممالک نراقی و نوه پسری جناب محمد باقر نراقی و منسوب به

خاندانی با سابقه در امر بود. از او دو فرزند و پنج نوه برومند خادم در امر باقی اند که اکثر آنها چندی در ارض اقدس خدمت نموده اند. به یاد او محافل تذکر شایسته در کانادا و افریقای جنوبی تشکیل شد. روانش شاد باد.

رفیق ما، پدر بزرگ ما علی فرقانیان

در بحبوحه تابستان، فصل برگ و بار، به دنیا آمد و در چله زمستان، پشت اولین برف از عالم رفت. زمستان پیرگش است. عمر طولانی کرد و مصیبت بسیار دید، علی فرقانیان ۸۹ سال عمر کرد، پشت چهار دختر به دنیا آمد. دُر دانه بود اما دُر دانه نماند. در همان آغاز طفولیت یتیم شد، پدر خود را از دست داد و سختی ها آغاز شد. مجالی برای تعلیم و تربیت نیافت. مدرسه ای در کار نبود. در آران، در ظلمت، در میان کس و کارانی همه مسلمان بر سن و سال می افزود. نمی دانم چگونه شد که یکی از خواهرانش به عقد ازدواج یکی از مؤمنین امر ابهی درآمد. اما می دانم که وقتی به مسجد رفت و ملای ده را دید که تهمت بی عصمتی به همسر بهائیان می زد، او که خلاف این را شاهد بود، نتوانست این گواهی دروغ را بپذیرد. به دولت انصاف و نه معرفت ایمان آورد. این انصاف سبب حیات خانواده ای بزرگ شد. همه بازماندگانش از این حیث به او می یونند و دین من بیش از همه است و وجودم به خوبی او گواه، چه که در بحرانی ترین سال های عمرم همیشه بی دریغ و در حد توان خود در کنار فرشته زندگانی اش، همسرش، در حمایت کوشید.

پرخشم و خروش بود. اما بسیار رقیق القلب و شدید التأثير بود. همواره عاطفه او را راه می برد،

مثل بسیاری از انسان‌ها عیب و نقص کم نداشت
اما فوق العاده مهربان و دلسوز بود. می‌دانم به
خوبی از عهده چند امتحان الهی برآمد:

اول او مثل همه بهائیان درست کار بود. انبار
آذوقه بیمارستانی معروف سال‌ها به دست او بود و
او در اداره آن به کمال امانتداری کوشا بود. درو
دیوارهای آن بیمارستان هنوز خوب آن انبارداری
را می‌بیند که خشک می‌شد و خشک می‌رفت
بی آنکه گردی برقبیش نشیند و مالی به باطل
خورد.

دوم. خرج از کارش در بیمارستان را تحمّل
کرد. بآنکه به آن موقعیت، سخت دلبسته بود و
کارش زندگی‌اش بود.

سوم. در ایام پیری به جرم عقیده ۳۳ روز به
زند افتد و با وجود تنگ حوصلگی به
شدک می‌آن را تحمّل کرد.

چهارم. اهل کار و زحمت بود و حرص مال و
منازل نداشت. به فکر دیگران بود. مخصوصاً غصه
روزی آنها را می‌خورد، به آشنا و بیگانه قالیبافی
می‌نوشت و کمرهای این حرفه را به اندک مزدی
بری آنها نهد می‌داد. چنان دستمزد ناچیزی
می‌گرفت که مدت‌ها کسی را رغبت این نبود
که حرفه او را پیشه کند و سودای سود سرشار
نماید.

وقتی کودک بدیدیم نزد ما او را صلابتی
خاص بود چنانکه در حضورش بهترین کودکان و
نوجوانان عالم می‌شدیم. هر چند که او هیچ وقت
هیچیک از ما را تنبیه نکرده بود و نمی‌کرد. اما هر
چه بر سن می‌افزودیم به او نزدیکتر می‌شدیم به
طوری که در این سال‌ها با آنها فاصله سنی که
بین من و برادرانم با او بود، او دیگر تنها پدر
بزرگ ما نبود رفیق ما بود. البته ما کمی از این
فصله را می‌کاستیم و او خود چند مقابل آن را، در

دوستی با جوانان با ظرفیت و پرمطاقت بود. حال
آنکه رسم مشرق زمین چیز دیگری است.

در این یکی دو سال اخیر تک تک قوای او
رو به افول نهاد و حواس پریشان و حافظه بالکل
مختل شده بود. گذشته تنها به نحوی مبهم در او
بود. اما عاطفه او را ترک نگفته بود، مثل اینکه
زمانه در اینجا به دیوار روح برخورد کرده بود و او را
بیش از این دست تطاول نبود. اختلال جسم و
انحطاط قوای جسمانی تنها مانع بروز قوای
دماغی است نه ظهور عواطف انسانی. آن روز
برایم فراموش نشدنی است. با قامتی خمیده به
سختی در ایوان ایستاده بود. به تقلا می‌مین
انجام کاری دشوار می‌نگریست.

دل می‌سوزاند و نمی‌توانست کاری کند. با
نگاهی حسرت بار و درمانده می‌گفت:

«چقدر کارت سخت است ای کاش
می‌توانستم کمکت کنم! غافل از آنکه همین
همدلی او بارم را کاسته بود. ابراز عواطف
بی دریغش در آن حال ضعف و پریشانی برایم
عجیب بود. احساسات می‌ماند. این آخرین نشانه
است که می‌ماند و نمی‌رود و اگر رفته باشد انسان
رفته است و پیش از مرگ مرده است.

ثمره زندگیش خانواده‌ای همه مؤمن است.
با دو فرزند مهاجر که یکی از آنها تا مدت‌ها پیش
از این هم در قلب جنگل‌های آمازون به خدمت
مشغول بود و حال در آن ولایت شهرنشین شده
است و همچنان مهاجر. فرزند دیگرش ۱۲ سال
پیش از مرگ او به همراه عده‌ای از اعضای
خانواده در محلّ هجرت دچار حادثه شد. زلزله
آمد و فرزندی، نوه و نتیجه‌ها، ۵ نفر را در خاک
کرد، و آخرین داغ، تلخ‌ترین داغ بود.

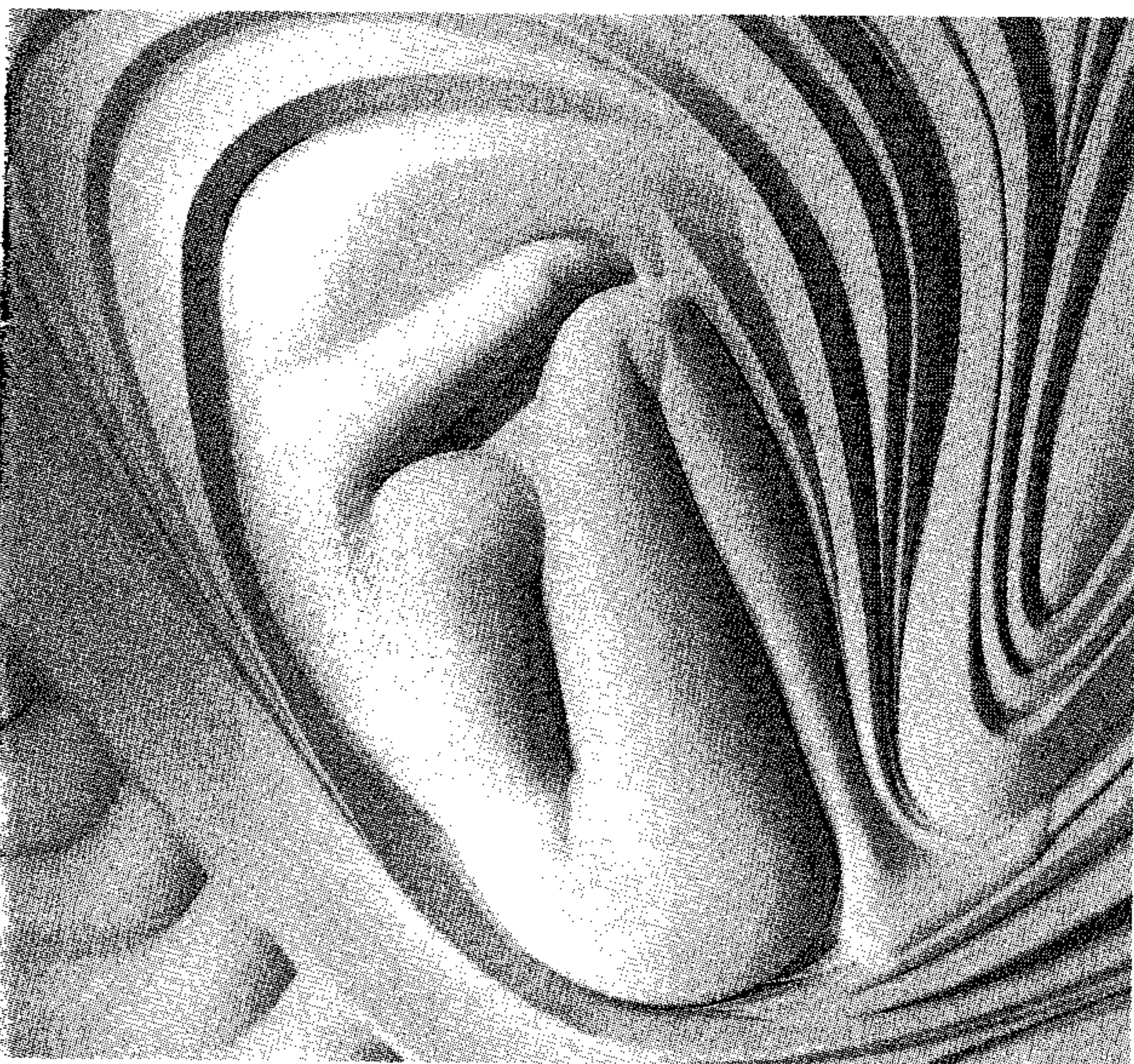
یاد او، یاد پدر بزرگ، یاد آن دوست و
مصاحب عزیز پیوسته گرامی باد. (ایرج قانونی) ■

نامه‌های خوانندگان



برنده جام طلایی هنر نقاشی اروپا
(سال ۲۰۰۳)

طبق اطلاع رسیده دکتر آرشیوکت فدرس ایمانی بنا بر دعوت مؤسسه تاریخی و فرهنگی فلورانس، در مسابقه اروپایی هنر نقاشی که شرکت‌کنندگان آن از اساتید برجسته این هنر در اروپا یعنی غول پیکران هنر (Giants of Art) بودند شرکت کرد و تابلو نقاشی ارائه شده او که "تولد در عصر جدید" نام داشت و از حقوق زن در عصر حاضر حکایت می‌کرد تنها برنده نهائی این مسابقه اروپایی هنر نقاشی گردید و بزرگترین جایزه نقاشی، جام طلای اروپا در سال ۲۰۰۳، همراه با دیپلم افتخار (Honour) نصیب وی شد.



"تولد در عصر جدید"

انعکاس این موفقیت در مطبوعات ایتالیا و مطبوعات کشور پرتقال که اقامتگاه اوست با تمجید و تعریف فراوان روبرو گردیده است. رئیس جمهور کشور پرتقال دکتر جورج سامپایو و رئیس جمهور سابق آن کشور دکتر ماریو سوارش و وزیر فرهنگ و مرکز فرهنگی وزارت فرهنگ پرتقال که این موفقیت را یکی از افتخارات کشور پرتقال در سال ۲۰۰۳ تلقی نموده‌اند به دکتر فدرس ایمانی صمیمانه تبریک و تهنیت گفته‌اند.

دکتر فدرس ایمانی که مگر نمایندگان هنری در پرتقال و سایر کشورها ترتیب داده است و در آتلیه نقاشی او بیش از یکصد نفر هنرآموز نقاشی تاکنون به فراگرفتن و تکمیل این هنر توفیق یافته‌اند که آثار هنریشان در نمایشگاه‌های کشور به معرض نمایش درآمده است از شهرتی خاص برخوردار است.

دکتر فدرس ایمانی همواره مشغول کشف روش‌های نوین در عرصه هنر نقاشی است و تحولاتی ارزنده در سبک "فوتوریزم" و سبک "مپرسیونیزم" ایجاد کرده است و تنفیق مزایای سبک‌های مختلف هنر نقاشی را به عنوان "اتحاد در تفاوت" در صنعت هنری نقاشی خود به کار می‌برد که ترکیبی زیبا از سبک‌های مختلفه نقاشی است.

پیام بهائی این موفقیت را به دکتر فدرس ایمانی صمیمانه تبریک می‌گوید و موفقیت‌های بیشتری در زمینه هنری برای ایشان آرزو دارد. ■



آقای دکتر هوشنگ معانی خبر زیر را از آمریکا برای مجله فرستاده‌اند:

«لوحه تاریخی به مناسبت سفر حضرت عبدالبهاء به شهر کیولند در ایالت اوهایو ششم و هفتم می ۱۹۱۲.

ایالت اوهایو امسال جشن دوپست ساله الحاقی خود را به کشور آمریکا برگزار می‌کند. از سه سال قبل هیئتی زیر نظر فرماندار اوهایو برای برگزاری جشن به وجود آمد و آن هیئت بیست کمیسیون مختلف را انتخاب نمودند که اهداف متنوعه جشن را ترتیب دهند.

یکی از این کمیسیون‌ها از نمایندگان دیانتی تشکیل شد که مجموعاً بیست و دو عضو از هشت دیانت موجود در اوهایو بود. بهائی، بودائی، مسلمان، یهودی، مسیحی، هندوسیک و جین و نماینده بومیان آمریکایی. سه نفر از اعضاء از جمله رئیس انجمن بهائی است. یکی از اهداف انجمن نصب لوحه‌های تاریخی که از طرف دولت به هر دیانتی اهداء شده بود و آن را می‌بایست در جلو قدیمی‌ترین ساختمان مربوطه در اوهایو قرار دهند فی المثل قدیمی‌ترین کلیسا یا معبد بودائی یا مسجد مسلمانان و امثال آن چون بهائیان ساختمانی مشابه در اوهایو ندارند پیشنهاد شد که آن لوحه به مناسبت تشریف فرمایی مبارک حضرت عبدالبهاء و اقامت دوروزه در هتل EUCUD در کیولند در آن نقطه نصب شود.



تأییدات الهیّه شامل شد و این درخواست مقبول افتاد و در روز ۲۱ آپریل ۲۰۰۳ ساعت سه بعد از ظهر جشن با شکوهی که متجاوز از صد نفر احباب و دوستان حاضر بودند در مرکز شهر کلیولند انجام پذیرفت. نماینده دولت و نماینده انجمن ادیان که بهائی بود در پرگرام شرکت داشتند و شهردار اعلامیه صادر کرده بود که قرائت شد و با شور و شوق فراوان پرده از روی لوحه تاریخی که «به طول ۱۲۰ سانتیمتر و عرض ۹۰ سانتیمتر و یکصد و پنجاه کلمه با حروف فلزی طلایی بر آن نگاشته شده بود در حدود دو هزار دلار امریکایی ارزش دارد» برداشته شد. اشک شوق و امتنان به درگاه حضرت یزدان بر گونه احبّاء روان بود، یا بهاء الابهی! در این ایّام که در بعضی نقاط احبّای عزیز الهی از نعمت آزادی ادیان محرومند در اینجا دولت عزیز امریکا نه تنها قدوم مبارک را به شهر کلیولند به رسمیت شناخته بلکه با خرج خود لوحه تاریخی را که سالها در قلب شهر به فاصله کمی از هتل اوکلید که حال مبدل به ساختمان تجارتی عظیمی شده است قرار داده صدها عابر روز و شب آن را مشاهده کرده نام مبارک حضرت بهاء الله مؤسس دیانت و تاریخ مختصری از سفر مبارک حضرت عبدالبهاء را که منادی صلح و سلام و رفع تعصّبات و وحدت عالم انسانی بودند در می یابند. به نظر این حقیر اولین باری است که نقطه ای از نقاطی که به قدوم

مبارک متبرک گشته از طرف دولت شناخته شده و لوحه تاریخی در آن نصب شده است. امید است این پدیده در شهرهای دیگر امریکا و سایر کشورها در سالهای آینده تکرار شود.

◊ از خانم نوشین حیدری (کرج) پیام ذیل را دریافت کردیم :

«آنجا کرمِل است. کوه استواری که پیراهن سبز باغ های زیبا را به تن کرده، باغ هایی که نگین ثمین مقام اعلی را در بر دارند.

آنجا کرمِل است. کوه خداوند. کوهی که هنگام بالا رفتن از طبقات زیبا و موزونش خود را به خدا نزدیکتر می بینی پله ای در کار نیست، تو پرواز می کنی و به اوج سرور می رسی به جایی که دیگر هیچکس جز او را نمی بینی. فقط به خاطر اوست که نفس می کشی. به دور حرمش می گردی و با تضرّع او را می خوانی گنبد طلائی اش تو را آرام می کند. سربلند می کنی و زیر سایه درخت نارنج شیراز که خود کتاب تاریخ زنده ای است احساس آرامش می کنی.

اطرافت را نگاه کن. باغ های زیبایی که می بینی با قطره قطره خون شهدای امر سقاییت شده اند، به همین خاطر اینقدر لطیف و روح نوازند.

اینجا ایران است چند هزار کیلومتر دورتر از جایی که تو ایستاده ای من کرمِل را دیده ام نه از نزدیک. آن را حس کرده ام، نه با

پیام بهائی

نشریه ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان
*

سال بیست و پنجم، شماره یازدهم
شماره پیاپی ۲۸۸
شهر العلم تا شهر القول ۱۶۰
مهر - آبان ۱۳۸۲
*

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال
مقالات، نامه‌ها و پیشنهادات
P.O. Box 511
1211 Genève 12, Switzerland
*

نشانی برای ارسال حق اشتراك، نامه‌های
مربوط به اشتراك و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

P. B. 9

06240 Beausoleil, France

Fax: 33-493-784418

حق اشتراك سالیانه برای کشورهای اروپایی ۴۵ یورو
(پول واحد اروپا)، و برای خارج از اروپا ۵۵ دلار
امریکا و یا ۵۵ یورو است.

چگونگی ارسال مبلغ اشتراك:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- با حواله پستی ۳- چك
بانکی به یورو به حساب يك بانک فرانسوی در وجه
پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چك دلاری
به دفتر امور ایرانیان در شیکاگو ۵- با کارت اعتباری
Visa و Mastercard به یورو ۶- مستقیماً توسط بانک
خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام خود
به نشانی ما:

Payám-i-Bahá'í

FR76 30003 01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Ave. J. Medicin

06000 Nice, France

Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیه اشتراك‌ها در اول هر سال میلادی
تجدید می‌گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publie par l'Assemblée spirituelle
Nationale des Bahá'is de France

حواس جسمانی. آن را همچون آب حیات
نوشیده‌ام تا جزئی از وجودم شده است. تا
امروز قدم بر آن خاک نهاده‌ام. اما ای عزیز!
بدان که من و هم‌وطنان باوفای جمال مبارک
در ایران در عالم روح همراه تو و عزیزان زائر
از پلکن کوه بالا می‌رویم و همراهتان به مقام
اعلی می‌رسیم.

از اینکه شما می‌توانید به آن مکان
مقدس قدم گذارید مسروریم و شاکر به درگاه
حضرت حدیث.

در روضه مبارکه و مقام اعلی که مشرف
می‌شوید ما را از دعای خود محروم مسازید».

♦ آقای روح الله پرداختیم (نور) از
اوترخت هلند در نامه‌شان چنین مرقوم
داشته‌اند:

از چهار سال قبل خدمت اینجانب وجیهه
نور با هزینه شخصی بدون دریافت شهریه در
هلند اقدام به تأسیس مدرسه موسیقی تحت
عنوان مدرسه موسیقی غیرانتفاعی شمس
نمود.

در این مدرسه که کیه سازهای سنتی
ایران مانند: کمانچه، نی، سنتور، تار و سه
تار، تنبک و دف، ویلن و آواز تدریس می‌شود
هنرجویان در این رشته تربیت می‌شوند.
مدرس کمانچه و ویلن ما در این مدرسه استاد
عزیز آقای رحمت‌الله بدیعی هستند که با
علاقه مندی و اعتقاد ما را در این راه کمک می‌کنند.